

ماهنامه

دینی-فرهنگی-فنی
ازگان انجمن کلیمیان تهران

ببینی

سال اول

بهمن و اسفند

شوط و ادار اول

فوریه و مارس

قیمت

شماره ۷

۱۳۷۸

۵۷۶۰

۲۰۰۰

۳۳۰۰ تومان

ALBERT
EINSTEIN

آلبرت اینشتین
مرد قرن بیستم

گردهمایی روحانیون و نمایندگان اقلیتهای دینی
بامسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دهه فجر ۱۳۷۸



از راست به چپ (آقایان و خانمها) :
هارون یشایایی (رئیس انجمن کلیمیان تهران)
مهندس فرشید مرادیان
احمد مسجد جامعی (قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد)
مهندس سلیمان حکاکیان
جناب حاخام یوسف همدانی کهن (مرجع دینی کلیمیان ایران)
دکتر عطاالله مهاجرانی (وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی)
مهندس هوشنگ الیاسیان
دکتر یونس حمامی لاله زار
دکتر منوچهر الیاسی (نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی)
فرنگیس حصیدیم (مدیریت بیمارستان دکتر سپیر، کانون خیرخواه)
یافا مساجی
فرید طوبیان

۲	سر مقاله : هارون یشایایی
۳	اخبار و رویدادها
	فرهنگی - دینی
۱۳	جشن پوریم : آرش آبانی
۱۴	پوریم‌های دیگر : آرزو ثنائی
۱۵	سیر تکون تلمود : باقر طالبی دارابی
۱۸	بت همیقداش ، معبد سلیمان (قسمت دوم) : یوسف ستاره شناس
۲۰	در باب یینا : یوسف محبتی
۲۲	دانش قدیم (قسمت دوم) : آرش آبانی
	ادب و هنر
۲۳	نوروز : بهناز وفامنصوری
۲۴	از باغ عدن تا حضرت موسی (شعر) : سحر پرویان‌راد
۲۵	بیا تا درخت باشیم (شعر) : النالوایان
۲۶	سفر پرماجرا : سیما مقتدر
۲۹	لئونارد کوهن : بهناز وفامنصوری
۳۰	اخبار فیلم
۳۱	زندگینامه مرتضی محجوبی : ایرج عمرانی
۳۲	نگاهی گذرا به موسیقی لوس آنجلس : کیوان هارونیان
۳۳	فلیکس مندلسون : شهرزاد شعبانی
۳۴	طنزهای ماه
۳۶	چراغ قرمز... : لی آرا سعید - لبخند خورشید : شرکان انورزاده
	اجتماعی
۳۷	اعتقاد من ، آلبرت اینشتین : محمد اسکندری
۳۹	فلسفه آرمانی من ، آلبرت اینشتین : مزدک پور جعفر
۴۰	حقوق اقلیتها در قانون اساسی (قسمت دوم)
۴۲	مهاجرت یهودیان روسی زبان به آلمان : سیما مقتدر
۴۳	چرا نظام آموزشی بازم تغییر کرد؟ : دکتر علی اصغر فانی
۴۵	اثر صمیمیت در رفع اختلافات زناشویی (قسمت دوم) : الهام مؤدب
	گزارش - گوناگون
۴۷	دانستن ارزش است (گفتگو با دکتر عربزاده) : سارا حی - افشین تاجیان
۴۸	استرس : یانل هارونیان
۴۹	زیگموند فروید : مریم حناساب زاده
۵۰	از خوانندگان
۵۱	با مخاطبان آشنا : افشین تاجیان
۵۲	عبری پیام‌زیم (قسمت هفتم)
۵۴	بخش کودکان
۵۶	جدول : رحمن دلرحیم

نوروزتان پیروز

فرا رسیدن نوروز سال ۱۳۷۹ شمسی و آغاز بهار خجسته را که امسال با شادمانی بزرگ یهودیان جهان به مناسبت جشن مذهبی پوریم مقارن شده است به هموطنان عزیز تبریک گفته و آرزو داریم سال جدید، سال صلح، برادری، آسایش و رفاه مادی و معنوی مردم جهان باشد.

انجمن کلیمیان تهران

بینا

سال اول - شماره ۷

بهمن و اسفند ۱۳۷۸

شوط و ادار اول ۵۷۶۰

فوریه و مارس ۲۰۰۰

• صاحب امتیاز : انجمن کلیمیان تهران

• مدیرمسئول : هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران :
آرش آبانی ، افشین تاجیان ، مؤده صیونیت ، فرانک عراقی ، بهناز وفامنصوری .

• صفحه آرایی : فرید طویبان

• حروفچینی : مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران
رزیتا شمسیان - فرناز سنه‌ای

• با تشکر از همکاری : نغمه عاقل ، مهندس سلیمان حکاکیان ، دکتر یونس حماسی لاله زار ، شموئل گیدانان

• طراحی جلد و لیتوگرافی : کادوس نگاره

• چاپ : رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله : خیابان جمهوری اسلامی - خیابان شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم (مجتمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

• تلفن : ۶۷۰۴۲۴۷ - ۶۷۰۲۵۵۶

• شماره : ۶۷۱۶۴۲۹

• بینا آگهی می‌پذیرد .

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است .

• نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است .

• برگ اشتراک ضمیمه مجله است .

پیدا - ۱۳۷۸ - در زبان عبری به معنای آگاهی

و بهیروت است

نئونازی‌ها در اتریش سوت حرکت قطار جریان فاشیستی در اروپا را دوباره به صدا درآورده‌اند

آیا دموکراسی‌های غربی با همه طول و عرض خود جز تسلط فاشیسم سرانجامی ندارند؟



فاشیست‌ها همواره به عنوان اولین ایستگاه از محله‌های یهودی‌نشین عبور کرده و البته به حرکت خود ادامه داده و مردم عادی از هر قوم و قبیله‌ای زیر چرخ‌های جهنمی این قطار نابود شده‌اند.

موفقیتی که نصیب حزب آزادی اتریش و رهبر آن «یورک هایدر» مردی با ویژگی‌های مشابه هیتلر و همه رهبران فاشیسم شده زنگ خطری است برای همه مردم جهان که به صلح، آزادی و زندگی بهتر فکر می‌کنند و اگر جریانی که از اتریش آغاز شده است در اروپا وسعت گیرد قطعاً آینده جهان در مخاطره‌ای عظیم گرفتار خواهد شد.

اینکه حزبی با داشتن مهر نژادپرستی و ستایش نازیسم بر پیشانی خود در یک رأی‌گیری آزاد توانسته است آرای مردم اتریش را به دست آورد واقعاً شبیه برانگیز است! آیا دموکراسی‌های غربی با همه طول و عرض خود جز تسلط فاشیسم سرانجامی ندارند؟ ملت‌های متمدن و فرهیخته اروپا چگونه سرنوشت خود را به نژادپرستانی می‌سپارند که انهدام همه ارزش‌های فرهنگی را آشکارا تبلیغ می‌کنند و در اولین فرصت به آن عمل می‌کنند. برای دیگر مردم جهان مگر جز این است که امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها فقط از غارت مردم ستم‌دیده کشورهای عقب‌مانده از رشد صنعتی و پیشرفت‌های علمی، قادر خواهند بود تسلط خود را بر جهان برقرار نمایند؟ گفتنی است که یهودیان بخشی از جامعه بشری هستند که از تسلط فاشیسم رنج می‌برند ولی تسلط نژادپرستی از هر نوع و حرکت فاشیستی از هر جا که شروع شود اگر گسترش یابد شعله‌های آتش آن همه بشریت را نابود خواهد کرد.

می‌توان امیدوار بود که جهانیان و مردم اتریش دست فاشیست‌ها را از تجاوز و برانگیزی کوتاه کنند. و برای جهانیان ثابت شود که تمدن و دموکراسی غربی قابلیت دفاع از ارزش‌های انسانی را دارد. ■

هارون یشایایی

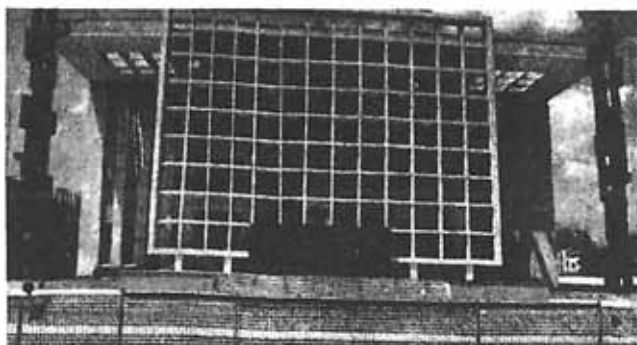
تجربه به قدرت رسیدن و وحشی‌گری فاشیست‌ها در اروپا فقط مربوط به یهودیان نمی‌شود. در حال حاضر نیز خوش خیالی است اگر تصور شود نئونازی در صورت به قدرت رسیدن در اروپا فقط با چند میلیون یهودی، خرده حساب‌های چندین ساله خود را تصفیه خواهند کرد.

همه می‌دانند وقتی در سال ۱۹۳۹ آدولف هیتلر با فریبکاری مردم اروپا و جهان را در مهلکه خطرناکی گرفتار کرد فقط در پنج سال و نیم مدت جنگ جهانی دوم ۵۵ میلیون نفر از مردم جهان جان باختند و در برابر چشمان حیرت زده مردم جهان هیتلر رهبر نازی‌های آلمان جنگ جهانی دوم را با شوریدگی مرگباری به راه انداخت و هنگامی که این جنگ در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید، اروپا از آتلانتیک تا ولگا، ویرانه‌ای بیش نبود. صدها هزار نفر لنگ لنگان با چوبدستی در میان ویرانه‌های اروپا آواره بودند، شهرها خالی از جمعیت و گورستان‌ها پر بود، در دیگر نقاط جهان نیز وضع از این هم بدتر بود. در شمال آفریقا، ایران، جنوب شرقی آسیا و همه جای جهان جنگ و ویرانی‌های بزرگی به بار آورده بود و بعد از جنگ دوم و این همه فجایع که به نام نازی‌ها رقم خورده است بشریت بر پیشانی فاشیست‌ها برای همیشه داغ ننگ کوید.

اگر جریانی که از اتریش آغاز شده است در اروپا وسعت گیرد قطعاً آینده جهان در مخاطره‌ای عظیم گرفتار خواهد شد

اما هنوز زخم‌های جانگداز جنگ دوم جهانی و خاطرات مسلخ‌های مدرن انسان‌کشی نازیها فراموش نشده بود که نئونازی‌ها باز هم در پیاده‌روهای شهرهای اروپا اجتماع کردند تا حیات دوباره فاشیسم را به جهانیان اعلام نمایند. عکس‌های هیتلر جا به جا دیده شد و جوانان کله تراشیده به شیوه فاشیست‌ها لباس پوشیدند و بر سینه‌های خود صلیب شکسته آویختند، و اروپایی‌ها این همه را جدی نگرفتند. تا اینکه طی ماه‌های اخیر در اتریش الیگارشی سرمایه با شعار بیگانه ستیزی و البته یهودی ستیزی موفق به فریب رأی‌دهندگان شد و عملاً در حکومت سهم گردید، به سودای اینکه اتریش را از وجود خارجی پاک سازد و جنگی دیگر به راه بیاندازد. البته این بار نئونازی‌ها با اعتراض مردم جهان روبرو شدند ولی با اینهمه در این جا یک امر واقعاً شگفت‌انگیز است، آیا تمدن مغرب زمین همیشه آبستن تفکرات فاشیستی است...؟ غم‌انگیزتر این که یهودیان دائماً بهانه و دستمایه شروع این تفکرات در مغرب زمین بوده و قطار جهنمی

ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی حماسه باشکوه ملت ایران



جمعه ۲۹ بهمن ماه در حافظه تاریخی ملت ایران به عنوان روزی که مردم ایران فرهنگ والای دینی، ملی و علاقه و اعتقاد عمیق خود را به سرنوشت کشورشان نشان دادند باقی خواهد ماند

آقای مهندس موریس معتمد که سالهای طولانی در فعالیتهای اجتماعی شرکت داشته و هم اکنون نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران است اکثریت رای مردم را به دست آورد و به عنوان نماینده کلیمیان ایران در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به مجلس راه یافت.



انجمن کلیمیان تهران با تبریک به آقای مهندس موریس معتمد امیدوار است با یاری خداوند و با همکاری و حمایت جامعه کلیمی ایران و نهادهای و مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی، ایشان بتواند در کنار انجام وظایف خود به عنوان یکی از نمایندگان ملت ایران در مجلس، قدمهای موثری نیز در جهت تحقق خواستههای مشروع و قانونی جامعه کلیمیان ایران بردارد.

انجمن کلیمیان تهران ضمن قدردانی از زحمات آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، از همه دست اندرکاران خدمات اجتماعی برای همکاری و مشارکت در انجام وظایف دینی و میهنی جامعه کلیمیان ایران دعوت می نماید.

در پاسخ به نـدای حضرت آیت ا... خامنه ای رهبر معظم انقلاب و سید محمد خاتمی رئیس جمهور محبوب، مردم ایران با روحیه ای شاداب و مصمم در انتخابات شرکت نموده و آرای خود را به صندوق های رای ریختند؛ همه ناظران خارجی که در خیابانهای شهر تهران و شهرستان ها حضور داشتند از علاقه رای دهندگان

برای شرکت در انتخابات شگفت زده شده بودند. برای آنها باورکردنی نبود که بیش از هشتاد درصد واجدین شرایط در کشوری مثل ایران که در آن احزاب فعالیت موثری ندارند در انتخابات شرکت کنند.

جامعه کلیمیان ایران در این نمایش بزرگ و در کنار توده های مردم ایران شرکت فعال داشت

ملت ایران با شرکت فعال در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی بر این باور تاکید نمود که به زندگی خود و آزادی و استقلال و نظام جمهوری اسلامی علاقمند است و برای وفاداری به آرمانهای انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن امام خمینی (ره) در صحنه زندگی و مبارزه حضور داشته و خواهد داشت.

آنچه مربوط به جامعه کلیمیان ایران می شود همین حضور تحسین برانگیز در جریان انتخابات است.

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در جامعه کلیمی ایران شور و نشاط فراوان ایجاد کرد و قشرهای مختلف مردم با علاقه بسیار در تعیین سرنوشت خود مشارکت نمودند.

نظم، آرامش، صفا و صمیمیت در حوزه های انتخاباتی و میان رای دهندگان و کاندیداهای انتخاباتی مهمترین ویژگی انتخابات در جامعه کلیمیان ایران بود.

نماینده کلیمیان در مجلس و هارون یشایایی ریاست انجمن کلیمیان انجام شد

شرکت در مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن

طبق روال هر ساله، کلیمیان در کنار سایر هموطنان خود در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شرکت کردند. روز جمعه بیست و دوم بهمن ماه، هیاتی از کلیمیان نیز با عزیمت به عازم میدان آزادی (محل اجرای مراسم)، در جایگاه ویژه میهمانان داخلی حاضر شدند.

در این مراسم، ارکستر نظامی به اجرای چندین سرود انقلابی پرداخت و عملیات فرود با چتر نیز اجرا شد. سپس قطعنامه راهپیمایان با تاکید بر ادامه راه امام و حفظ ارزشهای انقلاب قرائت شد و در پایان، آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری بیاناتی ایراد نمود.

صهیونیست را به جنوب لبنان و مردم بی دفاع شهرها محکوم می کند و از همه مردم انسان دوست و شرافتمند جهان و مخصوصاً همکیشان یهودی خود در سراسر جهان می خواهد به این اقدامات تجاوزکارانه صهیونیستها اعتراض نموده و خواستار توقف جنگ و تجاوز در جنوب لبنان شوند

حضور در حرم مطهر امام

روز جمعه دهم بهمن ماه به مناسبت آغاز دهه فجر و ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روحانیون، نمایندگان و جمعی از دیگر اعضای جوامع اقلیت های دینی در مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) حضور یافتند و با نثار تاج گل یاد آن رهبر فرزانه را گرامی داشتند.

هیاتی از جامعه کلیمیان نیز همراه با سایر اقلیت ها در این مراسم شرکت داشت. این گردهمایی مورد توجه شبکه های داخلی سیما قرار گرفت و چند مصاحبه نیز با دکتر منوچهر الیاسی

جامعه کلیمیان ایران حملات نظامیان

صهیونیست را به جنوب لبنان محکوم می کند

تشنج در جنوب لبنان مدتهاست مرکز توجه مردم جهان است، هواپیماهای متجاوز اسرائیلی هر روز مراکز صنعتی و نیروگاه های برق بیروت و سایر شهرهای لبنان را بی رحمانه بمباران می کنند.

از آنچه در لبنان می گذرد رسیدن به این نتیجه قطعی است که ارتشیان اسرائیلی با حمایت ایالات متحده آمریکا می خواهند برتری نظامی خود را به مردم لبنان و سایر کشورهای منطقه نشان دهند تا از این طریق به باج خواهی معمول خود بپردازند.

اقداماتی که رزمندگان لبنانی در جنوب کشور خود برای بیرون راندن متجاوزین با عوامل دست نشانده آنها انجام می دهند، نمی تواند بهانه حمله های هوایی پی در پی علیه غیر نظامیان بی دفاع باشد.

جامعه کلیمیان ایران حملات نظامیان

نشست مشترک اقلیت‌های دینی و مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت دهه فجر در هتل لاله تهران

ریاست انجمن کلیمیان از سوی جامعه کلیمی سخنانی به این شرح ایراد نمود.

ما که لا اقل به عنوان عددی، اقلیت‌های دینی لقب گرفته‌ایم، بیشتر و بهتر از همه مفهوم گفتگوی تمدن‌ها را از زبان یک روحانی شیعه در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران درک کرده و باور می‌کنیم، چرا که ما در عمل و زندگی روزانه آن را تجربه کرده‌ایم

به نام خدا و با اجازه حضار گرامی خصوصاً وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر مقامات و مسئولین محترم.

به نمایندگی از طرف جناب حاکم یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران و جامعه کلیمیان ایران «دهه فجر» یادواره پیروزی بزرگ ملت ایران و همچنین یکصدمین سالگرد تولد رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران را به پیشگاه ملت بزرگوار ایران و مقام معظم رهبری و رئیس جمهور محبوب و خدمتگزاران صدیق مردم تبریک و تهنیت می‌گویم.

از هر مقطعی که بتوان تاریخ و تمدن ایران را مطالعه نمود، کلیمیان در متن و بطن این تاریخ حضور دارند، یهودیان همواره در بافت تاریخی و جغرافیایی میهنمان جای داشته‌اند و همانطور که حضور دانشی کلیمیان در فرهنگ ایرانی جای ویژه‌ای دارد، تاثیر حضور ایرانیان در کتاب آسمانی ما چنان است که از هیچ ملتی چون ایرانیان تجلیل و تکریم نشده است، می‌توان گفت که بخشی از اصول اعتقاد دینی ما کلیمیان در پهنه سرزمین ایران شکل گرفته است، مقبره انبیا صاحب کتاب یهود چون حضرت دانیال نبی در شوش، حبقوق نبی در تویسرکان؛ استر و مردخای در همدان؛ سارا بت آشور (استر خاتون) در اصفهان همگی مؤید این ادعا است.

تصادفی نیست که تمام محله‌های سکونت یهودیان در شهرهای مختلف ایران در همسایگی مراکز دینی و اجتماع علمای مسلمان شیعه قرار داشته است

پس از ظهور اسلام نیز به دلیل مشترکات دینی و جهان‌بینی توحیدی، حضور کلیمیان در ایران معنی تازه‌ای پیدا کرده است. کلیمیان در کنار هموطنان مسلمان، زرتشتی و مسیحی خود فراز و نشیب‌ها و افت و خیزهای فراوانی را تجربه کرده و سرنوشت مشترکی را رقم زده‌اند.



سرنوشت ملت ما به عنوان یک روحانی داشت و همچنین هزاره سوم را که با نام مسیح (ع) آغاز شد، تبریک می‌گویم... همه انسان‌های مومن در جهان یک وجه اشتراک و ابدی دارند. همه انسان‌ها یک گوهر و یک حقیقت پاک دارند و آن حقیقت ایمان است و همه ادیان متوجه یک حقیقت هستند... در اصل نیایش و پرستش خداوند متعال، تفاوتی بین هیچ یک از ادیان الهی نیست و منشأ حقیقت ایمان مذهبی، یکی است... روح هر تمدنی، فرهنگ است. تمدن یک کالبد است و روح فرهنگ، دین است و روح فرهنگ همه ادیان، ایمان مذهبی است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: فصل مشترک ایمانی که ما را به هم متصل می‌کند، ایرانی بودن است. ایرانی بودن، فراتر از زرتشتی بودن، آشوری بودن، یهودی بودن است. همه ما، آرزومند سربلندی کشورمان هستیم. کشوری مفرح و با شکوه و پر از ایمان مذهبی... امیدوارم ایرانیان با هر گرایشی که دارند، پیام آوران صلح و دوستی در جهان باشند.

دکتر مهاجرانی در پایان درباره انتخابات مجلس شورای اسلامی خطاب به حاضران گفت: بجمدا... نمایندگان همه شما در مجلس حضور دارند و امیدوارم حضور گسترده هموطنان اقلیت‌های مذهبی در انتخابات مجلس باعث سربلندی کشور شود. آرزوی قلبی من این است که انتظارات بحق و شایسته شما را بر آورده بکنیم.

در ادامه مراسم آقای هارون یشایایی،

عصر روز یکشنبه ۱۸ بهمن ماه در ضیافت شامی که از سوی آقای عطا... مهاجرانی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی در هتل لاله تهران ترتیب داده شد، از روحانیون، نمایندگان و مسئولین اقلیت‌های مذهبی برای نشست مشترک با جمعی از مسئولان دولتی به مناسبت دهه مبارک فجر دعوت به عمل آمد.

در این مراسم علاوه بر وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونین ایشان، آقای مسجد جامعی قائم مقام وزیر، آقای تقوی مسئول اداره امور اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسئولان وزارت آموزش و پرورش و نیز وزارت امور خارجه شرکت داشتند. همچنین نمایندگان شورای خلیفه‌گری ارامنه ایران، انجمن ارامنه کاتولیک، انجمن زرتشتیان ایران و انجمن آشوری‌ها و کلدانی‌های ایران به همراه روحانیون خود در این اجلاس شرکت کردند.

از طرف جامعه کلیمیان ایران جناب حاکم یوسف همدانی کهن، آقایان دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، هارون یشایایی رئیس هیأت مدیره انجمن کلیمیان، مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر یونس حمای لاله‌زار، مهندس هوشنگ الیاسیان، فرید طوبیان، مهندس فرشید مرادیان و خانم‌ها فرنکیس حصیدیم و یافا مساجی در این ضیافت شرکت داشتند.

دکتر مهاجرانی در این دیدار گفت: روزهای عزیز و خاطره‌انگیز پیروزی انقلاب اسلامی و سال امام خمینی (ره) را که تأثیری تاریخی در

کلیمیان، مسیحیان و زرتشتیان همچون سایر ایرانیان پیام حضرت امام را دریافت نموده و در جریان انقلاب و دفاع مقدس و بازسازی میهن عزیز مشارکت فعال داشته‌اند. باریکه خون شهیدان مسیحی، زرتشتی و کلیسی در جریان انقلاب و دفاع مقدس به دریای خروشان خون



هموطنان مسلمان خود آمیخت تا جهانیان بدانند ما تاریخ مشترکمان را با خون عزیزترین فرزندانمان می‌نویسیم و یقین است در پرتو تفکر درخشان اسلامی ایران و رهبری مقام معظم رهبری و هدایت رئیس‌جمهور و سایر مسئولین، این روند در حال و آینده با همت نسل‌های بعدی ادامه خواهد یافت و ملت ایران از جمله اقلیت‌های دینی آینده درخشان خود را با همت و یاری یکدیگر بنا خواهد کرد و خداوند متعال مددکار آنها خواهد بود ■

قدرت باب روز شده است، طرح گفتگوی تمدن‌ها جسارتی می‌خواهد که پشتوانه آن فقط فرهنگ و تاریخ درخشان ایرانی - اسلامی مردم ایران است. ما که لااقل به عنوان عددی، اقلیت‌های دینی لقب گرفته‌ایم، بیشتر و بهتر از همه مفهوم گفتگوی تمدن‌ها را از زبان یک روحانی شیعه در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران درک کرده و باور می‌کنیم، چرا که ما در عمل و زندگی روزانه آن را تجربه کرده‌ایم.

هنگامی که در جریان انقلاب و قبل از پیروزی نهضت، نمایندگان جامعه کلیسی در پاریس به خدمت امام راحل رسیدند، بلندگوهای امپریالیستی - صهیونیستی تاب و توان خود را از دست داده و به واقع هزیان می‌گفتند و در همان جا حضرت امام در تحلیل داهیانه و مانیفست سیاسی خود که صهیونیست‌ها را به طور کامل در بن‌بست فکری قرار داد فرمودند «ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم» (۱۳۵۸/۲/۲۴) و فرمودند که شما هموطنان ما هستید همانطور که همیشه بوده‌اید. بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ملاقات با نمایندگان اقلیت دینی تاکید فرمودند «ما همه در تحت لوای توحید مجتمع هستیم، ایران مال همه است و توحید مذهب همه است و مبداء و معاد ایده همه است و ما این مشترکات را داریم و ملت واحد هستیم و لازم است که در مسائل ایران همه در صحنه باشیم و همه با هم یک واحد باشیم» (۱۳۶۱/۸/۲۷).

از هر مقطعی که بتوان تاریخ و تمدن ایران را مطالعه نمود، کلیمیان در متن و بطن این تاریخ حضور دارند

کلیمیان همواره در تبادل فرهنگی با هموطنان مسلمان و مسیحی و زرتشتی خود بوده‌اند، بسیاری از متفکران دین ما دانسته‌های خود را در مدارس و مراکز دینی مسلمانان تکمیل می‌نمودند، از لحاظ اجتماعی نیز در همسایگی مسلمانان و مخصوصاً روحانیون شیعه زندگی کردن حاشیه امنیتی بوده است برای همکیشان ما که گه‌گاه مورد تعرض حکام ستمگر و یا فرصت‌طلبان خشکاندیش قرار می‌گرفتند. تصادفی نیست که تمام محله‌های سکونت یهودیان در شهرهای مختلف ایران در همسایگی مراکز دینی و اجتماع علمای مسلمان شیعه قرار داشته است: در شیراز در مجاورت حضرت شاهچراغ، در اصفهان در نزدیکی مسجد جامع، در تهران محله عودلاجان در بافت اصلی امامزاده یحیی، در یزد دیوار به دیوار مسجد کبیر و در مشهد با این که در حال حاضر یهودی زندگی نمی‌کند، کنیسی کلیمیان جنب آستان قدس رضوی وجود دارد و در جاهای دیگر به همین منوال. و اینها همه نیست مگر وجود فرهنگ والای ایرانی - اسلامی که بستر حرکت ملت ایران و محل وقوع هر واقعه‌ای در تاریخ این ملت کهنسال بوده است. اگر امروز رئیس‌جمهور اندیشمند و محبوب جمهوری اسلامی ایران چراغ گفتگوی تمدن‌ها و مذاکره و تبادل نظر در شرایط برابری و صلح را برای جهان روشن می‌کند و در روشنائی این چراغ سعی دارد دنیای تاریک زمان ما را از سیاهی و جهل برهاند، در حقیقت میراث پیشینیان خود را به جهانیان عرضه می‌دارد.

در جهانی که موفقیت‌های تکنولوژیکی، سرمایه‌سالاران را چنان شیفته خود ساخته است که حرف از برخورد تمدن‌ها و غلبه یک تمدن بر سایر تمدن‌ها و پایان تاریخ و یک قطبی شدن

نقش نماینده کلیمیان به عنوان نماینده‌ای از ملت ایران در مجلس و ... بود. از آن پس نیز، طرح پرسش‌های گوناگون از سوی حضار، روشن شدن دغدغه‌های فکری همکیشان ارجمند و انتظارات اصلی ایشان از «نهاد نمایندگی» را موجب شد، و لذا، هر یک از کاندیدها، به شکلی واضح و شفاف، از ایده‌ها و برنامه‌های مورد نظر خود سخن گفتند.

به طور خلاصه، با توجه به پرسش‌های مطرح شده از سوی حاضرین در آن جلسه، آنچه را که به عنوان مهمترین انتظارات مردم از نماینده خود قابل گفتن است می‌توان در چند جمله بیان داشت:

۱- تلاش در جهت احقاق کامل حقوق کلیمیان به عنوان اقلیت‌های دینی و شهروندان رسمی کشور (مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

بهمن ماه در کنیسی یوسف‌آباد (بعد از تقی‌لای عرویت) که با استقبال بسیار گسترده همکیشان روبرو شد، آقایان الیاسی و معتمد به سوالات بسیار زیاد و متنوع حاضرین پاسخ گفتند.

در این جلسه که توسط «کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران» و در محیط مملو از جمعیت کنیسی یوسف‌آباد برگزار شد، تعداد زیادی از مسئولین امور اجتماعی جامعه کلیسی ایران نیز در میان مردم، به ارایه پرسش‌های خود از کاندیدهای محترم پرداختند.

از مهمترین مباحث مطرح شده در ابتدای این جلسه توسط کاندیدهای محترم، مسایلی چون «وظایف نمایندگی کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، تفکیک وظایف نماینده از انجمن کلیمیان، چگونگی ارتباط نماینده با انجمن کلیمیان، نقش نماینده کلیمیان در وضعیت فعلی جامعه کلیسی،

جلسات پرسش و پاسخ با کاندیدهای نمایندگی کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

به منظور آشنایی هر چه بیشتر همکیشان با کاندیدهای نمایندگی کلیمیان در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، و به ابتکار گروه‌های فعال جوان، جلساتی با عنوان «پرسش و پاسخ رویارویی» برگزار شد. اولین جلسه، روز پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه، با حضور آقایان دکتر بهرام آراسته، دکتر منوچهر الیاسی و مهندس موریس معتمد، در برابر حدود یکصد تن از جوانان و دانشجویان در محل «سازمان دانشجویان یهود ایران» برگزار شد، و طی آن هر یک از کاندیدهای محترم به پرسش‌های مطرح شده از سوی حاضرین پاسخ گفتند.

همچنین در جلسه دیگری در روز شنبه ۲۳

تهران». پاسخگوی خیل مشتاقان نبود. از جمله برنامه‌های ارایه شده در این جشنواره توسط گروه هنرمندان کلیمی، می‌توان به ارایه چند ملودی عبری (Hebrew Melodi)، چند قطعه کلاسیک و نیز چند سرود به زبان عبری اشاره کرد که همگی آنها- و به خصوص سرودهای عبری- با استقبال کم نظیر تماشاگران حتی افراد غیر کلیمی روبرو شد. سرودهای «صور خینو» و «آدون عولام» (که مربوط به بخشهایی از نمازهای روزانه یهودیانند)، و نیز سرود «شلوفا دواریم» (که بیانگر سخن حکیمانه‌ای از یک دانشمند یهودی در تلمود است)، از جمله سرودهای ارایه شده در این برنامه‌ها بودند، که توسط نازنین و پیمان درخشان به اجرا درآمدند. قطعات کلاسیک نیز توسط آقای معزز و آقایان و خانمها درخشان اجرا شدند و نیز خانم نیلوفر درخشان، آقای اشکان معزز و آقای پیام درخشان، اجرای تکنوازی‌هایی از پیانو را در برنامه خود قرار داده بودند.

از طرف کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران، آقای «افشین تاجیان» مسئولیت امور هماهنگی این برنامه‌ها را بر عهده داشت و آقای «هوشنگ نفیس پور»، نیز در ضبط ملودیهای مربوط به برخی سرودها یار دیگر گروه بود.

مجله «بینا» موفقیت در این اقدام شایسته را به خانواده هنرمند درخشان (الباهو) و آقای معزز تبریک گفته و آرزو می‌کند طرح متری «گفتگوهای فرهنگها و تمدنها»- آن گونه که رئیس جمهور محبوب ملت ایران خواسته‌اند- به تعیین کننده‌ترین شاخصه مطرح در قرن جاری بدل گردد...

در بخشی از سرود «صور خینو» که توسط گروه هنرمندان کلیمی اجرا شد، چنین آمده است: «... خداوند خالق ما! اقرار داریم که تو، همواره مصور کننده ما، موجب حیات و نگاهبان و پناهگاه ما هستی. در همه ادوار، ستایش می‌کنیم تو را، و نیکویی‌هایت را که هر روز به هنگام سحر و نیم روز و شامگاه انجام می‌دهی. ای نیکی مطلق! و ای رحمت بی‌کران! تا ابد، امیدهایمان به سوی توست...» ■

خدا، ای سبز، روح سبز، انقلاب سبز

عصر چهارشنبه ۲۷ بهمن به دعوت هیأت مدیره سازمان بانوان یهود کلیمی ایران به پیرو همایش گروه «حامیان سبز» دفتر مشارکت امور زنان ریاست جمهوری به سرپرستی خانم خدیجه مقدم، خانم النا لاویان در این همایش شرکت نمود و درباره حفظ محیط زیست، صرفه جویی و نقش زنان کلیمی با نگاهی به دین حضرت موسی (ع) سخنرانی کرد. در این جلسه که در فرهنگسرای اندیشه انجام شد هیأت مدیره

دانست و گفت: نباید رونق و رواج موسیقی را بین دو مقوله بی‌دینی و دینداری قرار داد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد: هستی بر مدار تقدیر قرار دارد و هر چیز اندازه‌ای دارد و شادمانه بودن در جای خود و اندوه نیز باید در جای خود باشد. وی از «فارابی» و «ابن‌سینا» به عنوان دو اندیشمند و فیلسوف ایرانی یاد کرد که موسیقی را پل شناخت حقیقت هستی دانسته‌اند.

مهاجرانی ابراز امیدواری کرد که در زمینه موسیقی گام‌های بلندتری به لحاظ نظری پشتوانه محکم این هنر در زمینه رونق و ایجاد ضوابط مشخص برداشته شود.

وی از دست‌اندرکاران جشنواره موسیقی فجر و استادان موسیقی به خاطر ایجاد فضایی پر نشاط برای مردم در ایام بزرگداشت پیروزی انقلاب اسلامی و ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی قدردانی کرد ■

حضور گروه هنرمندان کلیمی در

پانزدهمین جشنواره موسیقی فجر

طی بهمن ماه گذشته، جامعه هنری کشور، شاهد برگزاری چند جشنواره مهم بین‌المللی در زمینه‌های مختلف هنری بود که از آن جمله می‌توان به «پانزدهمین جشنواره موسیقی فجر» اشاره داشت. در این جشنواره که از هجدهم تا سیام بهمن ماه در تالارها و فرهنگسراهای سراسر تهران و طی بیش از ۱۵۰ برنامه برگزار شد، گروه‌های مختلف موسیقی- از جمله موسیقی سنتی و محلی- از سراسر ایران و نیز هنرمندانی از کشورهای مختلف (اسپانیا، ارمنستان، تاجیکستان و...) شرکت داشتند و در راستای شعار محوری این جشنواره یعنی «طرح گفتگوی تمدنها» به ارایه بخشهایی از موسیقی مربوط به منطقه و فرهنگ خود پرداختند و در میزگردهای تخصصی جنب جشنواره شرکت نمودند. به دنبال هماهنگی‌های به عمل آمده، گروه هنرمندان جامعه کلیمی نیز متشکل از خانمها نازنین و نیلوفر درخشان و آقایان مهندس پیمان و مهندس پیام درخشان و دکتر اشکان معزز، به سرپرستی آقای «پیمان درخشان»، در دو برنامه حدوداً نود دقیقه‌ای به ارایه برنامه‌های هنری خود پرداختند. این برنامه‌ها که در روزهای بیستم و بیست و هشتم بهمن ماه گذشته، به ترتیب در تالار رودکی و فرهنگسرای نیاوران برگزار شد، به گونه‌ای مورد استقبال همکیشان ارجمند قرار گرفت که بلیت‌های تهیه شده توسط «انجمن کلیمیان

۲- پیگیری و رفع موجبات مهاجرت‌ها که نتیجه آن بی‌ثباتی در جامعه کلیمیان ایران است. ۳- حل مشکلات جوانان جامعه (اعم از مشکلات مربوط به درون جامعه و نیز مشکلاتی که «اقلیت بودن» برای ایشان موجب شده است) با همدلی و همکاری میان نماینده و انجمن کلیمیان.

۴- ایجاد ارتباط مداوم و تنگاتنگ با همکیشان ساکن شهرستان و کسب اطلاع از مشکلات ایشان.

۵- ایجاد ارتباط مداوم با مردم عادی، اطلاع رسانی امور انجام یافته به ایشان و پاسخگو بودن در مقابل پرسش‌ها و خواسته‌های آنها.

۶- حل مشکلات خانوادگی همکیشان با همدلی و همکاری میان نماینده، انجمن کلیمیان و نهادها و سازمان‌های جوانان و بانوان یهودی.

۷- تلاش در جهت شناساندن هویت، شخصیت و فرهنگ یهودی به نمایندگان مردم مجلس، و نیز استفاده از تربیون مجلس در جهت شناساندن هر چه درست‌تر جامعه یهودی ایران به مردم.

۸- شرکت فعال نماینده جامعه کلیمی در امر خطیر «قانون‌گذاری» در مجلس ششم، شرکت در کمیسیون‌های مجلس و ابراز عقیده در مورد مسایلی که به کل ملت ایران مربوط می‌شود.

۹- تلاش در جهت ایجاد همدلی و همفکری بیشتر درون جامعه کلیمی ایران، در عین احترام به اختلاف سلیقه‌ها.

... قابل ذکر است که تمامی کاندیداهای محترم، برگزاری جلسات مورد اشاره را مفید و روشن‌گرانه خواندند و از برگزارکنندگان آنها قدردانی نمودند.

در پایان مراسم، کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران نیز برای نماینده‌ای که مردم در انتخابات برمی‌گزینند آرزوی توفیق خدمت موثر به مردم نمود، و از کاندیداهای درخواست کرد در دوران نمایندگی ارتباط خود را با جوانان - به خصوص از طریق این کمیته - تحکیم بخشند ■

موسیقی بی‌دینی نیست،

زندگی نشاط می‌خواهد

سید عطاء... مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: موسیقی مساوی بی‌دینی نیست و خداوند انسان را نیافریده که در حسرت، اندوه و غم‌خواری زندگی کند.

به گزارش ایرنا، مهاجرانی در مراسم پایانی جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر در تالار وحدت افزود: زندگی سرشار از هستی است و هستی نیز سرشار از موسیقی و رنگ است و تردیدی نیست که زندگی باید همراه با نشاط باشد.

وی ترویج هنر موسیقی را مکمل زندگی



احساس نزدیکی به او، قلبها را به هم نزدیک و هم جهت می‌سازد، نسیمی که امروز از روی کوه سینا برمی‌خیزد، ما پیروان ادیان بزرگ را دعوت به گفتگو می‌کند.

رهبر کاتولیک‌های جهان، همچنین با تاکید بر این که اهمیت گفت‌وگو مذهب‌های کمتر از گفت‌وگو سیاسی نیست، افزود: «از آنجا که در اکثر کشورهای دنیا، مذاهب رهبری جامعه را بر عهده دارند، و دولت‌ها با دین خود شناخته می‌شوند، این انگیزه و شروع به این کار می‌تواند در تلاش‌های سیاسی دولت‌ها برای برقراری ارتباطات دوستانه نیز بسیار مؤثر باشد...»

قابل ذکر است که صومعه سن کاترین در کوه سینا از سوی سه مذهب مسیحی، اسلام و یهود مورد احترام است ■

دیدار دو رهبر بزرگ مذهبی،

... پایان خصومت‌ها

پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان، و محور سید طنطاوی مفتی اعظم دانشگاه الازهر مصر، به منظور پایان دادن به خصومت‌هایی که از زمان جنگ‌های صلیبی موجبات تیرگی روابط مسلمانان و مسیحیان را فراهم آورده است، به زودی در قاهره دیدار خواهند کرد.

سفر پاپ به قاهره، نخستین سفر یک رهبر جهانی کاتولیک به مصر است، و قرار است وی در طول اقامت خود در مصر و همزمان با ۱۲ مارس (روز طلب بخشایش) سندی در مورد خطاهای تاریخی کلیسا منتشر کند که در آن احتمالاً به خاطر جنگ‌های صلیبی از مسلمانان عذرخواهی خواهد نمود.

قابل ذکر است که در دهه‌های اخیر، و اتیکان و دانشگاه الازهر، در جهت از میان بردن دیوار بی اعتمادی میان مسلمانان و مسیحیان، حاصل از چندین قرن جنگ صلیبی، تلاش بسیاری نمودند ■

دها برای دانش آموزان در آمریکا

افزایش خشونت و رفتار ناسالم در محیط مدارس آمریکا باعث توجه مسئولان به نقش مذهب شده است.

روزنامه واشنگتن پست نوشت: مجلس

آقای رحمانی تحلیل نمودند که به فرض اینکه پروتکل‌ها ساختگی باشد، از کنار هم نهادن بسیاری از قرینه‌ها می‌توان آنها را نشانه‌هایی از خصوصیات یهودیان دانست که با حیل و تزویر...! می‌خواهند حکومت جهانی خود را مستقر نمایند.

در این جلسه هارون یشایائی رئیس انجمن کلیمیان با رد قطعی اصالت پروتکل‌ها تاکید نمود که پروتکل‌ها از لحاظ محتوایی به هیچ وجه با اصول اعتقادی یهودیان مطابقت ندارد و این سند جعلی همواره وسیله‌ای برای یهودی ستیزی در کشورهای مختلف جهان بوده است.

در پایان سوالات حاضرین در جلسه مطرح شد که عموماً اصالت پروتکل‌ها را مورد تردید قرار می‌دادند و از طرف مسئولین به سوالات دانشجویان پاسخ داده شد.

در این جلسه عده‌ای از همکیشان از جمله آقایان مهندس موریس معتمد، گاد نعیم و صیون اوریل (کرامت) حضور داشتند ■

«ایران و واتیکان، دومین دور گفتگوی

اسلام و مسیحیت را آغاز کردند»

دومین دور گفتگوی رسمی دینی و اسلام و مسیحیت میان جمهوری اسلامی ایران و دولت شهر واتیکان روز دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۸ آغاز شد. به همین منظور هیأتی از ایران به سرپرستی حجت الاسلام عمید زنجانی استاد دانشگاه و با همراهی گروهی از پژوهشگران و کارشناسان دولتی و غیر دولتی وارد رم شدند ■

دعوت به گفت‌وگو میان ادیان از فراز کوه صلح

رهبر کاتولیک‌های جهان در روز هفتم اسفند (۲۶ فوریه) پای کوه سینا در صحرای سینای مصر خواستار گفتگوی میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان شدند.

پاپ ژان پل دوم در سخنرانی اخیر خود در صومعه‌ای بر فراز کوه سینا از مسیحیان، یهودیان و مسلمان جهان درخواست کرد که گفت‌وگو میان ادیان را جایگزین برخوردهای سیاسی کنند. به گزارش خبرگزاری A.F.P، پاپ که با جمع زیادی از مردم سخن می‌گفت: کوه سینا را «کوه صلح» نامید و افزود: «اینجا مکانی است که خدا با حضرت موسی سخن گفت و ده فرمان را به او داد، مکانی مقدس برای تمامی ادیان و یادآور این نکته اساسی که هیچ چیز با جنگ حل نمی‌شود... خداوند نیز از گفتگوی میان پیروان ادیان خشنود و راضی خواهد بود.»

گفت‌وگو میان رهروان بزرگترین مذاهب دنیا، نور امیدی است که در آغاز هزاره سوم میلادی می‌تواند روشنگر راه انسان‌ها به سوی آینده باشد؛ با وجود خدا، هر کاری میسر است و

سازمان بانوان کلیمی و آقای هارون یشایایی، ریاست محترم انجمن کلیمیان، حضور داشتند.

خانم لاویان، خود در این باره چنین می‌گوید: عنوان سخنرانی من «خدا، روح سبز، روح سبز، انقلاب سبز» و دارای ۲۸ بخش بود که در ۳۰ دقیقه تنها به ۲۰ مورد از آنها توانستم بپردازم. بخشی از عناوین سخنرانی وی از این قرار است:

محیط زیست و صرفه جویی از دید موسوی نگرستان: محیط زیست در تورات مقدس در بررسی آن با ذکر آیه‌ها و احادیث: نقش زنان کلیمی از پیدایش تاکنون: الهام، وحی، عرفان، امانت، رنگ و تک واژه‌ها در طبیعت و یهودیت: طبیعت، تجدید بیعت خدا و طبیعت اتمام، حجت خدا؛ طبیعت بر گردان چه چیزی است؛ بنی اسرائیل (آل یعقوب (ع)) و زنان در خاندان حضرت موسی: صرفه جویی؛ خود کفایی، الفبای طبیعت - الفبای عرفان (قبالا، زوهر)؛ کاربرد منابع طبیعی و معادن: دستور تورات درباره سازدهای بهداشتی، خورشید، کرات دیگر؛ آلودگی‌های صوتی، طبیعت و انبیاء (داوود، سلیمان و حضرت خضر نبی یا الیاهو حناوی)، طبیعت، مظهر و نماد خدا؛ معماری، معبد مقدس، صندوق عهد؛ اعلی علیین و کروبیان؛ مظاهر طبیعت در کنیساها، نماز، ادعیه مربوط به جهان هستی، مردگان، شفای بیماران، سوگندها و...

خانم لاویان در پایان سخنرانی خود قطعه شعری فراخور آن جلسه قرائت کرد که سخنرانی و شعر ایشان با استقبال بسیار حضار روبرو شد و در پی آن دوباره از وی دعوت شد تا در میز گرد نهایی نمایندگان مذاهب شرکت جسته و پاسخگوی پرسش‌های دوستان درباره دیگر وجوه مقاله خود و فعالیت‌های سازمان بانوان باشد.

گزیده‌ای از شعر قرائت شده در آن جلسه در بخش ادبی همین شماره آمده است ■

«بررسی پروتکل‌های دانشوران

صهیونیست» در دانشکده حقوق تهران

به دعوت جهاد دانشگاهی دانشکده حقوق علوم سیاسی روزهای شنبه هفتم و سه شنبه دهم اسفندماه جاری جلساتی زیر عنوان «بررسی پروتکل‌های دانشوران صهیونیست» در تالار شیخ مرتضی انصاری دانشکده حقوق برگزار گردید. در این جلسات آقایان شمس الدین رحمانی و دکتر عبدا. شهبازی و مجید صفا تاج و علی باقری درباره صحت و سقم پروتکل‌های منتسب به دانشوران صهیونیست و سخنرانی کردند و درباره محتوای پروتکل‌ها بحث و اظهار نظر بعمل آمد.

سخنوران بطور کلی صحت و اصالت پروتکل‌ها را مورد تردید قرار دادند، نهایت اینکه

دریافت کردند ■

مهد کودک یلدا ۲

مهد کودک یلدا ۲ واقع در خیابان فاطمی پروین اعتصامی در چند ماه اخیر با برنامه‌های آموزشی تفریحی و تربیتی با بهره گرفتن از مربیان دلسوز و با تجربه کار خود را دنبال کرده است. برنامه‌های این مرکز عبارتند از:

۱- بازدید از مراکز آموزش آتش‌نشانی شامل آشنایی با وسایل و ابزار آتش‌نشانی و نمایش فیلم ویدئویی رعایت نکات ایمنی و خاموش کردن آتش در محوطه توسط مربیان.

۲- دیدار از نمایش‌های عروسکی مرکز کانون پرورش فکری کودکان و فرهنگسرای شفق.

۳- بازی در پارک کودک در هفته «آموزش واحد پارک».

۴- بینایی سنجی کودکان زیر پوشش طرح جلوگیری از تنبلی چشم کودکان توسط سازمان بهزیستی.

۵- معاینه کودکان از جهت وضعیت دهان و دندان توسط دکتر کهن صدق.

۶- برگزاری جشن برای کودکان مهد در اعیاد مختلف از جمله حنوکا و ایلانوت و نیز جشن تولد بچه‌ها.

۷. برگزاری سخنرانی و پاسخ به سئوالات با حضور اولیاء در زمینه مسایل تربیتی کودکان توسط کارشناس ارشد روانشناسی و مسئول مهد کودک.

از برنامه‌های آینده مهد یلدا ۲ اجرای جشن شاد برای پوریم و عید نوروز در اواخر اسفند ماه از برنامه‌های آتی این مهد است.

برنامه‌های روزانه و هفتگی مهد یلدا ۲ شامل صرف صبحانه هر روز، سرود و موسیقی عمو کوروش کاردستی، لوحه نویسی، عبری، انگلیسی، مراسم شب‌ها و برنامه‌های مذهبی، مفاهیم علوم، ورزش، مفاهیم ریاضی، بازیهای گروهی، استفاده از اتاق بازیهای آموزشی، کتابهای آموزشی، بازدیدها، نمایش عروسکی و برگزاری جشن تولد و اعیاد می‌باشد ■

برگزاری جشن و نمایشگاه انجمن بانوان کلمی

انجمن بانوان کلمی به مناسبت گرامیداشت بیست و یکمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران جشنی در تاریخ شنبه شانزدهم بهمن ماه در محل سالن اجتماعات انجمن کلمیان تهران (تالار محبان) با برنامه‌های متنوع و سرود کودکان مهد کودک یلدا شماره یک و کنسرت برگزار نمود که با استقبال زیاد مواجه گردید.

همچنین به این مناسبت نمایشگاهی از کارهای هنری و دستی بانوان و دوشیزگان هم‌کیش در محل سازمان واقع در خیابان فاطمی

همچنین خانم رحمانی-مدیر دلسوز آموزشگاه- نیز در این ایام جشنها به سخنرانی پرداخت.

در چهارم بهمن ماه گروه موسیقی همت از تالار وحدت میهمان دانش آموزان بود و برنامه‌های هنری جالبی اجرا کرد. در آخرین روز مراسم آقای دکتر الیاسی در میان دانش آموزان حضور یافت و پس از اجرای نمایش دانش آموزان مقطع ابتدایی، به سخنرانی در مورد پاره‌ای از مسائل از جمله موضوع انقلاب و امام پرداخت. وی یادآوری کرد که دبیرستان اتفاق از نظر قبولی در دانشگاه در رتبه دوم منطقه قرار گرفته و این موضوع باعث افتخار جامعه کلمیان تهران است.

در پایان مراسم جوایز دانش آموزان ممتاز مقطع دبیرستان و پیش دانشگاهی اهدا گردید و مراسم در حالی پایان یافت که شور و شوق انقلابی دانش آموزان پایانی نداشت ■

جشن دهه فجر مجتمع فخر آباد

روز سه‌شنبه ۱۹ بهمن به مناسبت دهه مبارک فجر، جشنی در سالن اجتماعات دبستان مجد دانش و راهنمایی فخرآباد برگزار شد. در این گردهمایی علاوه بر دانش آموزان، اولیا محترم آموزگاران و مسئولین این مجتمع آموزشی شرکت داشتند. همچنین آقایان دکتر منوچهر الیاسی (نماینده محترم کلمیان در مجلس شورای اسلامی)، پرویز آهوبیم، آرش آبائی و نیز خانم امین فرد میهمان این برنامه بودند.

پس از شروع مراسم با نواختن سرود جمهوری اسلامی، ایوت سلیمانی متنی از تورات را خواند و درسا رحمانی (دوم دبستان) آن را ترجمه نمود. سپس آقای دکتر الیاسی نماینده کلمیان طی سخنانی، دهه فجر را تبریک گفت. در ادامه خانم ملکبان (مدیر مجتمع) ضمن خوش آمدگویی به حضار، درباره مشکلات و مسائل مدرسه مطالبی بیان نمود.

برنامه‌های هنری که توسط دانش آموزان اجرا شد به این شرح است:

سرود «بانگ آزادی» (دوم راهنمایی)، نمایشنامه «مهمان ناخوانده» (اول راهنمایی)، سرود عبری، نمایشنامه «قدرت» (سوم راهنمایی)، دکلمه درباره امام خمینی (ره) توسط بهناز آگینه ساز (اول دبستان)، سرود «در ماه بهمن» (دوم دبستان)، نمایشنامه «شاه» (سوم دبستان) و دکلمه توسط دیبا قره‌باغی. در مدت اجرای برنامه‌ها، شیرین خالپری با نواختن ارگ و لیورا و هلیا میرزاده با فلوت هنرنمایی کردند. همچنین در بین برنامه‌ها و در پایان مراسم تعدادی از دانش آموزان به خاطر کسب رتبه‌های ممتاز، فعالیت‌های قابل توجه فوق برنامه و خصوصیات خوب اخلاقی و انضباطی، جوایزی

سنای ایالت ویرجینیا بخشنامه‌ای تدوین کرد که همه مدارس دولتی این ایالت را ملزم می‌سازد که در آغاز وقت هر روز مدرسه یک دقیقه را به سکوت و دعا اختصاص دهند. قانون اساسی امریکا، آموزش مذهبی یا اجرای مراسم مذهبی توسط مدارس را ممنوع کرده است، اگر چه دانش آموزان به طور انفرادی یا گروهی مجاز به صرف وقت آزاد خود برای فرایض مذهبی هستند. در حالی که برخی گروه‌ها مدعی هستند مقررات جدید مغایر با قانون اساسی امریکا در مورد جدایی دین از مدرسه است، اکثر نمایندگان سنای ایالت ویرجینیا به مقررات جدید رأی دادند ■

کلاس‌های آموزشی قرائت تورات

(انجمن کلمیان تهران)

دانش آموزان کلاس‌های چهارم دبستان تا سوم راهنمایی مدرسه روحی شاد، در کلاس‌های قرائت و تفسیر تورا (תּוֹרָה סוֹפֵר) شرکت می‌کنند. طبق اظهارات مسئولین این کلاس‌ها، دانش آموزان پس از آشنایی با سبک درست قرائت تورات، روزهای شنبه در کنیساها به قرائت تورا اقدام می‌نمایند. تعدادی از دانش آموزان این کلاس‌ها عبارتند از: مایکل نامی‌خواه، کیوان سومخ، دان یشاریم، ابراهیم شکسته بند، اسکندر ابراهیمی، موریس کرندیان، سامان قصاب، داوید صفا، معراج برادریان، داوود داوود پور، ناتان ماهگرفته، اسحق و ابراهیم حاجیان، مشه و ابراهیم همدانی کهن، پدram تیشسبی، ژاکوب مرادیان، ابراهیم آجدانپور، احسان شمائیلی، بنیامین همدانی کهن، داوید گیدانیان، دیوید تراشندگان و...

زحمات مسئولین مدرسه، آقایان ابراهیم ایوبی، علی همت و مدرس دینی این کلاس‌ها آقای رحمن دلرحیم قابل تقدیر است ■

گزارش مراسم دهه فجر

مجتمع آموزشی اتفاق

امسال نیز همچون سال‌های گذشته، جشن‌های دهه فجر با شادی هر چه بیشتر برگزار شد. اجرای این مراسم در مجتمع آموزشی اتفاق نیز با شور و شوق بسیار زیاد دانش آموزان و اولیای مدرسه همراه بود. اجرای برنامه‌های این دهه مبارک که از سیزدهم بهمن آغاز گردید تا بیست و یکم ادامه داشت. در هر روز از این ایام یکی از کلاس‌های مقطع راهنمایی و دبیرستان مسئولیت اجرای برنامه و پذیرایی را بر عهده داشت. همچنین معلمان دلسوز مجتمع نیز با تعریف کردن خاطره‌های شیرینی از ایام انقلاب، شادی بیشتری به مجلس بخشیدند و در هر روز جشن از آنها تقدیر و تشکر به عمل آمد.

این سلسله بحث‌ها در جلسات آینده نیز ادامه یافته و از دوستان کارشناس نیز در این برنامه دعوت به عمل خواهد آمد ■

اخبار سازمان دانشجویان

به مناسبت بیست و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان دانشجویان روز ۲۰ بهمن ماه مراسمی را در تالار محبان برگزار نمود. در این مراسم اعضا، این سازمان و خانواده‌های ایشان، مسئولین جامعه و نیز آقای خوشرو نماینده محترم ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی حضور داشتند. در ابتدای برنامه، نماینده سازمان هیئت مدیره سازمان دانشجویان گزارش عملکرد آن سازمان را قرائت کرده و سپس آقای خوشرو به ایراد سخنانی پرداخت. سخنرانی آقای هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان و قرائت پیام دکتر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس بخش‌های بعدی برنامه را تشکیل دادند. سایر قسمت‌های برنامه شامل اجرای سرود و دکلمه نواختن قطعات موسیقی و نمایش «آرش کمانگیر» بود. زحمات ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی و آقای دکتر جواهری در ایجاد هماهنگی با این ستاد قابل تقدیر است.



خلاصه برنامه‌های سازمان:

۱۴ بهمن: جامعه شناسی انقلاب ۱۳۵۷ ایران
در این برنامه آقای هارون یشایایی در مورد نقش و جایگاه یهودیان ایران در جنبش انقلابی مردم ایران و حوادثی که در آن سالها برای جامعه یهودیان پیش آمد صحبت نمود. همچنین وی در مورد تأثیرات جریان‌های سال‌های ۴۰ و ۴۱ که منجر به تأسیس سازمان دانشجویان شد توضیحاتی داد.

۲۱ بهمن: نشست با کاندیداهای نمایندگی مجلس ششم
این برنامه با حضور سه تن از کاندیداها

کنسرت بیستم بهمن ماه، در تالار رودکی و نیز بیست و هشتم بهمن ماه در تالار فرهنگسرای نیاوران برگزار شد. این برنامه توسط آقای افشین تاجیان با مسئولین جشنواره هماهنگ شد.

برنامه دیگر این کمیته تشکیل جلسه مناظرهٔ نامزدهای کیمیی ششمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی بود که در بیست و سوم بهمن ماه بعد از تغیلای عرویت (نماز شامگاه) در کنیسیای یوسف‌آباد برگزار گردید. مسئولیت این برنامه با آقایان فرید یاشار و عزیز تاجفام بود که به علت حساسیت فوق‌العادهٔ انتخابات، جمعیت کثیری از همکیشان در این مناظره شرکت کردند و با پرسش‌های صریح خود، به جلسه گرمی بخشیدند.

کمیتهٔ جوانان در راستای اهداف ورزشی جامعه، ضمن فعالیت معمول تیم‌های والیبال، بسکتبال و فوتبال، برنامه‌ریزی خاصی را برای تشکیل تیم پینگ پنگ به سرپرستی، آقای هوشنگ نفیس‌پور انجام داده و در آینده نزدیک با تجهیز باشگاه گیبور به وسایل لازم در این زمینه، فعالیت کلاس‌های آموزشی این رشته ورزشی نیز شروع خواهد شد. استخدام مربی مجرب برای تیم بسکتبال و همچنین تهیه باشگاه مناسب برای تمرینات تیم فوتبال به سرپرستی آقای فرید دانیال‌مفرد از دیگر اقدامات کمیتهٔ جوانان در زمینهٔ ورزش خواهد بود.

این کمیته در حال برنامه‌ریزی برای تشکیل کلاس‌های موسیقی از سطح مبتدی تا عالی می‌باشد که پس از تأمین امکانات لازم، با حضور اساتید مجرب در رشته‌های مختلف موسیقی تشکیل خواهد گردید.

اعضای کمیتهٔ جوانان ضمن ابراز خشنودی از ارتباط خوب و منطقی خود با انجمن کلیمیان و پیگیری به موقع مسائل این کمیته توسط انجمن، از فعالیت‌های یکی از زحماتشان این انجمن، آقای جلال یاشار در جهت تهیه امکانات تصویب شده برای نهادهای جوانان تقدیر و تشکر می‌کند.

برنامه‌های خانه جوانان یهود تهران

در دی‌ماه ۷۸ برنامه‌های خانه جوانان شامل: فیلم سینمایی شوخی، مسابقه مشاعره، بحث پیرامون مسئله اعتیاد در جامعه و حضور هنرمندان (آقای بهزاد فراهانی و خانم شقایق فراهانی) بوده است.

در بحث پیرامون اعتیاد که با حضور سرکار خانم دکتر فروشی برگزار گردید مسائلی پیرامون علل اعتیاد و اینکه مسئله اعتیاد به صورت جدی خانواده‌ها و به خصوص جوانان جامعه را تهدید می‌کند صحبت شد و در این مورد نیز راهایی برای پیشگیری از این مسئله عنوان گردید.

به مدت چهار روز (۲۱ الی ۲۴ بهمن) برگزار گردید که مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت.

در برنامه اختتامیه این نمایشگاه که با حضور آقای خوش ساعد معاونت محترم شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسئول کمیته پشتیبانی ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی، دکتر منوچهر الیاسی، نماینده محترم کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، و رئیس و هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، دیگر مدعوین برگزار شد از غرفه‌های هنرمندان بازدید و لوح‌های تقدیر همراه با هدایا به برگزار کنندگان اهداء گردید. اسامی شرکت کنندگان در نمایشگاه به این شرح است:

سرپرست نمایشگاه: رویا ریحانیان (مربی: گل‌چینی - کریستال - شمع - گلدوزی)
الهام تربیتی (مربی: گل‌چینی - کریستال - مس)
آلیس عزیززی (مربی: مرواریددوزی - پولک‌دوزی و کارهای متنوع دیگر)
ندا نیک‌کاران (کارآموز: سوزمه دوزی)
مرجان ابراهیمی (کارآموز: سوزمه و گل‌چینی)
دالیا ریحانیان (شرکت کننده آزاد: گل‌چینی - سوزمه - مکرومه)
نوشین ربانی (شرکت کننده آزاد گل‌های تابلو کریستال - مخمل - گل‌چینی).
همن فاخری (شرکت کننده آزاد: سوزمه)

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران

کمیته جوانان با تشکیل جلسات منسجم هفتگی و ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌های جوانان، در راستای اهداف خویش حرکت می‌کند. از برنامه‌های اخیر کمیتهٔ جوانان اجرای کنسرت آقای مهرداد کاظمی در روز عید سعید فطر، (هجدهم دی ماه)، در تالار محبان بود که با استقبال زیاد همکیشان عزیز روبرو شد. برنامه کنسرت دیگری در دوم بهمن ماه جاری با همکاری هنرمندان همکیش تهرانی و شیرازی به سرپرستی آقای بهزاد گلستانی‌پور، (هنرمند همکیش شیرازی)، اجرا گردید. این کنسرت که به مناسبت جشن ایلانوت ترتیب داده شده بود مورد استقبال گرم همکیشان قرار گرفت.

جشن‌های دهه فجر با جشن سازمان جوانان گیشا در تالار محبان در سیزدهم بهمن شروع شد، ضمن اینکه جشن دیگری در بیستم بهمن توسط سازمان دانشجویان یهود ایران در تالار محبان برگزار گردید. از ویژگی‌های مهم جشن‌های دهه فجر امسال، شرکت گروهی از همکیشان عزیز در جشنواره موسیقی دهه فجر ویژه اقلیت‌های مذهبی بود که این گروه از آقایان پیمان و پیام درخشان، اشکان معرّز و خانم‌ها نازنین و نیلوفر درخشان تشکیل شده بود. این

مشمول بر ۱۳ پیشنهاد از سوی آقای روحانی جهت شرکت در مسابقه مذکور ارسال شد. که عناوین این پیشنهاد به شرح زیر است:

راه اندازی تراموا در خیابان‌های اصلی شهر، کنترل خودکار چراغ‌های راهنمایی با استفاده از چشم الکترونیک تشخیص دهنده حجم ترافیک ایجاد شده در چهار راه، نصب چراغ ثانیه شمار رانندگی به منظور اطلاع دقیق رانندگان از زمان توقف در چهارراه‌ها، گسترش ناوگان اتوبوسرانی، مینی‌بوسرانی و استفاده بهینه از سرویس‌ها در ساعات غیر کاری آنان، خارج نمودن وسایل نقلیه مستهلک و دودزا از شبکه حمل و نقل، سهمیه بندی فروش بنزین متناسب با تعداد سیلندر خودروهای شخصی، تولید و فروش و گسترش فرهنگ استفاده از دوچرخه، استفاده از آبگرمکن‌های ویژه انرژی خورشیدی، گسترش خطوط مترو و تسریع عملیات راه اندازی آن، گسترش محدوده طرح ترافیک و اعمال طرح اتومبیل‌های زوج و فرد و...

همچنین در این طرح، بر حمایت شرکت پالایشهای نفتی از پروژه‌های دانشگاهی مربوط به این زمینه از امور شهری و نیز گسترش آموزش و فرهنگ عمومی «صرفه جویی» و «عدم استفاده تک سرنشینی از خودروها» تاکید شده است. طرح مزبور از میان بیش از ۳۵۰ طرح شرکت کرده در مسابقه، حایز رتبه اول شد.

قابل ذکر است که آقای «فرهاد روحانی» پیش از این نیز در طرح‌هایی همچون «خط کش محاسبه ابتکاری» (جهت سازمان پژوهش‌های علمی)، «بهره گیری از پلاستیک در تولید بالون‌های نمایشگاهی و قایق‌های بادی»، «بهینه سازی مصرف در کارخانه‌ها» رتبه‌های ممتازی به دست آورده است.

تولرانس ISO

شماره ۱۶ نشریه «قالبسازان» (دی ماه ۷۸) - ارگان جامعه قالبسازان ایران - وابسته به سازمان پژوهشی علمی اقدام به چاپ مقاله «تولرانس ISO» از آقای «یوسف ستاره‌شناس» - از همکیشان فعال در مجله «بینا» - نموده است. نویسنده در این مقاله، ضمن ارزیابی استانداردهای مختلف بین‌المللی موجود در مهندسی مثل ISO, DIN, SAE, به لزوم استاندارد شدن میزان تولرانس (اختلاف اندازه) مجاز و یا اختلاف میان حداکثر و حداقل اندازه در علوم مهندسی پرداخته، در نهایت، جدول‌بندی‌های موسسه استاندارد ISO را در این زمینه ارائه داده است.

از آقای ستاره‌شناس، پیش از این نیز، کتاب‌ها و نوشته‌های گوناگونی در این نشریه در زمینه‌های طراحی و قالب‌سازی معرفی شده است

فروشی‌ها ممنوع شد، مشکلاتی برای همکیشان کلیمی بروز نمود و تهیه مرغ کاشر به یکی از معضلات جامعه تبدیل گشت. علاوه بر آن که بسیاری از شوخطها (ذابحین) به دلایل مختلف از چرخه کار خارج شدند و یافتن شوخط نیز به مشکل قبل اضافه شد.

پس از تلاشهای بسیار و گوناگونی که در سال‌های گذشته برای رفع این مسئله صورت گرفت، انجمن کلیمیان به ساماندهی وضع موجود پرداخت.

آقای پرویز آهوبیم با همکاری آقایان یحیی طالع و دکتر جواهری ضمن نظر خواهی شرعی درباره کثروت از آقایان مهندس سلیمان حکاکیان و دکتر یونس حمامی لاله‌زار و پس از اخذ مجوزهای لازم، موفق به ارائه مرغ کاشر، به شیوه‌ای نوین شدند. در این روش، طبق قراردادی با کشتارگاه صنعتی ایران تهیه، مرغ پس از ذبح (شحیطا) به شکل بهداشتی و نیمه اتوماتیک پس از طی مراحل اولیه پوست کنی وارد نمک می‌شود و پس از گذشت مدت زمان معین، منجمد شده و در کیسه‌های آرم دار بسته‌بندی می‌شود و یک دامپزشک نیز بر سلامت طیور نظارت می‌کند. شحیطای طیور توسط آقایان شهرام ساقی زاده و دانیل همدانی کهن انجام می‌شود و نظارت بر کل روند کار بر عهده آقایان فرید مبسر، کورش یونسی و پیمان طالع می‌باشد.

تلاش مسئولین بر این است که مرغ در حداقل قیمت ممکن به دست مصرف کننده برسد و استقبال چشمگیر مردم از این روش عرضه مرغ، نشانه رضایت و حمایت آنها می‌باشد.

پخش مرغ منجمد معمولاً یکشنبه هر هفته در محل‌های از پیش اعلام شده صورت می‌پذیرد. همکیشان گرامی می‌توانند پیشنهادها و انتقادات خود را به انجمن کلیمیان تهران ارائه دهند.

کسب مقام اول در مسابقه

«صرفه جویی در مصارف نفتی»

آقای «فرهاد روحانی» از همکیشان فعال در مجله «بینا»، مقام نخست مسابقه «طرح صرفه جویی در مصارف نفتی» را از آن خود کرد. شرکت «پالایش فرآورده‌های نفتی»، مهر ماه گذشته با پخش آگهی از صدا و سیما، از کلیه مخاطبان خود

درخواست کرده بود به منظور اشاعه اندیشه صرفه‌جویی در مصارف نفتی، در مسابقه ارائه طرح شرکت جویند. در همین راستا، طرحی



(آقایان بهرام آرسنه، دکتر منوچهر الیاسی و مهندس موریس معتمد) در جمعی گرم و صمیمی برگزار شد. مجری این برنامه آقای مهندس افشین تاجیان بود.

۱۹ اسفند: «توهم توطئه»، مهندس فرشید مرادیان، شادی صحیح العمل.

بحث درباره یکی از علل حالت انفجار جوامع مختلف که ناشی از توهم می‌باشد.

جمعه ۲۰ اسفند: برگزاری مجمع عمومی سالیانه سازمان دانشجویان

در این جلسه، گزارش عملکرد هیئت مدیره بررسی شده و اعضای جدید هیئت مدیره و بازرسین آن از طریق رای‌گیری انتخاب خواهند شد.

۴ فروردین: دید و بازدید عمومی اعضای سازمان به مناسبت عید نوروز

استقبال گسترده جوانان از برنامه‌های

کوهنوردی سازمان دانشجویان

برنامه‌های کوهنوردی دستجمعی «سازمان دانشجویان یهود ایران»، همچنان با استقبال چشمگیر جوانان همکیش روبروست. روز جمعه ششم اسفند ماه گذشته، این برنامه با شرکت نزدیک به ۵۰ تن از جوانان و اعضای سازمان دانشجویان برگزار شد و طی آن گروه شرکت کننده از مسیر «گل‌اب دره» صعود نمود و از مسیر «کلکچال» بازگشت. قابل ذکر است که اعضای با تجربه سازمان دانشجویان، با همراه داشتن معرفی نامه از دبیرخانه انجمن کلیمیان به مراقبت از کوهنوردان در طول مسیر می‌پردازند. این برنامه‌ها در هفته‌های آتی نیز هر جمعه از ساعت ۷/۵ صبح از محل «میدان تجریش» برقرار خواهد بود. آقای «هومر گلشنی» مسئولیت هماهنگی گردشهای کوهنوردی را بر عهده دارد.

«عرضه مرغ کاشر منجمد و بسته‌بندی شده»

بررسی بعضی نارسائی‌ها فقط با همکاری مردم و تلاش بیشتر مسئولین میسر خواهد شد
تهیه مرغ و گوشت کاشر همواره از مهم‌ترین مسایل جامعه یهودی بوده است. از آنجا که ذبح طیور و چارپایان می‌باید به طریق شرع یهود و از طریق ذابح تعلیم دیده و واجد شرایط صورت پذیرد، از قدیم الایام مراکز ویژه‌ای برای تهیه این اقلام به کلیمیان اختصاص داشته است.

شکل سنتی تهیه مرغ به این صورت بود که مرغ زنده وارد فروشگاه‌های مرغ کاشر در داخل شهر می‌شد و ذابح در محل، عمل ذبح (شحیطا) را انجام می‌داد و مرغ (به شکل دلخواه) تحویل مشتری می‌شد. در سال‌های اخیر که به دلایل بهداشتی، ورود مرغ زنده به داخل شهر و مرغ



ایالات متحده) را بر پا کرده است. همچنان از همکاری با کمیته ایگلبگر خودداری می‌کند. ایگلبگر تاکنون چند بار به شرکت نظارت و سرپرستی بر شرکت‌های بیمه در تمام ۵۰ ایالت ایالات متحده، رد همکاری AEGON را گزارش داده و اخطار کرده است که AEGON از ضمانت اجرایی در امان نخواهد بود.

هفته گذشته رییس AEGON و سفیر هلند در ملاقاتی با ایگلبگر سعی داشتند از ضمانت‌های اجرایی تحمیل شده بر آنها از سوی ادارات ایالات متحده اجتناب نمایند.

ایگلبگر پس از این ملاقات گفت: AEGON قول داده طی دو هفته تمایل خود را به همکاری با کمیته اعلام نماید.

شرکت دیگری نیز با ادعاهایی علیه شرکت‌های بیمه با روش مشابهی فعالیت و از توافقنامه بانک‌های سوییس از سر تا سر حساب‌های راكد از دوره جنگ جهانی پیروی خواهد کرد. ایگلبگر گفت: ستون اطلاعاتی ویژه‌ای در اینترنت و مطبوعات برای به دست آوردن اطلاعات در ایالات متحده و دیگر کشورها فعال خواهد شد. مدعیان پرسشنامه‌ای دریافت خواهند کرد و باید اطلاعاتی مربوط به بیمه‌ای که با آن قرار داد بسته‌اند، ارائه دهند.

این کمیته قصد دارد که سرمایه ویژه‌ای را از طریق واگذاری به بانک‌های سوییس، به یهودیانی که در هالاکاست از بین رفته و اثری از آنان بر جای نمانده است اختصاص دهد.

مراکز یهودیان نیویورک اعلام کرد این رسیدگی توسط کمیته ایگلبگر رهبری می‌شود و فقط متعلق به یهودیانی است که در هالاکاست جان خود را از دست داده‌اند، و لیست تهیه شده فقط نام آنها را در برمی‌گیرد.

صرف هزینه‌ای به میزان ۱۴ میلیون مارک برای

بازسازی بنای یادبود یکی از

بازداشتگاه‌های نازی‌ها

به گزارش روزنامه «ژود دویچه زایتونگ»، با بازگشایی دو ساختمان در بازداشتگاه شهر داخائو (Dachau) آلمان در ۲۷ ژانویه سال جاری توسط خانم مونیکا هولمایر، وزیر فرهنگ، اولین و مهم‌ترین قدم جهت بازسازی بنای یادبود بازداشتگاه نازی‌ها در داخائو - آلمان - برداشته شد.

داخائو منطقه‌ای است در ایالت باواریای آلمان که دارای ۳۴۱۰۰ سکنه می‌باشد. در طول جنگ جهانی دوم در این شهر بازداشتگاهی به همین نام احداث شد که هم اکنون نیز به عنوان یک بنای تاریخی مطرح است. در طول جنگ، زندانیان از طریق یکی از این ساختمان‌ها وارد بازداشتگاه اصلی می‌شدند. هنوز بر روی

و از جمله، کتاب «نقشه‌کشی و طراحی قالب»، توسط سازمان پژوهش علمی، وارد شبکه سراسری اینترنت شده است. برای ایشان آرزوی توفیق داریم.

تدابیر جدید برای پرداخت بیمه

قربانیان هالاکاست

واشنگتن - براساس یک خبر رسمی، یک تشکیلات رسمی با شرکت‌های بیمه بین‌المللی که حق بیمه مورد قرار داد را به یهودیانی که در هالاکاست نابود شده‌اند نپرداخته‌اند، وارد گفتگو و مذاکره خواهد شد.

لارنس ایگلبگر، که ریاست کمیته بین‌المللی جستجو و رسیدگی به شکایات بیمه دوره هالاکاست را برعهده دارد، بر پایه ادعاهای خویشاوندان و وارثین قربانیان هالاکاست که اثبات کرده‌اند حقوق بیمه خریداری شده توسط خویشاوندانشان قبل از وقوع جنگ جهانی دوم هیچگاه پرداخت نشده است، یک تشکیلات پایدار اجرایی برپا کرده است.

تأسیس چنین کمیته‌ای با موافقت نامه‌ای که هفته گذشته در واشنگتن توسط ۵ شرکت بیمه بین‌المللی امضاء شده است این امور را ممکن ساخته و آنها با کمیته ایگلبگر در تحقیقاتش (برای یافتن خانواده‌ها) همکاری خواهند کرد. این شرکت‌ها دو شرکت سوییس، و سه گروه آلمانی، ایتالیایی و فرانسوی را شامل می‌شوند.

لیست تکمیل شده شامل اسامی و هویت یهودیانی است که در هالاکاست به قتل رسیده و حقوق بیمه مربوط به شرکت‌های اروپایی آن زمان را پرداخت کرده‌اند. یک یهودی عالی رتبه در نیویورک که مسئول نشر پرداخت‌های بیمه می‌باشد گفت ده‌ها هزار نام در این لیست موجود می‌باشد. با این وجود، اولین لیست اسامی هفته آینده در تمام مجلات معتبر و اینترنت منتشر خواهد شد.

این لیست پس از موافقت شرکت‌های بیمه با سندهای بایگانی از کمیته ایگلبگر به دست آمده است که متشکل از نام یهودیانی است که قبل از جنگ برهه‌های بیمه را خریداری کرده بودند.

دولت اتریش هفته گذشته اعلام کرد، شرکت‌های بیمه مستقر در اتریش برای همیاری با کمیته و فراهم آوردن اطلاعات مورد نیاز جمع گرد آمد شده و سندهایی مانند نام یهودیان اتریشی را که قربانی نازی‌ها شده‌اند و حق بیمه ایشان پرداخت نشده است را آماده کرده‌اند.

فشار، همچنان بر شرکت بیمه هلند AEGON برای ملحق شدن به توافقنامه منعقد شده بین ایگلبگر و شرکت‌های دیگر ادامه دارد. AEGON که اخیراً «Transamerica» - ترنس امریکا (یکی از بزرگترین شرکت‌های بیمه در

دروازه آهنین ورودی این ساختمان تسابلی عبارت معروف «کار آزادی می‌آورد» به جای مانده است. در زمان هیتلر ساختمان دوم با ۱۳۷ سلول، زندان بازداشتگاه بود. اکنون پس از گذشت ۵۵ سال امکان بازدید عموم از این دو ساختمان به عنوان نشانه‌هایی مستند از گذشته‌ای تلخ فراهم شده است و در آینده‌ای نزدیک این بنای یادبود سالانه پذیرای حدود ۷۰۰۰۰۰ بازدیدکننده خواهد بود. اما بازسازی این دو ساختمان به عنوان مستندات تاریخی هزینه‌ای حدود ۱۴ میلیون مارک به همراه داشته است. طرح این پروژه، چهار سال پیش ارائه شده و هزینه آن توسط شهر مونیخ به عنوان پایتخت ایالت باواریا و کمک‌های حکومت فدرال تأمین شده است. طراح این پروژه در مراسم بازگشایی می‌گوید: «یادمان‌های تاریخی در صورتی که در مکان اصلی خود قابل مشاهده باشند از معنا و جذابیت بیشتری برخوردار خواهند بود». رییس کمیته بین‌المللی داخائو که احتمالاً از یهودیان فرانسوی الاصل می‌باشد چنین اظهار می‌کند: «هنگامیکه مجدداً پس از گذشت سال‌ها و نه به اجبار پا به این مکان می‌گذارم تمام وجودم دگرگون می‌شود». او مطالب خود را به زبان فرانسه بیان می‌کند و تمایلی به آلمانی صحبت کردن ندارد و فقط عبارت معروف سردر ساختمان (کار آزادی می‌آورد) را به آلمانی ذکر می‌کند.

ساختمان دوم یا عملاً همان زندان سابق که در حال حاضر در آن امکان برگزاری اولین نمایشگاه فراهم شده است و باید تا پایان نوامبر سال میلادی آتی نمایشگاه اصلی در آن آماده بهره‌برداری می‌شود، در گذشته به عنوان زندانی داخل زندان دیگر محسوب می‌شد. در این زندان از بازداشت شدگان معروف و برجسته نگهداری می‌شد. در حال حاضر در این ساختمان محل

زندان سه تن از افرادی که قصد ترور هیتلر را داشتند نیز دیده می‌شود.

این ساختمان به طول ۱۹۶ متر و با ۱۳۷ سلول به عنوان مرکز اصلی ترور در بین بازداشتگاه‌های دوران نازی محسوب می‌شود. ساختمان این زندان تا سال ۱۹۹۷ در اختیار ارتش آمریکا قرار داشته و به همین جهت بازسازی آن با مشکلاتی روبرو بوده است. به طور مثال بسیاری از نوشته‌های روی دیوارها با رنگ روغن پوشانده شده بود و بازسازی مجدد این دست نوشته‌ها بسیار مشکل و عملاً ناممکن بود.

در این نمایشگاه، تاریخ گذشته به صورت عکس و خاطرات بر روی تابلوهایی نصب شده است. بدین ترتیب بازدیدکنندگان برای اولین بار با نقش مهم این زندان و اینکه به طور مثال در صحن این ساختمان حکم‌های اعدام و شکنجه‌های مختلف برای اقرار گرفتن از آنها اجرا می‌شده است از نزدیک و در محل آشنا می‌شوند. در یکی از سالن‌های این نمایشگاه می‌توان گزارش‌هایی در مورد بازداشت شدگان را به ۹ زبان مختلف شنید. بر روی دیوارهای سه سلول از این زندان نوشته‌هایی از گذشته به نمایش گذاشته شده است. بدین صورت در آینده امکان درک حقایق تلخ گذشته، به ویژه برای نسل جوان بسیار راحت‌تر خواهد بود.

خانم هولمیر در این مراسم اظهار داشت: «بناهای یادبود، یادمان‌های سیاسی و اخلاقی با امضاهایی بسیار عالی باقی مانده‌اند. اثری که در پی آشنایی افراد در محل به جای می‌ماند با هیچ چیز دیگری جایگزین نمی‌شود.»

گام بعدی در جهت بازسازی بنای یادبود شهر داخائو، با بازگشایی اولین قسمت نمایشگاه اصلی در ژانویه ۲۰۰۱ و قسمت دوم آن در نوامبر ۲۰۰۱ برداشته خواهد شد.

تقدیر از ممتازان دبیرستان اتفاق

روز پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت سالگرد پیروزی انقلاب در دبیرستان اتفاق برگزار شد، دانش آموزان ممتاز دبیرستان و دوره پیش دانشگاهی ترم گذشته این دبیرستان مورد تشویق قرار گرفتند.

دکتر منوچهر الیاسی - نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی - طی سخنانی در مورد «انقلاب، امام و مردم»، در مورد تقویت وضعیت فرهنگی جامعه ابراز امیدواری نمودند. سخنرانی خانم رحمانی، مدیر زحمتکش دبیرستان اتفاق و تعریف خاطراتی از دوران انقلاب از دیگر بخش‌های این برنامه بوده است. در انتهای برنامه، جوایز دانش آموزان ممتاز به ایشان اهدا شد که نام تعدادی از ایشان در ستون مقابل آمده است. گفتنی است که سلسله برنامه‌های بزرگداشت دهه فجر در مجتمع آموزشی اتفاق از سیزدهم این ماه تا پایان دهه فجر برگزار شد.

کلاس اول متوسطه



سارا حی



مروارید آذرحمانیان



نازلی حله لویان



سمیرا خالجری



مهسا فرمند پور



نیاز لوایی



مونیکا ملکان



سینا صدیقم

دوم تجربی



بهاره نو بهارستان



سمیرا گلبرانی



مریم پورستاره

دوم ریاضی



دبورا شومر



آزاده تشخیسی



سحر عذرا

سوم تجربی



ناتالی شبانی



شیرین شادپور



نغمه عرب زاده



رونیا سعید

سوم ریاضی



پریسا حی



ویکتوریا شادی



نازنین لوایی

پیش دانشگاهی



ریکا رخسار



آزاده تاهیتی



النا شومرویان

جشن پوریم

تجلی اراده خالق در سرنوشت مخلوق

آرش آباتی

یهودیان در موقع احتمال حدوث وقایع ناگوار

با دعا و تشووا و تعنیت (روزه) از خداوند یاری می‌طلبند

معجزه الهی در روزهای ۱۴ و ۱۵ ادار برگزار می‌کنند. قرائت تومار استر در دو نوبت، ارسال هدایایی خوراکی برای دوستان و کمک به مستمندان از فرایض دینی این جشن به شمار می‌رود.

آرامگاه استر و مردخای جزء زیارتگاه‌های مهم یهودیان جهان است که در مرکز شهر همدان واقع شده است.

۱۳ ادار امسال با اول فروردین مقارن شده است. لذا یهودیان ایران، سال ۱۳۷۹ شمسی را با روزه «استر» و جشن پوریم آغاز می‌کنند.

به عنوان مهمترین پیام واقعه پوریم و تومار استر، می‌توان به تقدیر الهی اشاره کرد که در پوشش جریانانی به ظاهر اتفاقی و عادی، به اعمال و نیات انسان‌ها پاسخ می‌دهد و وقایع را متناسب با رفتار آنها، تنظیم می‌نماید. گاه این مقدرات در ابتدا غیر قابل درک و عجیب به نظر می‌رسند اما گذشت زمان و نگاهی کلی به تاریخ، تصویری زیبا از این حکمت و هدایت الهی به دست می‌دهد. تحلیل گوشه‌هایی از مکیلت استر و مقایسه آن با قرینه‌هایی در تورات، این تصویر را به وضوح آشکار می‌سازد.

۱- ارتقاء مقام استر

ומי ידע אם לעת פזאת הגלות
למלכות

«کسی چه می‌داند، شاید برای همین لحظه (خطیر) به مقام ملکه دست یافته باشی»
(تومار استر: فصل ۴ آیه ۱۴)

استر، دختری یهودی است که پس از غضب پادشاه ایران نسبت به همسر اول خود، به شکلی باور نکردنی از میان دختران ۱۲۷ استان ایران در آن زمان به همسری احشوروش در آمده و ملکه ایران می‌شود. هنوز هیچ واقعه‌ای برای یهودیان رخ نداده است و این ارتقاء مقام، کاملاً تصادفی و به عنوان بخت و اقبال بلند استر به نظر می‌رسد. تنها پس از صدور حکم سهمگین علیه یهودیان

طبق مندرجات کتب مقدس یهود حدود ۲۴ قرن پیش «آخشوروش» (در زبان عبری) که به مدت ۱۴ سال (۳۳۹۳ تا ۳۴۰۷ عبری - ۳۶۷ تا ۳۵۳ ق. م) بر ایران پادشاهی می‌کرد، در سال سوم سلطنتش در جشنی که برای نشان دادن اقتدار سلطنتی خود ترتیب می‌دهد، با غضب بر ملکه وقت - «وشتی»، او را برکنار کرده و در جستجویی در تمام سرزمین ایران، دختری یهودی به نام «استر» را جانشین ملکه قبلی می‌نماید. «مردخای» پسرعموی استر و پیشوای دینی یهودیان ایران که به دربار سلطنتی راه دارد، با یکی از وزرای مشرک پادشاه به نام «هامان» در مرام و عقیده اختلاف نظر پیدا کرده و حاضر به تعظیم در برابر بت او و پذیرش عقاید الحادی نمی‌گردد. هامان این رفتار مردخای را به عنوان نمایندۀ تفکر یهود، توهین و تمرد به خود تلقی کرده و توطئه‌ای را علیه یهودیان آن زمان با جلب نظر احشوروش، طرح ریزی می‌کند. او به همین منظور، قرعه انداخته و سیزدهم ماه عبری ادار سال ۳۴۰۵ عبری (۳۵۰ ق م) را (که ماه تولد و وفات حضرت موسی است) برای اجرای حکم قتل عام یهودیان انتخاب می‌کند (واژه پوریم - פורים - از ریشه پور - פור - به معنای قرعه اکتباس شده است).

مردخای با آگاهی از این نقشه شیطانی، از استر تقاضا می‌کند تا با استفاده از مقام خود، در رفع این خطر تلاش کند. یهودیان به توصیه استر و مردخای، سه روز، روزه (تعنیت) می‌گیرند. با دعا به رحمت الهی متوسل می‌شوند. استر نیز موفق می‌شود که نظر پادشاه را به حقیقت معطوف و خطر را از یهودیان دور کند.

شرح کامل این واقعه در یکی از کتب مقدسه یهود به نام «مکیلت (تومار) استر» درج شده است. یهودیان، روز سیزدهم ماه ادار (دوم) را به یاد روزه یهودیان آن زمان، روزه (تعنیت) می‌گیرند و مراسم جشنی را نیز به مناسبت این

یهودیان ایران سال ۱۳۷۹ شمسی را

با روزه «استر» و جشن پوریم آغاز می‌کنند

است که مردخای به استر ملکه پیغام می‌دهد که خداوند تو را برای چنین روزی در نظر گرفته و بالا برده است و اکنون زمانی است که باید دین خود را به جامعه‌ات ادا کنی، هر چند که بدون اقدام تو نیز به هر حال «نجات و گشایش از سویی دیگر فرا خواهد رسید». استر همزمان با روزه یهودیان، ترتیب ملاقات و مذاکره با پادشاه را برای بیان واقعیت توطئه هامان و درخواست کمک برای جامعه‌اش فراهم می‌کند و سرانجام موفق می‌گردد. چنین مذاکره‌ای در این سطح، تنها توسط ملکه آن زمان میسر بوده و ناگفته پیداست که نیرویی غیبی، از قبل این ارتقاء مقام را هدایت کرده است.

تخلیر این واقعه در زمان حضرت یوسف و به صدارت رسیدن او در سرزمین مصر مشاهده می‌شود. مصر در آن زمان ابر قدرت جهان بود و از علم و فرهنگ پیشرفته‌ای بهره داشت و بالطبع کارگزاران و مشاوران برجسته‌ای در دربار فرعون حضور داشتند. در چنین وضعیتی، احتمال دست یافتن یک جوان غریبه عبری به دومین مقام آن سرزمین بسیار بعید می‌نمود. به خصوص که در مصر آن زمان، عبری‌ها شأن بسیار پایینی داشتند به طوری که به گفته تورات، مصریان حتی پس از به صدارت رسیدن یوسف نیز حاضر به همسفره شدن با او نبودند. علاوه بر این، یوسف یک «غلام مجرم زندانی» بود. با تمام این اوصاف او ارتقاء درجه خود را تصادفی نمی‌پندارد و پس از سالها، با ورود برادران به مصر و معارفه آنان با یوسف، او صریحاً اعلام می‌دارد که خداوند وی را به چنین مقامی رسانده تا حافظ بقای خاندان حضرت یعقوب در سال‌های قحطی باشد.

۲- خواب پادشاه

בַּלִּילָה הָהוּא נִדְּדָה שְׁנַת הַמֶּלֶךְ

«در آن شب، خواب پادشاه آشفتۀ شد»

(استر: فصل ۶ آیه اول)

نقطه عطف واقعه پوریم، بر هم خوردن خواب احشوروش است که در آن، هامان وزیر را در حال برداشتن تاج از سر خود دید و در آن شب پس از برخاستن از خواب موضوع نیکی و خدمت مردخای به او یادآوری شد و در روزهای بعد اوضاع به نفع یهودیان تغییر کرد. همزمانی وقوع این خواب آشفتۀ با پایان سومین روز از روزه و استغاثۀ یهودیان، این سؤال را به ذهن می‌آورد که چه نیرویی عامل این خواب بود؟ در موضوع آزادی یوسف از زندان و به صدارت رسیدن او نیز دو خواب معروف فرعون

«پوریم» های دیگر

برای یهودیان در طول تاریخ، هر رهایی یا نجات از بلایا، تکرار «پوریم» تلقی شده و اتفاقات بسیاری نام «پوریم» بر خود گرفته اند

آرزو ثنائی

ربی یعقوب بن اهرن رهبر جامعه یهودیان بصره بود. در سال ۵۵۳۴ هجری - (۱۷۷۴ میلادی)، رئیس سپاه پادشاه ایران که شخصی به نام کریمخان بود، بصره را محاصره کرد. قحطی شدیدی با وجود دفاع سلیمان پاشا، شهر را فرا گرفته بود. در ۲۷ نپسان، شهر سقوط کرد. زنان یهودی خود را در آتش انداختند تا به دست سربازان مهاجم نیفتند. در اول ماه ایار، کریمخان قوانین جدیدی بر شهر وضع کرد. جامعه یهودیان فشار بیشتری از مالیات ها و باج ها را متحمل شدند. حتی ربی یعقوب بن اهرن و همسر و فرزندان او به همراه سلیمان پاشا به عنوان زندانی به شیراز فرستاده شدند.

یهودیان بصره، همچون دیگر اوقات سخت، در کنیساها جمع شدند و اعلام تعینیت (روژه) و توبه عمومی نمودند. خداوند صدای آنان را شنید: «قلب حاکمان در دست پروردگار است». خداوند قلب کریمخان را سخت کرد و او به دنبال شکوه و جلال بیشتر، به جنگ قبایل عرب اطراف عراق رفت. اعراب، کریمخان را شکست دادند و کریمخان نیز خود را به سختی به بصره رساند. هر چند کریمخان برای جنگ دوباره ای آماده شد ولی، سپاهش که ضعیف و زبون شده بودند، بر علیه او شوریدند و در ۲۷ آدار، همراهانش او را که به دست خدمتکارش مسموم شده بود، مرده یافتند. شاه ایران، با شنیدن مرگ فرمانده سپاهش، ایرانیان را از بصره فرا خواند. در دوم نپسان ۵۵۳۵ هجری - (۱۷۷۵ میلادی)، پسرگاهان که یهودیان برخاستند، اثری از سربازان کریمخان در بصره نیافتند. یک راو بنام «ربی یعقوب الیشار» که از شهر دیگری برای جمع کردن ضداقا به بصره آمده بود، توماری همانند تومار استر که در پوریم خوانده می شود، برای یهودیان بصره نوشت تا همیشه به یاد داشته باشند که معجزه ای برای آنها به وقوع پیوسته است. از آن زمان، یهودیان بصره، روز دوم نپسان را «پوریم بصره» می نامند و به یادبود پاسخ خداوند به خواسته شان، این روز را جشن می گیرند ■

آزادی و خروج بنی اسرائیل از مصر، مظهر آزادی مظلومان تاریخ است و در این واقعه معجزه خداوند آشکارا و با انجام معجزات عظیم مانند شکافته شدن دریا صورت گرفته است. از سوی دیگر واقعه پوریم و رهایی یهودیان از توطئه شیطان هامن نیز به عنوان یکی دیگر از مظاهر آزادی و نجات در تاریخ یهودیان شناخته می شود، با این تفاوت که خداوند به طور غیر مستقیم و در پوشش وقایع و اتفاقات طبیعی این جریان را هدایت نمود.

به همین جهت برای یهودیان در طول تاریخ، هر رهایی یا نجات از بلایا، تکرار «پوریم» تلقی شده و اتفاقات بسیاری نام «پوریم» بر خود گرفته اند، مانند:

الجزایر: پوریم دوم، ۳ حشوان ۱۵۴۰ (نجات جامعه یهود از جنگ اسپانیا و الجزایر در ۱۵۱۶ و ۱۵۴۲) - فاس مراکش: ۲۲ کیسلو ۱۸۴۰، رهایی از کشتار دستجمعی - یونان: ۲۲ اللول ۱۷۶۸، نجات از کشتار در جنگ ترکیه و یونان - لهستان مدزیبوز: ۱۱ طوت ۱۶۴۸، نجات از توطئه گروه تروریستی شمیلتکی - پراگ: ۱۴ حشوان ۱۶۲۰، نجات از کشتار دستجمعی با حمایت فردیناند دوم - رم: اول شواط، نجات گتو از آتش.

حتی معجزاتی از این دست که تنها برای یک خانواده نیز رخ داده اند، گاه برای آن خانواده و نسل های بعدی آن عنوان «پوریم خانوادگی» به خود گرفته اند.

یکی از پوریم های معروف تاریخ، پوریم بصره است.

بصره دومین شهر بزرگ عراق (بعد از بغداد) است. جمعیت یهودی بصره هزاران سال قدمت زندگی در این شهر باستانی را دارند. حدود ۲۰۰ سال پیش، قبل از خروج اجباری یهودیان از عراق (به علت فشارهای موجود)، معجزه بزرگی در این شهر به وقوع پیوست که هنوز، نسل در نسل از آن به عنوان «پوریم بصره» یاد می شود. این ماجرا در زمان «سلیمان پاشا» حاکم عادل و درستکار بصره اتفاق افتاده است. در آن تاریخ،

در یک شب زمینه ساز نجات شدند. فرعون در یک شب به طور پیاپی، از دیدن دو رویای عجیب و متشابه آشفته خاطر شد و صبح هنگام، به دنبال تعبیر صحیح آن گشت و تنها یوسف بود که توانست روح آشفته فرعون را با تعبیر الهی خود، تسلی بخشد. این خواب نیز نقطه عطف سرنوشت یوسف و به دنبال آن آینده بنی اسرائیل گشت.

۳- تاخیر در پاداش نیکوکاری
وַיִּמָּצָא כְּתוּב אֶשֶׁר הִגִּיד מֶלֶךְ כִּי עַל בְּגָדָא וְתַרְשָׁ שְׁנֵי סְרִיסֵי הַמֶּלֶךְ מִשְׁמַרְי הַסֵּף אֶשֶׁר בִּקְשׁוּ לְשַׁלַּח יָד בַּמֶּלֶךְ אַחֲשֹׁרֶשׁ

«نوشته ای (یادبود) پیدا شد که در آن مردخای موضوع توطئه «بیگتانا» و «تیرش» دو تن از نگهبانان آستان (سلطنتی) علیه پادشاه آخشوروش را افشا کرده و اطلاع داده بود»

(استر فصل ۶ آیه ۲)

مردخای در فرصتی که پیش آمده بود، توطئه ای را علیه پادشاه خنثی کرد، اما هیچگونه پاداش و اجری به او داده نشد. می توان پیدا شدن فرصت خدمت برای مردخای یا بی پاسخ ماندن این خدمت را جزء اتفاقات جهان یا بی عدالتی های زمانه پنداشت. اما مدتها بعد پادشاه، پس از آشفته شدن خوابش به فکر دفتر یاد بود نیکی های نزدیکان خود می افتد و پس از جستجو در آن، خدمت بدون پاداش مردخای آشکار می شود.

اگر فرصت آن خدمت برای مردخای ایجاد نشده بود و یا مراسم سپاس و تقدیر از او بلافاصله صورت می گرفت، چه بسا که روزنه امیدی برای رفع توطئه علیه یهودیان (حداقل به این سهولت) بدست نمی آمد. پس دستی پنهان در این تاخیر زمانی، بسیار سنجیده عمل کرده است.

یوسف نیز در زندان مصر، خواب رئیس ساقیان فرعون را به درستی تعبیر کرد و او به مقام اولیه خود بازگشت. اما رئیس ساقیان این نیکی یوسف را دو سال فراموش کرد تا آن که لحظه مناسب فرا رسید و پس از خواب فرعون، خدمت یوسف یادآوری شد و او از زندان مصر به بالاترین مقام کشور دست یافت.

جستجو و کنکاش بیشتر در متون تاریخ مذهبی، نمونه های بسیاری را از این دست آشکار خواهد ساخت، که در حوصله این مقاله نیست. ولی همین نکات برای به تفکر و داشتن انسان درباره خالق جهان و نظارت او بر جهانیان به عنوان شروعی نیک در سال نو شمسی، کافی به نظر می رسد ■



تِلْمוּד

سیر تَکוֹן تَلْمוּד

(قسمت اول)

باقر طالبی دارابی

مجموعه‌ای از نظرات و فتاوی فقهای و عالمان یهود نیز هست، و به نظر می‌رسد که افتراق میان سنت، در آموزه‌های اسلام با شریعت یا سنت شفاهی در یهودیت، اساساً در همین نکته باشد. در اینجا مجال آن نیست که از تفاوت‌های مفهومی و مصداقی سنت در نگاه اسلام و یهودیت سخن بگوییم و آن را به فرصتی دیگر وا می‌نهم.

کاربرد سنت شفاهی در یهودیت، بیشتر در تأویل و تفسیر نص و تجزیه و تحلیل واژگان، اصطلاحات و عبارات «کتاب» است. با گذشت زمان و دور شدن از عصر نزول، بسیاری از واژگان و اصطلاحات برای نسل‌های بعدی غریب، نامأنوس و مشکل‌آفرین می‌شود. از این رو، همیشه تلاش شده است که معانی، شرح یا تفسیری را که مخاطبان اولیه متون مقدس گفته‌اند یا از طرف پیامبر یا اصحاب او نقل کرده‌اند، حفظ، ثبت و ضبط شود، تا در آینده به کار تفسیر و تأویل متون آید. در این راه، یهودیان که انکاری پس عظیم به شریعت مکتوب داشته‌اند، همتی بلند نشان داده و تلاش بسیار کرده‌اند. شریعت موسوی مانند هر آیین دیگری به چارچوب‌هایی که با توسل به آنها بتوان مشکلات فهم متون را حل کرد، یا به تعبیر دیگر، به سستی زنده و پویا که عالمان و خبرگان در هر دو شریعت شفاهی و مکتوب عهد دار انتقال آن به دیگران باشند، سخت نیازمند بود و این مهم مورد تأکید تورات نیز هست: «نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد، رفته، مسئلت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مُخبر خواهند ساخت» (۸).

این ضرورت و این نوع تلقی از «شریعت» (۹) مبنای فکری و اعتقادی تدوین و تألیف مجموعه‌ای گردید به نام «تلمود» (Talmud) (۱۰) که گذشته از جایگاه رفیع آن نزد یهودیان، در حیات معنوی این قوم نیز نقش بنیادینی ایفا کرده و می‌کند. کلمه تلمود به معنای «آموزش» از فعل ثلاثی عبری «למד» (Lamed) یعنی «یاد داد» می‌آید و با واژه «تلمیذ» و مشتقات آن - که در زبان عربی رباعی هستند - ارتباط دارد (۱۱). تلمود کتاب بسیار بزرگی است که احادیث و احکام یهود و فتاوی فقهای این قوم را دربر دارد. تلمود نماد عقلانیت، تفکر، اجتهاد، فقه،

آن را، سرانجامی شیرین و آکنده از رضایت و آرامش باشد.

یهودیت نه تنها از شریعت به یوغ تعبیر نمی‌کند، که آن را تنها راه نجاتی می‌شمارد که «انحراف» از آن ممنوع است.

نگاه ما در اینجا نگاهی پدیدار شناسانه است و از حق و باطل و یا صدق و کذب گزاره‌ها که وظیفه دین پژوهی ارزش داورانه است، سخن نمی‌گوییم. محور و موضوع اصلی این پژوه، یکی از مؤلفه‌های اصلی شریعت یهود است: دینی که به نظر صاحب این قلم آموزه‌های مشترک آن با اسلام بیشتر از هر دین دیگری است. بر خلاف مسیحیت، که مدعی است «یسوع» (۱) را از گردن پیروان مسیح برداشته است، یهودیت نه تنها از شریعت به یوغ تعبیر نمی‌کند، که آن را تنها راه نجاتی می‌شمارد که «انحراف» از آن ممنوع است (۲). تأکید یهودیت بر شریعت و پیروی از تعالیم و احکام کتاب و سنت، تداعی کننده تأکید اسلام بر کتاب و سنت نبوی (ص) و تعالیم ائمه اطهار (ع) است. با اندک مسامحه‌ای می‌توان کتاب و سنت اسلام را با «تورات کتبی» (۳) و «تورات شفاهی» (۴) یهود مقایسه کرد، در عین حال که ممکن است تفاوت‌هایی نیز با هم داشته باشند.

قوم یهود که همواره مطابق شریعت موسوی زندگی می‌کرد، به «کتاب»، یعنی همان تورات یا به طور کلی تر «عهد عتیق یا تنخ» (۵) نگاهی ویژه داشت. آنان همه چیز خود را در تبعیت محض از فرامین و احکام آن می‌دانستند و از تورات به حیات و زندگی یهود تعبیر می‌کردند. از این رو یکی از دغدغه‌های فکری عالمان یهود، یافتن راه کارهای مناسب برای استفاده بهتر از این منبع وحیانی و منشأ حیات معنوی قوم یهود بود. در میان فرقه‌های مختلف یهودیت که با گذشت زمان (تا دوره تکوین تلمود) شکل گرفتند، تنها فرقه «صاّدوقیان» (۶) بر خلاف دیگر فرقه‌ها، به این که موسی علاوه بر شریعت مکتوب یک «سنت شفاهی» (۷) نیز به یادگار گذاشته، اعتقادی نداشتند. البته وقتی از سنت شفاهی یهود سخن می‌گوییم، چیزی فراتر از صرف سنت شفاهی موسوی منظور است. آنچه امروز از سنت یهودی مد نظر است،

در شماره گذشته بینا، فصلنامه «هفت آسمان» که به طور تخصصی به تحقیقات در حوزه ادیان و مذاهب می‌پردازد معرفی شد. این نشریه در دومین شماره خود (تابستان ۱۳۷۸) به طور کامل مجموعه «تلمود» را به قلم محقق گرامی آقای دارابی مورد بررسی قرار داده است. این مقاله علاوه بر ارزش بالایی تحقیقی و امانت داری در انتقال بی کم و کاست مطالب از این نظر نیز دارای اهمیت است که توسط یک اندیشمند مسلمان و به دور از هرگونه موضع گیری و تنها برای بیان واقعیات دیگر ادیان توحیدی نگاشته شده است. نشریه بینا به عنوان ارگان انجمن کلیمیان تهران از چنین دیدگاه‌هایی استقبال کرده و در آینده نیز از مقالات فصلنامه هفت آسمان و دیگر مطالب از این نوع بهره خواهد جست، تا شاید به این طریق به هدف خود یعنی نزدیکی اندیشه‌ها و همزیستی ادیان دست یابد.

لازم به ذکر است که طبق هماهنگی به عمل آمده با آقای باقر طالبی دارابی نویسنده محترم این مقاله، نشریه بینا در ویرایش جزئی این مطلب (تلفظ و املاهای صحیح کلمات عبری، اضافه کردن توضیحات و ترجمه آیات تورات) اعمال نظر نموده که جا دارد از استاد گرامی آقای دکتر یونس حمای لاله‌زار که زحمت ویرایش این مقاله را متحمل شده‌اند، قدردانی گردد (این مقاله در دو یا سه قسمت به چاپ خواهد رسید).

هرگاه داوری موضوعی برای تو دشوار باشد... برخیز و به آن مکانی که خدا، ای خالق آن را انتخاب خواهد کرد عازم شو. و نزد گوهرها از سیط لوی یسا نزد داوری که در آن روزها باشد برو تا تو را در این داوری آگاه کنند.

پس طبق آن مطلبی (فتوایی) که از آن مکان مورد نظر خداوند، به تو اعلام می‌دارند عمل نما و هوشیار باش طبق آنچه تو را تعلیم دهند عمل نمایی. بر طبق شریعتی که به تو تعلیم دهند و بر حسب آن حکمی که به تو می‌گویند عمل نما و از مطلبی (فتوایی) که به تو اعلام می‌دارند به راست یا چپ منحرف نشو. (تورات تنخیه - دوا ریم، فصل ۱۷ آیات ۸-۱۲)

دین و دین داری هیچ گاه از حیات مادی و معنوی انسان جدا نبوده است. دین به هر معنایی که تعریف شود و تدین به هر شکلی که ترسیم گردد، مقوله‌ای جدایی ناپذیر از فرایند تکاملی انسان است. شناخت مصادیق مقوله دین مستلزم پژوهشی ژرف در هفت آسمان معنوی و بر چیدن خوشه‌ای از این هستی روحانی است. در این راه باید از حصار تنگ تعصبات نابه‌جا که مانعی بزرگ بر سر راه دین پژوهی است، رهید و پای در عرصه‌ای نهاد که رنج تحقیق و تفحص

کلام و در یک کلمه سبیل ادبیات دینی یهود است. سخن گفتن از تلمود، سخن گفتن از تاریخ اندیشه و فرآیند رو به رشد اجتهاد یهود است. تلمود اثری دیرپاست که ریشه در تاریخ و متن حوادث واقعه در زندگی پر مشقت یهودیان به ویژه عالمان، فقیهان و حکیمان این قوم دارد. تلمود آمیزه‌ای است از زبان «آرامی» و «عبری» و مجموعه‌ای است در دو عنوان جداگانه، که خود، گواهی است بر آوارگی قوم یهود و حکایتی است از عصر «پراکندگی» (۱۲)، حاکمیت رومیان و ظلم لشکریان روم، «تلمود بابلی» (۱۳) و «تلمود فلسطینی» (پروشلمی)، (۱۴) نشانه جدایی، دوری و آوارگی یهودیان در سرزمین بابل و فلسطین هستند. اما به تلمود از زاویه‌ای دیگر نیز نگریسته و در توصیف آن چنین گفته شده است: «برخی از بیانات تلمود با ارزش، بعضی نازیبا و برخی دیگر کفر به نظر می‌رسند. ولی در همان شکل به هم آمیخته‌اش تشکیل دهنده اثری است فوق العاده در مورد تلاش انسان، خرد انسان و حماقت انسان» (۱۵).

تلمود کتاب بسیار بزرگی است که احادیث و احکام یهود و فتاوی فقیهان این قوم را در بر دارد. تلمود نماد عقلانیت، تفکر، اجتهاد، فقه، کلام و در یک کلمه سبیل ادبیات دینی یهود است.

در این نوشتار، ما در پی معرفی اجمالی این مجموعه عظیم و با اهمیت- کتابی که از آن به «وطن منقول و قابل حمل یهود» (۱۶) تعبیر شده است- هستیم. در ادامه، از سیر تاریخی گردآوری و تدوین «میشنا» (۱۷) و «تلمود»، فعالیت‌های علمی و حوزوی در این مسیر، عالمان و فقیهانی که در تدوین تلمود نقش اصلی را ایفا کرده‌اند و نیز از مطالب دیگری مانند تفاوت‌های تلمود بابلی و پروشلمی، طبقه‌بندی مطالب تلمود، زبان، تفسیرها و چاپ و نشر این کتاب سخن خواهیم گفت.

سیر تاریخی گردآوری و تدوین تلمود

الف) انهدام معبد و آوارگی یهود
اداره امور دینی و انجام مراسم عبادی- مذهبی در «عصر معبد» (آبادی بت همیقداش) (۱۸) و تا قبل از انهدام آن توسط لشکریان روم در سال ۶۸ م. در فلسطین متمرکز بود و مسئولیت پاسخ گویی به سؤالات شرعی به عهد شورای بزرگ عالمان یهود، «سنهدرین» (סנהדרין) (۱۹) بود. شرح و تفسیر تورات توسط این شورا صورت می‌گرفت و هم ایشان با اجتهاد، شرح و تاویل نص پاسخگوی مسایل مستحده بودند. اما دیری نباید که شکوه و عظمت حاکمیت دینی و سیاسی یهودیان بر سرزمین فلسطین، بار دیگر پس از حمله لشکریان «بختنصر» - یا «بخت النصر» (۲۰) (۴۲۲ ق.م.) توسط سپاهیان روم درهم کوبیده شد و بساط سنهدرین بر چیده گشت؛ و معبد، این کانون اجتماعات مذهبی و عبادی، منهدم گردید. اکثر یهودیان از سرزمین فلسطین رانده شدند و دوران «پراکندگی» فرا رسید؛ دورانی پس سرنوشت ساز و در عین حال پر از درد و

رنج، برای قومی که طبق تعالیم دینی خود، انکایی بسیار زیاد بر معبد، فقیهان دین و سرزمین خود دارد. اینک جامعه یهودی با چالشی بزرگ مواجه بود، چالشی که آینده حیات معنوی قوم را سخت تهدید می‌کرد. حال قوم یهود با این پرسش‌های اساسی روبه‌رو بود که: چگونه باید اعمال عبادی خود را که بسیاری از آنها بر معبد و سرزمین فلسطین متکی است، به جای آورد؟ در نبود سنهدرین، مسایل شرعی خود را چگونه و با مراجعه به چه کسانی حل و فصل نماید؟ و از همه مهم‌تر، تورات که منبع اصلی حیات معنوی قوم یهود است- و در نظر آنها، تمسک به آن و عمل به احکامش به عنوان تنها راه نجات است- در حصار تنگ کلمات و عبارات چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازمندی‌های دنیوی و اخروی این قوم باشد؟

ب) آغاز فعالیت حوزه‌های علوم دینی یهود
بزرگان قوم یهود به خصوص بعد از انهدام معبد، برای دوران «پراکندگی» راه کارهایی را جستجو کردند. آنها تلاش کردند تا مشکلات را حل کنند و پاسخ‌های مناسبی برای این سؤالات اساسی بیابند. فقیهان یهود که به «رَبی» یا «راو» (۲۱) شهرت داشته‌اند عهده‌دار این وظیفه خطیر شدند. جمعی از آنها پای در جای سنهدرین گذاشته و از آن پس شرح و تفسیر تورات را به عنوان یک تکلیف شرعی پذیرا شدند و بر مسند فتوا تکیه زدند. اینان در فلسطین و در جمع اندک یهودیان باقیمانده در آن دیار و در بابل- تبعیدگاه یهودیان- به تدریس، تفسیر و تاویل تورات یا شریعت مکتوب پرداختند.

این دوره یعنی «اواسط قرن سوم میلادی، دقیقاً زمانی است که ریاست عقلانی و معنوی قوم یهود به بابل رفته و در آنجا مستقر شده است» (۲۲) و یهودیان سرزمین «پارس» که آن زمان تحت حاکمیت ساسانیان زرتشتی مسلک بود، تلاش بسیار روا می‌داشتند و در عین غربت و دوری از وطن به روزگاری که این قوم «قدر ببیند و بر صدر نشیند» می‌اندیشیدند.

جان ناس واقعه را این چنین شرح می‌دهد:
«در سال ۶۸ م. (۲۳) که لشکر روم اورشلیم را محاصره کرد، یکی از ربه‌ها به نام «زبان یوحنان بن زکای» (۲۴) از آنجا به شهرهای ساحلی «یونیه» (۲۵) رفت و در آنجا یک نوع دارالتعلیم ایجاد کرد که آن را به زبان عبری «میدراش» (۲۶) گفته‌اند. وی در صدد برآمد که در آنجا حیات ادبی قوم خود را به وسیله تنظیم و تدوین شرايع و اصول آیین موسوی بقا و

سامری، طرف راست دینیت



سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند. این قوم، که خود را «بنو اسرائیل» می‌نامیدند، از نسل «شیمون» (Shimon) بودند. آنها در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، پس از آنکه «اسائون» (Assur) پادشاه آشور، یهودیان را از سرزمین خود تبعید کرد، به فلسطین مهاجرت کردند. آنها در آنجا، در کنار رودخانه «سار»، سکونت گزیدند. این قوم، که خود را «بنو اسرائیل» می‌نامیدند، از نسل «شیمون» (Shimon) بودند. آنها در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، پس از آنکه «اسائون» (Assur) پادشاه آشور، یهودیان را از سرزمین خود تبعید کرد، به فلسطین مهاجرت کردند. آنها در آنجا، در کنار رودخانه «سار»، سکونت گزیدند.

تلمود، کماری پراخوت، صفحه اول
ثبات بخشد. از هر طرف، شاگردان مستعد و فضایی با فوق نزد او گرد آمدند؛ و با جدی وافر و جهدی مستمر، به تفسیر کتاب مقدس قوم و جمع آوری و تدوین اخبار و روایات اسرائیلی مشغول گشتند. در آن هنگام که شورای سنهدرین از میان رفته بود، وی شورایی دیگر از علما تشکیل داد و به ضبط و ثبت تواریخ ایام و تقویم سالانه یهود پرداخت و سپس به تألیف و نگارش نظامات و قواعد ملت یهود شروع کرد» (۲۷).

فقیهان یهود با تلاش و جهد وافر خود، اجازه ندادند تورات در حصار تنگ کلمات باقی بماند. آنان با شرح و تفسیر، و با اجتهاد خویشی نص تورات را پویا ساخته و آن را برای مسایل و نیازهای روز جامعه یهود پاسخگو و انعطاف پذیر نمودند.

و این آغاز راهی بس طولانی به درازای چند قرن بود که لحظه لحظه آن پر از حوادث خوش و ناخوش است. اگر چه ریاست شورایی که «بن زکای» تأسیس کرده بود، از سوی رومیان به رسمیت شناخته شد و رئیس آن لقب «بطرک» (پاتریارک) (۲۸) گرفت، اما این حوزه «شصت سال» (۲۹) بیشتر دوام نیاورد و کارهای بزرگ و ناتمام او بر دوش آن دسته از بازماندگان قلیلی افتاد که با نومارهای اوراق و مکتوبات خود، به شهر جلیل کوچ کردند» (۳۰)

سامری

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

سامری، قریباً از آن زمان، در شمال فلسطین و در امتداد رودخانه «سار» (Sar) که از شمال به جنوب می‌گذشت، ساکن بودند.

ج) گردآوری میشنا

با گسترش فعالیت علمی حوزه‌های یهود در جلیل و ظهور عالمان بزرگ و برجسته‌ای نظیر «ربی شیر» (۳۱) و «ربی یهودا هناسی» (۳۲)، مدارس علمیه یهودی رونق یافت و در طی چند قرن، شش نسل از ربی‌ها در همین حوزه‌ها و مدارس علوم دینی، به شرح، تفسیر و تأویل تورات پرداختند. ایشان که در زبان عبری به تناییم (آموزگاران شریعت) (۳۳) شهرت داشتند، حجم وسیعی از شرح و تفسیرهای گوناگون که هنوز به صورت شفاهی بود، فراهم آوردند. بعدها با تلاش «ربی یهودا هناسی» حاصل تلاش این عالمان در مجموعه‌ای شامل تمامی شریعت شفاهی با نام «میشنا» (מִשְׁנָה) (۳۴) یا «میشنای کبیر یهودا هناسی» ظهور کرد.

میشنا از ریشه عبری «شینون» (שִׁנּוֹן) (۳۵) به معنای «یاد گرفتن، یاد دادن یا تکرار کردن درس» است و به تعلیمات شفاهی یعنی آنچه به وسیله تکرار کردن می‌توان فرا گرفت، اشاره می‌کند. این اسم در مقابل «میترا» (מִטְרָה) (۳۶) که به معنای قرائت متن کتاب مقدس (شریعت مکتوب) است، آورده می‌شود و از این رو، میشنا بر تمامی احکام شرعی و تورات منقول از حضرت موسی یا تورات شفاهی (۳۷) که توسط فقیهان یهود طی قرن‌ها از «تنخ» (۳۸) یا «تورات مکتوب» (۳۹) استخراج شده‌اند، اطلاق می‌شود (۴۰). زبانی که میشنا به آن زبان نوشته شده است و شکلی از زبان عبری بومی است که با زبان عبری کتاب مقدس [عهد عتیق] فرق دارد. صفت مشخص میشنا موجز بودن جملات و فقدان پیرایه‌های ادبی در آن است (۴۱).

فهرست مطالب میشنا

میشنا در شش بخش، یا به زبان عبری شش «سیدور» (סִידוּר) (۴۲) و به ترتیب ذیل تدوین شده است:

۱- زراعیم (זְרָעִים) (۴۳) (بذرها) در یازده رساله: در این بخش، از مسایل مربوط به کشاورزی، غذاها، سرزمین فلسطین و مسایل متفرقه دیگر سخن به میان آمده است.

۲- موعید (מוֹעֵד) (۴۴) (عیدها) در دوازده رساله: درباره روز شبات (۴۵) (شنبه) و مناسبت‌ها و اعیاد سال.

۳- ناشیم (נָשִׁים) (۴۶) (زنان) در هفت رساله: درباره مسایل و احکام مربوط به ازدواج، طلاق، نذر و قسم.

۴- نزیقین (נִזְקִין) (۴۷) (خسارت‌ها) در ده رساله: درباره حقوق مدنی و کیفری، ساختار قضایی و دادگاه‌های حقوقی و کیفری و آیین دادرسی.

۵- قداشیم (קְדָשִׁים) (۴۸) (مقدس‌ات) در یازده رساله: درباره معبد و مراسم عبادی تقدیم قربانی.

۶- طهاروت (טָהוֹרוֹת) (۴۹) (طهارت) در دوازده رساله: درباره احکام طهارت و نجاست شرعی.

«گمارا» (גְּמָרָה) یا تفسیر میشنا

فقیهان یهود با تلاش و جهد وافر خود، اجازه ندادند تورات در حصار تنگ کلمات باقی بماند. آنان با شرح و تفسیر، و با اجتهاد خویش نص تورات را پویا ساخته و آن را برای مسایل و نیازهای روز جامعه یهود پاسخگو و انعطاف پذیر نمودند. از این همه تلاش که در راه تفسیر تورات برداشته شد، مجموعه‌ای عظیم به نام «میشنا» برای نسل‌های بعدی و تا به امروز باقی مانده است.

اما میشنا بسیار گسترده و در عین حال از ابجاز و اختصاری شدید در عبارات و جملات برخوردار بود؛ این ابجاز و اختصار مفرط و بیش از اندازه بدان خاطر بود که از بر کردن آن برای حافظان آسان‌تر شود. از این رو، میشنا «برای کسی که به تاریخ و سوابق زندگی یهود معرفتی نداشته باشد، به نحو عاجز کننده‌ای مختصر و مبهم است» (۵۱). این ابجاز و ابهام، عده‌ای از فقیهان را بر آن داشت که به شرح و تفسیر آن روی آورند. ایشان که به «اُوراییم» (۵۲) (شارحان) ملقب بودند، همانند شش نسل پدید آورندگان میشنا یعنی تناییم، طی شش نسل تلاش فکری و فقهی خود، دو اثر گرانبه را به جامعه یهود تقدیم داشتند.

اموراییم بابل و فلسطین، همان کاری را که تناییم آن دو دیار در قبال تورات انجام داده بودند، درباره میشنا کرده‌اند؛ یعنی اگر تناییم به شرح و تفسیر و روز آمد کردن تورات پرداختند و در نتیجه «میشنا» را به جامعه عرضه داشتند، ایشان به توضیح و تبیین میشنا و اجتهاد در تعالیم آن همت گماردند، که ثمره تلاش آنها دو تفسیر یا دو «گمارا» تحت عناوین «گمارای اورشلیم» (۵۳) از اموراییم فلسطین و «گمارای بابلی» (۵۴) از اموراییم بابل بود.

این دو تفسیر، صرف نظر از تفاوتی که از نظر مکان کتابت و هویت تدوین کنندگان دارند، از لحاظ کمی و کیفی نیز با هم تفاوت‌هایی دارند، که از افتراق کمی آن دو می‌توان به اختلاف در حجم مطالب هر یک اشاره کرد؛ گمارای اورشلیم در مقایسه با گمارای بابلی از حجم مطالب کمتری برخوردار است و این تفاوت به حدی است که حتی نقل شده است که «تفسیر بابلی یازده برابر خود میشنا است» (۵۵).

با گذشت زمان، طی حدود ۲۵۰ سال با کار جدی و جرح و تعدیل‌های اموراییم (شارحان) تفسیر بابلی شکل گرفت و در قرن پنجم میلادی به شکل مجموعه‌ای به نام «تلمود بابلی» مرکب از میشنا و گمارای بابل، درآمد. در مقابل، با ادغام گمارای اورشلیم و میشنا «تلمود اورشلیمی یا فلسطینی» شکل گرفت. وجه مشترک هر دو تلمود، میشنا و نقطه افتراق آنها گماراست. ■

(ادامه دارد)

پی نوشت:

1. The Yoke Of Law

3. Written Law

4. Oral Law

Old Testament عهد عتیق یا تنخ

۲. سفر تنیه، ۱۷: ۱۲-۱۷

(תנ"ך) از نگاه یهودیان به سه قسمت تقسیم می‌شود، ۱- تورات (תורה) پنج کتاب اول که به اسفار خمس یا پنج کتاب موسی معروف هستند و عبارتند از: سفر پیدایش (برشیت)، خروج (شموت)، لاویان (ויקرا)، اعداد (بמדبار) و تنیه (دواریم). ۲- نبیا- نویسیم (נביאים) شامل هشت جلد است که عبارتند از یوشوع، داودان، سموئیل، پادشاهان، یسعیا، یرمیا، یحزقل و جلد هشتم که نبوت ۱۲ نبی به این شرح است: یوشوع، یونان، عاموس، یزقیا، یونا (یونس)، میخا، ناحوم، حننوک، یسایا، یحزقیل (ذکریا) و ملاخی (آخرین پیامبر بنی اسرائیل). ۳- مکتوبات- کتوویم (כתובים) شامل یازده جلد به این شرح است: تهیلیم (مزامیر داود)، میشله (عزال سلیمان)، ایوب، شیر هشیریم (غزل غزل‌های سلیمان)، روت، ایخا، قوئیل (جامعه)، ایترا، دانیل (دانیال)، عزرا، نیچیا و دیوره خیامیم (تاریخ ایام). ۴- Sedducees اینان به زدوک (صالحون) نسل اعلای خاندان اجار و روحانیون برمی‌گردند که متأثر از فرهنگ یونانی گرای (هلنیسم) شدند از عقاید معروف آنها اعتقاد به کتب عهد عتیق و شریعت شفاهی است. صادقان در زمان خود پرچمدار نواندیشان بودند و بر آن بودند تا دیانت را با محک فلسفه یازماند، صادقان طلایه داران عقل گرایی و سبیل فلسفه عقلانی شدند و فریسیان یکی دیگر از فرقه‌های یهودی، پیش قراولان سنت پرستی، ر.ک: رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۷. سفر تنیه، ۱۷: ۹

8. Oral Tradition

9. The law

10. Talmud

۱۱. توفیقی، حسین، نگاهی به ادیان زنده جهان، ص ۱۰۳.

12. Diaspora

13. Babylonian Talmud

14. Palestinian Talmud

۱۵. بارکلی، جوزف (ر.ک: فخر الاسلام خان، نقد و تخریص به تلمود، ترجمه رحمتی، محمدرضا، ص ۸۸)

۱۶. هاینه، هسائیریش (Heinrich Hiene) ر.ک: زریسن کوب، عبدالحمین، در قلمرو وجدان، ص ۱۷۵.

17. Mishnah

18. Temple Era

19. Sanhedrin

۲۰. بختنسر که کتاب مقدس از او به «نیوکد نیترا» یاد می‌کند، بنا به گفته عهد عتیق (کتاب دوم پادشاهان) با تمام لشکر خود اورشلیم را به محاصره در آورد. و با به اسارت درآوردن صدقیا پادشاه یهود، تمامی سکنه شهر اورشلیم را به استثنای ارمیای نبی و مشتی از بنوایان و ناتوانان، به اسارت کوچ داد این اسارت را جلالی بابلی یا اسارت بابلی (Babylonian Exile) می‌نامند.

۲۱. Rav یا Rabbi ربی، ربن یا رتن، لقب فقیهان فلسطینی و رابو لقب فقیهان یهودی بابل می‌باشد.

۲۲. ناس، جان، بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۹

۲۳. در تاریخ نگاری یهود برای نمایش این تاریخ از علامت اختصاری C.A (به معنای Crist Era عصر مسیح یا دوره مسیح) استفاده می‌شود.

24. Rabban Yohanan Ben Zakay

25. Yavneh

26. Midrash

۲۷. تاریخ جامع ادیان ص ۵۵۶

۲۸. همان، ص ۵۵۶

۲۹. همان، ص ۵۵۷

۳۰. همان، ص ۵۵۷

31. Rabbi Maeir

32. Rabbi Juda Ha-Nassi

33. Tannaim

34. Mishnah

35. Shano

36. Miqra -Meghra

37. Oral Torah

38. Pentateuch (Tanakh (در زبان عبری

39. Written Torah

۴۰. کهن، آلفرد، گنجینه‌ای از تلمود، حی، یهودا، ص ۱۵.

۴۱. همان، ص ۱۵.

42. Seder

43. Zeraim

44. Moed

45. Sabbath

46. Nashim

47. Nezaghin

48. Codashim

49. Teharoth

50. Gemara

۵۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۴۴۷.

52. Amoraim

53. Jerusalem Gemara

54. Babylonian Gemara

۵۵. تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۲۲۷.

بیت همیقداش بیت המקדש

معبد سلیمان: قدیمی ترین بنای بیت المقدس (قسمت دوم)

یوسف ستاره شناس

آغاز سلطنت حضرت سلیمان

پس از ملحق شدن حضرت داوود به اجدادش، در چهارمین سال سلطنت سلیمان در دومین ماه (ایار) در سال ۲۹۲۸ عبری برفراز کوه موریما در اورشلیم در محل خرمنگاه آزونا یبوسی در مکانی که فرشته خداوند برحضرت داوود ظاهر شد، بنای ساختمان خانه خداوند آغاز گشت. به این منظور سلیمان از «حیرام» حاکم صور (یکی از شهرهای فعلی لبنان) که از دوستان نزدیک پدرش بود دعوت به همکاری نمود.

طبق معاهده‌ای بین سلیمان و حیرام، سلیمان متعهد شد که بخشی از نیازهای مواد غذایی مردم حیرام را شامل روغن و گندم تأمین نماید و حیرام هم متعهد شد تا در مقابل دریافت آذوقه و مواد غذایی، چوب درختان سرو آزاد و صنوبر منطقه صور را که از لحاظ استحکام و قابلیت تجاری شهرت فراوانی داشت از طریق دریا برای سلیمان به بندر حیفا ارسال نماید. در ضمن برای اعزام کارگر و معمار و استادکار و هنرمندان لبنانی که در زمینه‌های نجاری و مسگری و منبت کاری و سنگ تراشی تبحر داشتند موافقت شد.

اولین اقدام سلیمان اعزام یک گروه کارگر به لبنان شامل سی هزار نفر به عنوان کارگران اجباری به منظور بریدن درختان بود. این کارگران به سه گروه ۱۰ هزار نفری تقسیم شده بودند و هر ۱۰ هزار نفر به مدت یک ماه در لبنان مشغول به کار می شدند و دو ماه هم در بین خانواده هایشان به عنوان مرخصی بسر می بردند. و همچنین یک گروه هفتاد هزار نفری را برای عملیات حمل و نقل اختصاص داده بودند و ۸۰ هزار نفر مشغول به حفاری سنگ از کوه بودند.

سه هزار و سیصد نفر به عنوان سر کارگر و کارفرمای ارشد انتخاب شده بودند که تا پایان بنای خانه خداوند و قصرها و دیوار اورشلیم و مرمت دیگر نقاط، فعالیت داشتند.

پس از گذشت هفت سال و تلاش بی وقفه هزاران نفر، ساختمان بیت همیقداش آماده بهره برداری شد

برای تأمین بودجه احداث معبد بت همیقداش و بناهای دیگر تدابیری اندیشیده شده بود که مهمترین آنها وضع نمودن مالیات های سنگین بر کشاورزان، به کار گرفتن شماری از مردان به عنوان کارگران اجباری به مدت ۴ ماه در سال (هر

فصل یک ماه) و عقد قرار داد با حکام و تجار کشورهای همسایه بود.

یکی از استادان هنرمندی که برای معبد سلیمان بکار گرفته شده بود شخصی بود به نام حیرام از خاندان نفتالی (و همنام با حیرام پادشاه صور).

این هنرمند بی مانند به خدمت سلیمان فرا خوانده شد و مسئولیت انجام کلیه کارهای فلزی و مسگری و برنژکاری بت همیقداش به او واگذار گردید. از مهمترین آثار خلق شده توسط این هنرمند می توان به دو ستون با شکوه که در مقابل در ورودی محوطه ایوان شرقی در طرفین در سالن بت همیقداش نصب شده بود اشاره نمود. قابل ذکر است که این دو ستون اول به صورت یک پارچه از جنس مس به طول تقریبی ۱۸ متر و قطر ۴ متر به صورت استوانه ریخته گری شده بود که بعداً به دو قسمت مساوی هر کدام به طول ۱۸ «آما» حدوداً برابر با ۹ متر تقسیم شد.

پس از نصب ستونها برای هر یک نامی انتخاب کردند که به تفسیری دارای معنا و مفهوم عمیق عرفانی بوده است. ستون سمت راست را «یاخین» نامیدند که به معنای «برقرار و استوار» می باشد که مظهر استوار بودن قانون ابدی خداوند (تورات و آیین یهودیت) بوده است.

ستون سمت چپ را به نام «بوغز» نام نهادند که ترکیبی از دو کلمه عبری «بو» و «عز» به مفهوم «قدرت در آن است» می باشد که مظهر قدرت مند بودن ملت در سایه محترم شمردن و اطاعت از فرامین تورات است.

دو سر ستون تاج مانند به شکل نیم کره به ارتفاع ۲/۵ متر از مس ریخته شده و بر بالای ستون ها نصب گشت. برای تزیین این دو سر ستون، از تورهای مشبک از جنس مس بر بالای سطح جانبی آنها همانند دسته گل های زنجیری شکل به صورت گلکاری استفاده شد. در قسمت بالای سرستونها در کنار این تزیینات مشبک، دو بیست گل اناری شکل در دو ردیف در محل اتصال ستون و سر ستون با استفاده از هنر سوسن کاری به کار رفته بود. کلیه تزیینات استفاده شده بر روی ستونها و سر ستونها یکسان انجام شده بودند.

آثار خلق شده توسط حیرام

از دیگر شاهکارهای خلق شده توسط این هنرمند، استخری بود به منظور غسل نمودن و

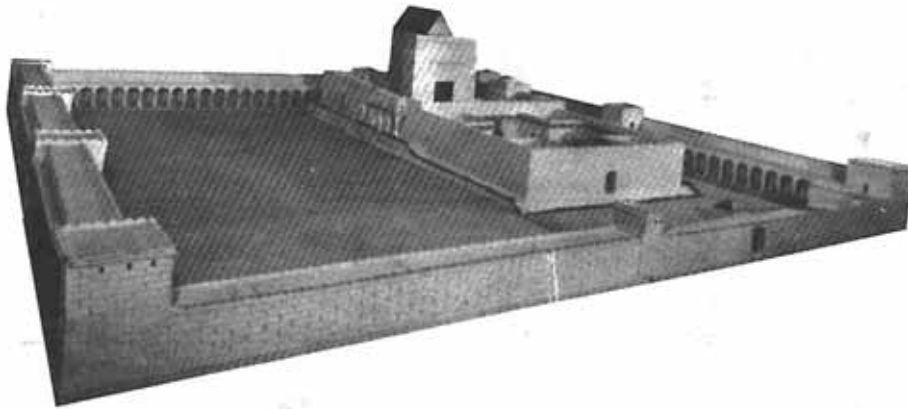
شستشوی مذهبی کهنیم (کاهنان) به شکل دایره و به کنجایش تقریبی ۳۵ متر مکعب از جنس مس که همراه با تزیینات کناری آن به صورت یک پارچه ریخته گری شده بود.

این استخر بر روی ۱۲ پایه به شکل گاو متصل شده بود به گونه ای که استخر بر پشت این دوازده گاو قرار گرفته بود. محل قرار گرفتن هر سه گاو در چهار جهت اصلی تحت زاویه ۹۰ درجه بود در حالی که صورتشان به طرف خارج از استخر قرار داشت. برای شستشوی متعلقات قربانی های سوختنی، از ۱۰ حوضچه، هر کدام با ظرفیت حدود یک متر مکعب از جنس مس استفاده می شد.

من با صداقت و ایمان کامل، خانه ای برای تو ساختم تا جلال و نور تو در آن برای همیشه ساکن شود.
تضرع بندهات و قوم بنی اسرائیل را که به سوی این مکان دعا می نمایند بشنو و چون شنیدی استجاب و عفو نما

ده عدد شمعدان و ده عدد میز از جنس طلا ساخته شد که هر پنج عدد شمعدان و میز را در دو طرف هخال (محراب) در داخل معبد قرار داده بودند. یک مذبح مسین به شکل مربع به ضلع تقریباً ۹ متر و به ارتفاع تقریبی ۵ متر برای قرار دادن قربانی های سوختنی و آردی مورد استفاده قرار می گرفت. غیر از موارد ذکر شده، «حیرام» وسایل دیگری از جمله تعداد زیادی کاسه، مجمر، چراغدان، خاک انداز، انبر، قاشق و ظروف دیگر از جنس طلای خالص ساخته بود.





که برای مراسم قربانی سوختنی تهیه شده بود لحظه‌ای خالی نمی‌ماند به طوری که گنجایش قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و همچنین بیه ذبایح را نداشت. جمعی از لوی‌ها که به لباس کتانی ملبس شده بودند به سرپرستی «آساف» در قسمت شرقی مذبح به نواختن کرنا مشغول بودند و همگی با نوای موزون و هماهنگ در حمد و تسبیح خداوند آوازی بلند و یک صدا می‌خواندند. پس از اجرای این مراسم، سلیمان در کنار مذبح مسین قرار گرفت و در حضور جماعت زانو زده و دست‌های خود را به سوی آسمان برافراشت و پس از به جا آوردن دعا و نیایش، چنین گفت:

«اکنون ای خدا، من، دیدگان تو به سوی این جماعت است و گوش‌های تو به دعاهایی که در این مکان گفته شود شنو است. من با صداقت و ایمان کامل، خانه‌ای برای تو ساختم تا جلال و نور تو در آن برای همیشه ساکن شود. تضرع بنده‌ات و قوم بنی‌اسرائیل را که به سوی این مکان دعا می‌نمایند بشنو و چون شنیدی استجاب و عفو نما».

چون سلیمان از گفتن دعا و تضرع نزد خداوند فارغ گردید با صدای بلند جماعت حاضر را دعا نمود و در خاتمه چنین فرمود: «تمامی قوم‌های جهان بدانند که خداوند عالم یکی است و دیگری ندارد».

سلیمان به آرزوی دیرینه خود و پدرش داوود به نحو احسن جامه عمل پوشانید. از آن زمان اورشلیم به عنوان قبله و مرکز مذهبی یهودیت شکل گرفت و هر فرد یهودی موظف بود که سه بار در سال از دورترین نقاط سرزمین یهودا و اسرائیل به زیارت خانه خدا، برود و قربانی تقدیم نماید ■

منابع:

- ۱- تورات، تنخ، (کتاب پادشاهان - تواریخ ایام)
- ۲- تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)
- ۳- قوم من، تاریخ بنی اسرائیل، ابا ابان
- ۴- تاریخ یهود، پرویز رهبر

در محراب دو فرشته (כַּרְבַּיִם) با بال‌های گسترده از چوب زیتون به ارتفاع حدود ۵ متر ساخته شده بود. طول بال آنها نیز به ۵ متر می‌رسید و این دو فرشته با طلا روکش شده و آنها را در کنار هم در داخل و بالای محراب قرار داده بودند.

افتتاح بت‌همیقداش

پس از گذشت هفت سال و تلاش بی‌وقفه هزاران نفر، ساختمان بت‌همیقداش آماده بهره‌برداری شد. اولین اقدام سلیمان انتقال تمامی موقوفات پدرش حضرت داوود به داخل خزاین این معبد بود.

در اولین روز عید سایبان (سوکوت) در ماه تیشری طی مراسمی خاص سلیمان با حضور میهمانان خارجی، کلیه بزرگان و روسای اسباط، امرا و شخصیت‌های مهم و جمعیتی بی‌شمار از مردم با کمک لاویان، صندوق عهد و کلیه وسایل مقدس را به بت‌همیقداش منتقل نمود. بلافاصله کهنیم (کاهنان)، صندوق عهد را در محل خود در محراب خانه خداوند در (قدس‌الاقداص) در زیر بالهای فرشته‌ها قرار دادند.

آنچه که داخل صندوق خداوند نگاهداری می‌شد از این قرار بود: الواح سنگی ده فرمان اولیه تورات که حضرت موسی از کوه سینا برای بنی‌اسرائیل به ارمغان آورده بود و لوح ده فرمان شکسته شده. عصای حضرت موسی، پیمانه‌ای از مائه آسمانی (مان)، عصای اهرن (هارون) که در واقعه‌ای برای اثبات حقانیت او، به معجزه الهی سطح آن شکوفه کرده بود و یکی از ۱۳ جلد تومارهای تورات که توسط حضرت موسی (ع) نوشته شده بود در کنار صندوق عهد در بهخال (بخشی از محراب) قرار داشتند.

هیچ کس به غیر از کاهن بزرگ (کهن گادول) حق ورود به قدس‌الاقداص را نداشت و کاهن بزرگ نیز تنها چهار بار در سال آن هم در روز کیپور (روز کفاره) وارد آن مکان می‌شد و به نیایش و اجرای مراسم می‌پرداخت.

مراسم با شکوه افتتاحیه طی ۱۴ روز برگزار شد. بیش از ۲۲ هزار رأس گاو و ۱۲۰ هزار رأس گوسفند در این مراسم قربانی شد. مذبح مسین

جزئیات ساختمان بت‌همیقداش

مصادف با چهار صد و هشتادمین سال خروج بنی‌اسرائیل از مصر بود که ساختن معبد سلیمان آغاز گردید. این بنا از یک ساختمان مستطیل شکل به طول تقریبی ۳۰ متر و عرض ۱۰ متر و به ارتفاع ۱۵ متر در سه طبقه بر روی یک صحن مستطیل شکل احداث شد.

در ورودی اصلی در سمت شرق معبد و با دو ستون در طرفین آن تعبیه شده بود. در ورود به طبقات و اتاقهای دالان وار در اطراف معبد، در سمت راست بنا قرار گرفته بود.

پنجره‌های معبد به نحوی طراحی شده بودند که از داخل کوچک‌تر و از قسمت خارج بزرگ‌تر و عریض‌تر بودند. به تفسیری مفهوم این پنجره‌ها این بوده است که برخلاف پنجره‌های عادی که نور را از خارج به داخل خانه هدایت می‌نمایند، بت‌همیقداش نه تنها احتیاج به نور خارج نداشته است بلکه نور جلال الهی از داخل به خارج تابیده و دنیای خارج را روشن می‌نمود.

سنگ‌های دیوارهای معبد در محل استخراج دقیقاً به اندازه‌های مورد نیاز، بریده شده و سپس در محل ساختمان بدون استفاده از ابزار فلزی بر روی هم نصب می‌شدند. این عمل به این دلیل انجام گرفته بود که هیچ گونه صدای خارجی آرامش خانه خدا را بر هم نزنند. علت دیگر عدم استفاده از ابزار آهنی به خاطر حفظ حرمت و قداست خانه خداوند بود، زیرا همین فلز برای ساختن ابزار و سلاح‌های جنگی از قبیل نیزه و شمشیر بکار می‌رفته و از جهت احترام و حفظ صلح در ساختن معبد نمی‌بایست از این فلز استفاده شود. به تفسیری دیگر برای بریدن تمامی این سنگ‌ها از یک نوع کرم مخصوص و عجیب به نام «شامیر» استفاده می‌شد که دارای ترشحات اسیدی بود و به قولی دارای قدرت تشعشع بود، عبور دادن آن از محل‌های مورد نظر باعث ایجاد شیارها و بریدن سنگ‌ها می‌گشت.

تزیینات داخل بت‌همیقداش

برای تزیینات داخلی معبد، سقف و دیواره داخلی را با تخته‌هایی از سرو آزاد پوشانده بودند و بر سطح این تخته‌ها هنرمندان مثبت‌کار، زیباترین شمایل‌ها را از گل و گیاه تا تصویر فرشتگان ایجاد نموده بودند. تمامی کف را با چوب صنوبر فرش کرده و کلیه این پوشش‌های چوبی داخل خانه خداوند با طلای ناب روکش شده بود.

در داخل معبد، محرابی به طول و عرض و ارتفاع ۱۰ متر با پوششی از طلا ساخته شده و با زنجیرهای طلا از اطراف مهار گشته بود. درهای محراب از چوب زیتون با نقش‌های کنده‌کاری شده، ساخته و توسط پرده‌های طرح دار کتانی، قدس‌الاقداص (קֹדֶשׁ הַקֹּדֶשִׁים) را از سایر قسمت‌های محراب تفکیک نموده بودند.

در باب «بِینا»...

خد.اوند فهم، حکمت و معرفت (بِینا) را به افرادی که در نهاد آنها شوق خدمت به مردم وجود داشته باشد عنایت می فرماید

یوسف محبتی

اشاره: همان گونه که خوانندگان گرامی مجله مستحضرنند، «بِینا» (בִּינָא) به معنای فهم، حکمت، آگاهی و دانش از واژگان اصیل زبان عبری است. استفاده از این واژه به عنوان نام مجله، آقای «یوسف محبتی» - از خوانندگان محترم مجله بینا - را بر آن داشته است تا تحقیقات خود را در همین زمینه برای ما ارسال دارند. در این مقاله، به کاربردهایی از این واژه در کتب مقدس یهود و نیز نمازهای روزانه اشاره شده است.

مقدمه: کلمه «بِینا» نام و عنوانی است که بارها و بارها در آیات کتاب مقدس (تنسخ) از آن سخن به میان آمده و انبیاء بزرگ ما آن را در ردیف صفات ثبوتیه الهی دانسته اند. حضرت یرمیا نبی چنین می فرماید: «اما خد.اوند حق است و او خد.ای حسی و سرمدی... او زمین را به قوت خود ساخت... و آسمان ها را با فهم (بِینا) خود گسترانید» (کتاب یرمیا باب ۱۰ آیه های ۱۴-۱۰) در کتب عرفانی مانند «ژوهر» به فهم و دانش مقام و مرتبه ای خاص داده شده و علاوه بر ذکر آن به عنوان یکی از مظاهر «ده مرتبه» (سفیروت) عالیه ذات اقدس الهی، «بِینا» را به عنوان مرکز و قلب جوهر آفرینش و تجلی فیض و رحمت الهی بر مخلوقاتش معرفی می کند. با در نظر گرفتن این موابت بر آن شدم برای ادای وظیفه به مطالعه بیشتری راجع به این کلمه پر معنی بپردازم و چون در خود توشه و بضاعتی ندیدم، به ناچار با کوچکترین فرصتی که از شکار لحظات و زندگی به دست آوردم با غور و مطالعه بیشتر کتاب مقدس از ایزد منان تقاضا کردم که به حقیر خاک راه پایش، لطفی فرموده و جام باده ام را در این خصوص لبریز فرماید.

بِینا

اولین مورد قابل ذکر و توجه که در کتاب مقدس نامی از «بِینا» به معنای فهم و فطانت برده شده در سفر شموت (خروج) باب ۳۱ آیه ۱-۳ مشاهده می شود:

«و خد.اوند موسی را خطاب کرده گفت: آگاه باش، بصلیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا به نام خوانندام و او را با روح دانش خد.ا پر ساخته ام، به حکمت و فهم و معرفت (بِینا) و پر هنری... در باب ۳۵ سفر خروج آیاتی مانند آیات فوق آمده است که خد.اوند این نعمت بزرگ را به اشخاصی که در نهاد آنها شوق خدمت به مردم وجود داشته باشد عنایت می فرماید.

در سفر دواریم (تثنيه) باب ۴ آیه ۶ تأکید شده که نگاهداری و اجرای احکام الهی خود نشانه ای از حکمت و فهم است:

«پس آنها را نگاه داشته و به جا آورید زیرا که این حکمت و فهم (بِینا) شما است...»

در کتاب تهیلیم (مزامیر داوود) آیات زیادی را در رابطه با این موضوع مشاهده می کنیم. سراینده مزامیر جهت اجرای فرامین الهی از خد.اوند تقاضای فهم و بصیرت می کند:

«مرا فهم (بِینا) بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت». باب ۱۱۹ آیه ۳۴، نیز

در باب ۴۹ آیه ۳: «زبانم به حکمت سخن می راند و تفکر دل من، فطانت است».

اسم خد.ا تا ابد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن اوست... حکمت را به حکیمان می بخشید و فهم (بِینا) را به طالبان آن تعلیم می دهد

حضرت سلیمان فرزند شایسته حضرت داوود با حکمت و فهمی که خد.اوند به وی عطا فرموده بود پیش از سایرین در آثار فلسفی خود راجع به کلمه «بِینا» سخن رانده و دیدگاه های خود را در قالب جملاتی بس زیبا و دلپسند بیان فرموده است. حضرت سلیمان در پاسخ به خد.اوند که از وی می پرسد چه آرزویی دارد تا برآورده شود، از تمامی مظاهر مادی چون ثروت و جاه و مقام و طول عمر و پیروزی بر دشمن چشم پوشی کرده و در عوض به منظور سرپرستی و ارشاد قوم یهود طلب فهم و حکمت می کند، تا بتواند این وظیفه مهم را به نحو احسن انجام دهد: «... و خد.اوند گفت آنچه را که به تو بدهم طلب کن... سلیمان گفت... پس به بنده خود دل فهیم (بِینا) عطا فرما تا قوم تو را داوری کنم... و این امر به نظر خد.اوند پسندیده آمد پس خد.ا او را گفت... اینک بر حسب کلام تو عمل کردم و اینک دل حکیم و فهم (بِینا) به تو دادم... و نیز آنچه را طلب نکردی یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا نمودم». کتاب اول پادشاهان باب ۳ آیات ۱۴-۵ و نیز باب ۴ آیه ۲۹ به همین جهت در آثار فلسفی حضرت سلیمان مانند کتاب میثله (امثال سلیمان) از کلمه «بِینا» و به همراه آن از کلمه خوخما (חֲכָמָא) یعنی حکمت به دفعات سخن به میان آمده است. چند نمونه از

می آموزیم، به سائرین هم بیاموزانیم. در ادامه به هنگام خواندن لَحْش (متن اصلی نماز) مجددا مراتب سپاسگزاری خود را ابراز داشته و می گوئیم: «خدا، ایا تو هستی که به آدمی عقل و بینش کرامت فرموده ای و به انسان فهم (بینایی) را، لذا ما را از فوائد عقل و فهم برخوردار فرما، متبارک هستی تو ای خدا. ای عنایت کننده فهم (بینایی) و دانش (متن) این دعا در این بخش در نمازهای سه گانه صبح و ظهر و شب یکسان است.

سلیمان گفت... پس به بنده خود دل فہیم (بینایی) عطا فرما تا قوم تو را داوری کنیم... و این امر به نظر خدا، اووند پسندیده آمد

در «نماز شب» قبل از «شمع یسرائیل» هنگام فرارسیدن غروب، دعایی به این شرح آمده: «متبارک هستی تو خدا. اووند خدا. ای ما، پادشاه عالم که با کلام و حکمت خود، غروب را پدیدار می سازی، و با فهم (بینایی) دروازه های آسمان را می گشایی و اوقات را تغییر می دهی و فصول را دگرگون می سازی.» در شب یکشنبه در بخش تفیلای «هسودالا» از خدا. اووند متعال تقاضا می کنیم در هفته ای که پیش رو داریم ما را از انجام هرگونه گناه و خطایی دور نگاه دارد و به آن گونه دانش و فهم (بینایی) عطا فرماید که پیوسته انجام اعمال نیکو و کسب علم و دانش مشغول باشیم. در متن تفیلای (دعای) صبح ایام شبات ها و موعیدیم (اعیاد) چنین آمده است: خدا. ای قادر متعالی که آقای (خالق) همه مخلوقات است... بزرگواری و نیکویی های او تمام جهان را فراگرفته، عقل و فهم (بینایی) پیرامون جلال او را در برگرفته... اجرام آسمانی و ستارگان نورانی که خدا. اووند خلق فرموده همه به جای خود نیکو آفریده شده اند، زیرا با دانش و فهم (بینایی) خدا. خلق شده اند ■

چه کسی عاقل و حکیم است؟ آن که از هر انسانی، مطلبی بیاموزد. (تلمود، میشای آووت ۴:۱)

و خسته نمی شود، و فهم (بینایی) او را تفحص نتوان کرد». باب ۴۰ آیه ۲۸

یرمیا ی نبی که از جمله پیامبران بزرگ ما محسوب می شود همین دیدگاه را بیان می کند: «او زمین را به قوت خود ساخت و جهان را به حکمت خودش استوار نمود و آسمان را به فهم (بینایی) خود گسترانید». باب ۱۰ آیه ۱۲

نظیر همین آیه در کتاب امثال سلیمان باب ۳ آیه ۱۹ آمده است: «خدا. اووند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد و به فهم خویش آسمان را استوار فرمود.»

دانیال نبی درباره صفات خدا. اووند و کلمه «بینا» چنین سخن به میان آورده است: «دانیال متکلم شده گفت اسم خدا. تا ابد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن اوست... حکمت را به حکیمان می بخشد و فهم (بینایی) را به طالبان آن تعلیم می دهد». باب ۲ آیه های ۲۲-۲۰

حال که به اهمیت و مقام ارزنده «بینا» در کتاب مقدس به طور اختصار آشنا شدیم، خالی از لطف نیست که مروری کوتاه و گذرا بر متون تفیلای (نمازهای) روزانه و اعیاد داشته باشیم. صحاکهان در همان لحظات اولیه که از خواب بیدار می شویم و چشمان خود را می گشاییم در متن دعای «ای خدا. ای من، אלהי ישראל» در سومین براخا از کلمه «بینا» نام برده شده است. در این قسمت از دعای صبحگاهی ابتدا خدا. ای را سپاس می گوئیم که او خالق همه موجودات و کائنات است. اوست که روان ما را آفریده و جسم ما را با حکمت (بینایی) خود صورت بندی و شکل داده، و اوست که عقل را به گونه ای آفریده تا قادر باشیم تفاوت بین شب و روز را تشخیص دهیم.

در ادامه «نماز صبح» در قسمت «شمع یسرائیل» از خدا. ای رحمان و رحیم طلب می کنیم که نسبت به ما شفقت داشته و با عنایت فرمودن نعمت فهم (بینایی) بر ما، چنان لیاقت و شایستگی را کسب کنیم تا با عشق و علاقه تمام دستورات و فرامینش را درک و اطاعت کنیم، و علاوه بر این که خود

این آیات به اختصار ذکر می شود: «حکمت را تحصیل کن... و فهم (بینایی) را پیدا کن». باب ۴ آیه ۵ «خوشا به حال کسی که حکمت را پیدا کند، و انسانی که فهم را تحصیل کند». باب ۳ آیه ۱۴

«به حکمت بگو تو خواهر من هستی، و فهم (بینایی) را دوست خویش بخوان». باب ۷ آیه ۴ «جهالت را ترک کرده زنده بمانید، و به طریق فهم (بینایی) رفتار کنید». باب ۹ آیه ۶ «دیر عصبانی شدن نشانه کثرت فهم (بینایی) انسانی است». باب ۱۴ آیه ۲۹ «پدر خود را که تو را تولید نمود گوش گیر و مادر خود را چون پدر شود خوار شمار، راستی را بخر (طلب کن) و آن را مفروش (از دست مده) و نیز حکمت و ادب و فهم (بینایی) را». باب ۲۳ آیه ۲۳

و اینک نگاهی داریم به کتاب ایوب: «اما حکمت کجا پیدا می شود و جای فهم (بینایی) کجاست». باب ۲۸ آیه ۱۲ و ۲۰ «اینک ترس خدا. اووند حکمت است و دوری کردن از بدی نشانه فهم (بینایی) است». کتاب ایوب باب ۲۸ آیه ۲۸

یشعیای نبی پیامبری که روح امیدواری و شوق زندگی کردن و امیدوار بودن به آینده را در دل انسان زنده می کند درباره «بینا» مطالبی بس ارزنده بیان می دارد. یشعیای نبی در آن قسمت از نبوت ها و بشارت های مهم خود درباره برقراری صلح جهانی و خلع سلاح عمومی، از صفات نجات دهنده ای از حاکمان داوود مژده می دهد که از جانب خدا. اووند به منظور رهایی مظلومان از ظلم و ستم برگزیده می شود:

«و نهالی از تنه یشعیای بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت، روح خدا. اووند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم (بینایی) و روح مشورت... و ترس خدا. اووند... و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد». باب ۱۱

یشعیای فهم را از جمله صفات خدا. ای تعالی می شمارد:

«آیا ندانسته و نشنیده ای که خدا. ای سرمدی، خدا. ای آفریننده اقصای زمین درمانده

حاننش قدیم

(قسمت دوم)

۵ - تعداد ستارگان صورت فلکی پروین (ثریا)

در صورت فلکی «پروین یا ثریا» (پلیادوت - Pleiades) که در زبان عبری «כִּימָה - کیمّا» نامیده می‌شود و ۳۰۰ سال نوری از زمین فاصله دارد، چشم غیر مسلح حداکثر ۶ ستاره را در آن تشخیص می‌دهد. چشم تیزبین در بهترین شرایط، گاه ستاره‌های هفتم یا هشتم را نیز می‌بیند. به همین دلیل منجمین در اعصار گذشته، صورت فلکی پروین (کیمّا) را شامل ۸ ستاره می‌دانستند.

پس از اختراع اولین تلسکوپ توسط گالیله (۱۶۰۹ م.) و تکمیل و پیشرفت آن تا به امروز (رادیو تلسکوپ‌ها و تلسکوپ فضایی «هابل»)، اکنون برای دانشمندان روشن شده است که در این صورت فلکی بیش از یکصد ستاره وجود دارد که چشم غیرمسلح انسان قادر به دیدن آنها نیست.

حضرت ایوب در وصف قدرت پروردگار و آفریده‌های او چنین می‌گوید (ایوب ۹:۹):
«... خدایی که ذبّ اکبر و جبار و ثریا (کیمّا) و ستارگان جنوبی را آفرید...»

در تلمود (گمارای براه‌خوت ۵۸ ب)، علمای یهود دربارهٔ مفاهیم این آیه از کتاب ایوب به بحث پرداخته‌اند:

מאי כימה אמר שמואל כמאה ככבי
אמרי לה דמכנפי ואמרי לה דמבדרן
«کیمّا (ثریا) چیست (چرا نام آن «کیمّا» است)؟ شموئل (یکی از علما) فرمود: زیرا حدود ۱۰۰ ستاره دارد (כִּימָה کیمّا در عبری مخفف عبارت «حدود صد - כִּמָּאה» است). برخی می‌گویند که این ستاره‌ها در کنار هم فشرده‌اند و عده‌ای دیگر معتقدند که آنها پراکنده و دور از هم هستند.»

«راشی» در توضیح این گفته اظهار می‌دارد که «بحث این علما دربارهٔ مرکز و هسته کیمّا - ثریا - است.» و در اطراف و حواشی آن تعداد ستارگان از ۱۰۰ نیز بیشتر است ■



«استادان ما چنین درس خوانده‌اند، یک بار آسمان کاملاً ابری شده بود و در بیست و نهم ماه تصویری شبیه به هلال ماه به نظر رسید. جماعت تصور کردند که ماه نو آغاز شده و بت دین (دارالشرع) نیز قصد تقدیس و اعلام ماه نو را داشت، اما «ربان گملیشل» به آنها فرمود: من از خاندان پدرم چنین آموختم که آغاز ماه نو (قمری) هیچ‌گاه زودتر از ۲۹/۵ روز و ۳/۳ ساعت و ۱۳ قسمت واقع نمی‌شود.»

لازم به ذکر است که طبق نظر «هارامبام» (موسی ابن میمون) منظور از قسمت، חלק، در اینجا ۱/۱۰۸۰ ساعت است و دلیل آن نیز بخش پذیری عدد ۱۰۸۰ به ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹ و ۱۰ است که به این ترتیب محاسبه زمان دقیق‌تر انجام می‌شود.

با تبدیل ارقام ذکر شده در گفتار تلمود به واحد روز، به عدد ۲۹/۵۳۰۵۹ روز می‌رسیم. حلول ماه نو در زبان عبری «מוולד - مولاد» به معنای «تولد» نام دارد و این عدد نشان‌گر فاصله بین دو «مولاد» یعنی زمان یک دور گردش کره ماه به دور زمین می‌باشد (۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳/۳ ثانیه).

نکته قابل توجه این است که علم نجوم امروزی، از جمله تحقیقات یک دانشمند آمریکایی بنام «کار ساگان» (CARE SAGAN) از گروه فضایی ناسا (NASA - BROCAS BRAIN) نیز دقیقاً همین عدد را به عنوان زمان گردش کره ماه به دور زمین نشان داده است:

SYNOICAL MONTH :
29.530588 DAYS

آرش آبانی

۴ - مدت زمان گردش ماه به دور زمین

در اولین آیات تورات که به آفرینش جهان اشاره دارند، یکی از اهداف خلقت اجرام نورانی در فضا، تعیین موقعیت زمانی اعیاد و مناسبت‌ها ذکر شده است:

וַיֹּאמֶר אֱלֹהִים יְהִי מְאֹרֹת בְּרָקִיעַ הַשָּׁמַיִם
לְהַבְדִּיל בֵּין יוֹם וּבֵין הַלַּיְלָה וְהָיוּ לְאֹתֹת
וּלְמוֹעֲדִים וּלְיָמִים וּלְשָׁנִים

خدایوند گفت: برای تفاوت میان روز و شب، منابع روشنائی در طبقه آسمان به عنوان علائم و (به منظور دلالت بر) اعیاد، روزها و سال‌ها ایجاد شود. (برسیت ۱:۱۴)

از سوی دیگر، ماه قمری به عنوان واحد زمانی مناسبت‌های دینی یهود تعیین شده است: «خدایوند به موسی و هارون در مصر چنین فرمود: این ماه (نیسان) برای شما، اول ماه‌ها باشد. این ماه، اول ماه‌های سال خواهد بود. (شموت ۱۲:۱) «طبق تفسیر «راشی» (مشهورترین مفسر تورات)، خدایوند پس از اعلام این فرمان، به طور شفاهی اصول و احکام رویت هلال ماه نو، محاسبه زمانی آن و سایر جزئیات مربوط به ایام سال را اعلام نمود. از آن هنگام به بعد (تا زمان تدوین تقویم عبری توسط هیلل دوم در سال ۳۵۰ میلادی)، شروع ماه نو قمری با رویت هلال ماه توسط افراد آموزش دیده و اعلام رسمی مرجع دینی صورت می‌گرفت (با توجه به این که در آیین یهود، آغاز ماه نو با مراسم دینی خاص همراه است). اما موضوع رویت هلال ماه گاه با مشکلاتی روبرو می‌شد. در تلمود (گمارای روش هشانا ص ۲۵ الف) واقعه‌ای به این شرح ذکر شده است:

... וְתָנוּ רַבָּנָן פֻּלְסִים אֶחָת וְתַקְשְׁרוּ שְׁמַיִם בְּעֵבִים
וְנִרְאִית דְּמוּת לְבָנָה בְּעֵשְׂרִים וְתַשְׁעָה לַחֹדֶשׁ
בְּסֻבּוֹתֵיהֶם הָעֵס לֹמֵר רָא שְׁחָדָשׁ וּבִקְשׁוּ בֵּית
דִּין לְקַדְשׁוֹ אֲמַר רַבִּין גְּמַלְיָאֵל בֶּן מִקְוֶה לְבָנִי
מִבֵּית אֲבִי אֲבָא אֵין חֲדָשָׁה שֶׁל לְבָנָה
פְּחוּתָה מִעֵשְׂרִים וְתַשְׁעָה יוֹם וּמִחֻצָּה וּשְׁנֵי
שָׁלִי שֵׁי שְׁעָה וְעַד חֲלָקִים

از نو شکفتن

بهناز وفا منصوری



سخن تازه از نوروز گفتن دشوار است. نوروز یک جشن ملی است و جشن ملی را همه می‌شناسند. نوروز هر ساله برپا می‌شود، هر ساله از آن سخن می‌رود، بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌اید. پس به تکرار نیازی نیست؟ چرا هست. مگر نوروز را خود مکرر نمی‌کنید. پس از نوروز نیز مکرر بشنوید. در علم و ادب تکرار ملال آور است و عقل آن را نمی‌پسندد اما احساس تکرار را دوست دارد. احساس با تکرار جان می‌گیرد، جامعه با تکرار نیرومند می‌شود و نوروز داستان زیبایی است که در آن طبیعت احساس و جامعه هر سه دست اندر کارند. (۱)

زمانی بسیار دورتر از آن که آریاها از استپ‌های سردسیر سیبری به ایران مهاجرت کنند، آیین نوروزی در میان بسیاری از اقوام تداول داشته و تا به امروز، نوروز جشنواره‌ای است که به رغم برخورداری از ویژگی‌های ملی و تاریخی ایران، وجهه‌ای جهانی و بین‌المللی دارد. در بین انسان‌های اولیه سال واقعی ارتباط زیادی به تقویم نداشت. برای آنان آغاز سال زمانی بود که مواد غذایی و محصولات کشاورزی جمع می‌شد یا گوشت و شکار و ماهی فراوانی می‌یافت. بنابراین ممکن بود در طول سال چندین سال نو وجود داشته باشد.

از آن جا که برداشت محصول در کشورهای مختلف به شکل‌های گوناگون انجام می‌شد سال نو نیز به همین ترتیب متفاوت بود، با این حال سال نو در بسیاری از کشورها هم زمان با اعتدال بهاری آغاز شد.

فروردین ماه معنیش چنین باشد که این آن ماه است که آغاز رستن نبات در وی باشد

مثلا در مصر باستان سال نو مصادف با طغیان نیل در اول بهار بود. بابلیان نیز سال نو را در ماه نیسان آغاز می‌کردند، به رغم این تفاوت‌ها مراسم سال نو برای همه اقوام نمایی تمثیلی از آفرینش جهان و نوعی بازآفرینی زمان و تولدی دوباره است.

پادشاهان در این ماه باشد و در این ماه برزگران را دادن خرج آسان‌تر باشد. مهرماه، ماه مهربانی مردمان بر یک‌دیگر است، آبان ماه یعنی آب‌ها در این ماه زیادت گیرند و باران‌ها آغاز کند، آذرماه، به زبان پهلوی آتش بود چون هوا در این ماه سرد گشته باشد به آتش حاجت بود. پس این ماه، ماه آتش است.

دی ماه به زبان پهلوی دیو باشد، و در این ماه زمین از خرمی‌ها دور باشد. بهمن ماه یعنی این ماه به همان ماند و مانند بود به ماه دی به سردی و خشکی. اسفند به زبان پهلوی میوه بود یعنی اندرین ماه میوه‌ها و گیاهان دمیدن گیرد. و نوبت آفتاب به این برج می‌رسد. پس کیومرث این مدت را بدین گونه به دوازده بخش کرده و ابتدای تاریخ پدید آمد. (۲)

ایرانیان در هر کجای این جهان که باشند، نوروز باستانی را که جشن بازگشت به آغاز است به شیوه‌ای نمادین و رمز گونه ارج می‌نهند تا سال کهنه را بدرقه کنند و به استقبال سالی جدید بروند. این جشن سالروز زایش و پیدایش همه آفریدگان است که به قول منوچهری:

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
کامکارا کار گیتی تازه از سر گیر باز

در میان جشن‌های گوناگون تاریخی، نوروز تنها جشنی است که در درازنای هزاره‌ها پابرجا مانده است، به اعتبار آنچه خیام در کتاب «نوروزنامه» نوشته است، کیومرث نخستین پادشاه ایران تصمیم می‌گیرد روزهای سال و ماه را مشخص کند تا مردم آنها را در محاسبات خود به کار گیرند. بنابراین مؤبدان ایرانی را فرا می‌خواند و آنان روزی را که آفتاب به اولین دقیقه برج حمل در می‌آید، آغاز تاریخ قرار می‌دهند و آن را نوروز می‌خوانند. سپس کیومرث سال را به دوازده قسمت سی روزه تقسیم کرد و بر هر یک نامی نهاد. سبب نام گذاری دوازده ماه در نوروزنامه چنین است:

«فروردین ماه معنیش چنین باشد که این آن ماه است که آغاز رستن نبات در وی باشد. اردیبهشت ماه را از نام بهشت کرده‌اند. در این ماه جهان به بهشت ماند از خرمی. خرداد ماه یعنی آن ماه که خورش دهد مردمان را از گندم و جو و میوه.

در تیرماه جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند. مرداد ماه، یعنی خاک داد خویش بداد از برها و میوه‌های پخته که در وی به کمال رسد و نیز هوا در وی مانند غبار خاک باشد. شهریور ماه را بدان جهت شهریور خوانند که «ریو» دخل بود، یعنی دخل

۱- دکتر شریعتی

۲- از نوروزنامه خیام با تلخیص

روز چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه، در مراسم افتتاحیه محل جدید باشگاه کلیمیان شیراز، مراسم شعر خوانی توسط خانم «سحر پویان راد» انجام گرفت که مورد استقبال فراوان حضار واقع شد. همچنین این برنامه به طور کامل در روز ۲۲ بهمن در سیمای استان فارس (شبکه پنج) پخش شد. شعر زیر، اثر این نوجوان ۱۶ ساله از شهر شیراز است.

از باغ عدن تا حضرت موسی

به نام سبزی بی پایان خداوند
خدا ای زندگی بخش دو عالم
خدا ای نوح و اسحاق و سلیمان
که ابراهیم را پوری عطا کرد
خدا ای خالق شام و سبیده
گذشت ایام شش روزی گذر کرد
خدا ره سوی خلق آدمی زد
به مشتی خاک و خس بر آن دو، جان داد
در آنجا میوه‌ای خوش رنگ و بر بود
پیامد مار و نیرنگی به پا کرد
که حوا خورد و آدم را خبر داد
خدا آمد صدا کرد آن دو تن را!
که آدم گفت ما را نیست رختی
خدا را این سخن خشمی فزون کرد

پیامد نوح از سوی خداوند
ولی مردم ز ظلمت کور بودند
ز رب وحیی به سوی نوح آمد
که کشتی سازد و آماده دارد
پیامد نوح و کشتی را بنا کرد
بدان در زیر توفان خوار گشتند
ولی آمد دوباره شب به وادی
پیامد در هم آورد او بتان را
خدا فرزند و طفلی سوی او داشت
که بعد از سال‌ها فرزند دارد
خدا می‌خواست او را از مایه
به او گفتا که اسحق را فدا کن
که ابراهیم بی‌پروا پذیرفت
که با اسحاق راه افتاد آن دم
که باید جان ز فرزندم بگم
بشد آماده قربانی شود او
پیامد وحی سویی دست بردار
و اودستش کشید و چشم پر داشت

چنین شد داستان بت شکستن
زمان هنگام بیداد و ستم بود
ز ظلم فرعونان جان‌ها به لب شد

به نام خالق باران خداوند
خدا ای خالق حوا و آدم
خدا ای یوسف و یعقوب و کنعان
خداوندی که فرعون را فنا کرد
جهان را هرچه باد او آفریده
خدا تعطیل آن روز دگر کرد
ز آدم تا به حوا مقدمی زد
به آنها در عدن، آنجا مکان داد
بر آنها خوردنش را منع فرمود
به حوا میوه را و آشنا کرد
ز آن حیلست به آدم هم اثر داد
ندید آن دو شنیدش این سخن را:
نهان گشتیم ما پشت درختی!
دو تن را از عدن دیگر برون کرد

که آرد سوی مردم قصه و پند
ز حق گوینی جهانی دور بودند
که سوی کار دیگر او خرامد
قرار این است توفانی ببارد
ز هر حیوان دو جفتی را سووا کرد
اسیر غافل کردار گشتند
به امر حق شد ابراهیم هادی
خموش او کرد آن بی‌غیرت‌ان را
که ابراهیم او را بس نکو داشت
که شادی اینک او یک چند دارد
نمود اندیشه با او چون نماید
دشش قربانی راه خدا کن
به سارا زان سخن‌ها او نمی‌گفت
به اسحق گفت من بر عهد ماندم
خدا فرمود باید من پذیرم
چو گفت اول به نام حق و یا هو
نگه کن صبر کن دستت نگره دار
مقابل دید میشی حمد افراشت

ز دل زنجیر ظلمت را گسستن
جهان پشتش ز بار یوغ خم بود
که مصر از تیرگی لبریز شب شد



به خوابش دید چون و گشت بیتاب
 نماید خوار و گرداند حقیرش
 ز عبری‌ها که بر دارد خط را
 نمودش بچه را پنهان به سه ماه
 که گرداندش سراسر قیر اندود
 به روی نیل موسی را رها کرد
 که ناگه دختر فرعون و را دید
 ببردش با خود و او را نگه داشت
 زمانی ناگهان موسی چو بگذشت
 ز پاهایت بیرون کن کفش‌ها را
 جلو چون رفت سوزان دید خاری
 ز ایمانش پیمبر گشت ما را

یکی شب تا که فرعون رفت در خواب
 که فرزنددی ستاند زو سریرش
 بنا بر این بکشت او هر پسر را
 زنی آن دم بزادش پسر ناگاه
 سپس بگرفت بر او جعبه‌ای زود
 نهاد او بچه را در جعبه با درد
 به روی نیل رخ را در نور دید
 ز روی آب‌ها آن جعبه برداشت
 گذشت ایام بر کوه و بر دشت
 صدایی اینچنین شد سوی موسی
 به کوهی دید روشن بود ناری
 چو موسی گشت هم صحبت خدا را

درخت باشیم

چنارها برای موعود کف می‌زنند
 بیا که
 ستون دود نکنیم
 دود بی سرود نکنیم
 سایه‌بان را بشکنیم
 دانه را شهید نکنیم
 بیا
 درخت باشیم، یک دست باشیم
 با خدای درخت هم دست باشیم
 سبز باشیم، سبز پیویشیم،
 سبز کنیم، سبز رویم،
 سبز بینیم

آرام آرام

اندک اندک

دست موسی و محمد

زرتشت و مسیح

دست خدا می‌جوید

زود یارم

مهدی و مسیح و موعود

هر که باشد عیب نیست

بکاریمش

رنگ کرم، شیری، نباتی

نه یک سر سوزن، فرقی

سبز و سفید

اصل خدا تست.



النا لاریان

مناظره هویج و زردک
 که گیلان بهتر از گردوست
 نه خدا بهتر از هر دوست؟
 جان درخت را بگیریم، خوش را نریزیم
 که من و درخت یک چیزیم
 خورشید را نوزانیم، بره را ذبح طبایع نکنیم
 که هنوز خدا اینجاست



بیا شب را روز کردن
 سیاه را تیره روز کردن
 بیا که عشق محض باشیم
 خدای سبز باشیم
 درختان به جنگ هم نمی‌روند
 پس چرا، ما برویم
 ایست، پویا، سخن آرام گویند
 نه ناسزا گویند، پس چرا ما به ستیز؟
 درختان می‌خوابند، بیدار می‌شوند، نه بیکار
 پس چرا ما بشویم
 درختان گیس هم را نمی‌کشند، هم را
 نمی‌کشند

پس چرا ما بکشیم، ما بکشیم

درختان با هم برادرند، هم را ندرند

پس چرا ما بدریم

بیا نور را نه آزاری کردن

آسمان را یار داشتن

زیر چشم نگاه داشتن

چشم داشتن

درختان با هم حرف؛ با هو سخن می‌گویند



بیا که درخت باشیم
 بی رخت، تخت باشیم
 حریر و عقیق، لطیف و شریف
 هوا و رها، شفا و صفا بودن
 بی دُم و گندم
 پاک و خورشید، نور بودن
 حق، از تیره دور بودن
 ما همه درختیم، بسته به یک رختیم
 آستین: دگمه، یک جامه
 حرف به حرف: یک نامه
 به یک درخت وابسته
 به دانه‌ها پیوسته

روزگاری در باغ عدن بودیم

آدم و حوا یک بدن بودیم

آدم و حوا یک هوا بودیم

یک دل، یک دست، با وفا بودیم

چه عیب دارد جشن عروسی زمین و آسمان
 گرفتن

پیوند خاک و خاک دادن، روح بی پاک دادن

برنج دادن، نه به رنج دادن

نفس دادن، آن دادن، مُرده را جان دادن

سبزه کردن، دسته کردن، شور دادن

هور کردن، سور کردن، نور دادن

چه عیب دارد هم را نکشیم

دست هم را نبریم، روح هم را نبریم

تا به کی حدیث سیر و پیاز

دکتر «گرون باوم» (Dr. Grünbaum) به شغل وکالت اشتغال دارد و از طرف یکی از موکلین خود برای امضاء قرارداد خرید قطعه زمینی به منطقه ای خارج از شهر مسافرت می نماید. اصولاً دکتر گرون باوم سفرهای اداری خارج از محل سکونت دائمی خود را نمی پذیرد ولی این بار از آنجا که متقاضی از موکلین قدیمی اوست مجبور به پذیرش این مورد می شود.

قهرمان ماجرا مردیست ۵۳ ساله که چهار سالی است سیگار را پس از یک سکنه قلبی و به دستور اکید پزشک ترک کرده و پس از آن با وجود فشار خون، حدود ۲۵ کیلو اضافه وزن پیدا کرده است. او پس از صرف هر وعده خوراکی تصمیم به رژیم غذایی می گیرد اما به محض گرسنگی مجدد، همه برنامه ها را فراموش می کند. او فردی است خنده جو و مقید که بسیار مراقب هماهنگ بودن وضعیت ظاهری خودش است. لباسهایش باید از هر نظر کاملاً با هم هماهنگ باشند، همیشه از یک فروشگاه معروف لباس های مردانه خرید می کند و سالهاست که فقط

در یک رستوران مخصوص خوراک یا عصرانه خود را صرف می کند. او اگر با موضوعی موافق باشد تا به ابد بر عقیده خود پابرجاست و آن را رها نمی کند و یکی از دلایلی که اصولاً دکتر گرون باوم سفرهای خارج از محل سکونت خود را نمی پذیرد، اجبار به ترک موقت عادات خود است که برای او قابل تحمل نیست. اما در این مورد همانطور که گفته شد او مجبور به پذیرش مورد وکالت می شود.

دکتر گرون باوم یک روز قبل از مسافرت خود در تماس تلفنی با قسمت اطلاعات راه آهن مطلع می شود که قطار مورد نظر او سحرگاه ساعت ۴/۲۰ حرکت خواهد کرد. او باید در روز مورد نظر راس ساعت ۸/۳۰ صبح به نمایندگی از طرف خریدار، در محل کار فروشنده قطعه زمین حاضر باشد. برای این که

با کم خوابی روبرو نشود، زودتر از معمول به تختخواب می رود و زنگ ساعتش را برای صبح زود تنظیم می کند. اما هرچه تلاش می کند به خواب نمی رود. به ناچار کمی مطالعه می کند تا شاید به خواب برود، باز هم بی فایده است. در انتظار به خواب رفتن، با خود تصمیم می گیرد دیگر این گونه وکالت ها را بدون رودربایستی رد کند چون از نظر او این سفرها به علت این که با هیجان همراه است، سلامتی او را به خطر می اندازد. زمان می گذرد و او هنوز بیدار است. بالاخره تصمیم می گیرد از قرص خواب آور استفاده کند. اما از ترس این که مبادا خوابش آنقدر سنگین شود

که صدای زنگ ساعت را هم نشنود، به صرف یک استکان چای گیاهی آرام بخش قناعت می کند، اما باز هم از خواب خبری نیست. سرانجام عقربه های ساعت به سه صبح نزدیک می شوند و دکتر گرون باوم ناراحت و افسرده جهت تدارکات قبل از سفر و صرف صبحانه از جای خود بلند می شود.

شاید تمامی این برخوردها به این علت باشد که او کفشی به پا و کتی بر تن ندارد. اما آیا کت و شلوار احترام می آورد؟ دکتر از شدت ناراحتی عرق می ریزد، او کسی است که تا چند ساعت قبل کاملاً مورد احترام و توجه قرار داشت ولی اکنون هر کس او را از خود می راند

تاریکی سحرگاهان با حال و هوای خاص خود، دکتر گرون باوم را به یاد شب های

امتحانات شفاهی فارغ التحصیلی اش می اندازد. در آن زمان هم او از هیجان روز امتحان، شبها به خواب نمی رفت. در افکار دوران گذشته، خود را آماده کرده و یک تاکسی تلفنی به مقصد ایستگاه مرکزی راه آهن سفارش می دهد. در یک چشم به هم زدن تاکسی می رسد. راننده او را در ایستگاه ورودی برای قطارهای درجه یک پیاده می کند. قطار تازه به ایستگاه وارد شده است و مسافران زیادی پیاده و سوار می شوند. دکتر پس از کمی تامل و خاتمه ازدحام وارد یکی از کوبه های خالی درجه یک می شود. او بسیار خوشحال است که در قطار، یک کوبه مستقل دارد و در طی سفر کسی مزاحم او نمی شود.

گرون باوم کنار پنجره در راستای حرکت قطار نشسته است و چیزی جز تاریکی و تصویر خود بر روی شیشه پنجره نمی بیند. چراغ اصلی کوبه را خاموش می کند و فقط یک چراغ کوچک اضطراری در قسمت فوقانی کوبه روشن می ماند. کوبه هوای مطبوعی دارد و حرکت یکنواخت قطار، کم کم خواب

به چشمان دکتر گرون باوم می آورد. ناگهان دکتر گرون باوم با صدای فریاد بازرس قطار از خواب می پرد: «لطفاً سریعتر سوار شوید، درب های قطار بسته می شود و قطار تا چند لحظه دیگر حرکت خواهد کرد». هوا تقریباً روشن شده است. او از پشت پنجره متوجه تابلوی سفید رنگی می شود که روی آن با خط درشت نام محل توقف نوشته شده است. در کمتر از یک لحظه به خاطرش می آید که درست در همین ایستگاه باید پیاده شود. بسیار نگران و در حال نیمه خواب و بیدار و به صورتی نامرتب در کوبه را باز کرده و سریع به طرف در خروجی اصلی قطار می دود و با شتاب پیاده می شود. به محض خروج او، قطار به راه می افتد. در حالی که بر اثر این هیجان، ضربان قلب دکتر گرون باوم به شدت بالا رفته است، با تعجب متوجه می شود که کفش های

سفر پر ماجرا

به قلم: لنا فلاشمان
 ترجمه و تلخیص: سیما مقتدر

لباسهایش باید از هر نظر کاملاً با هم هماهنگ باشند، همیشه از یک فروشگاه معروف لباس‌های مردانه خرید می‌کند و سال‌هاست که فقط در یک رستوران مخصوص خوراک یا عصرانه خود را صرف می‌کند

مشکی ابریشمی دکتر گرون باوم می‌افتد که از فرط پیاده روی بدون کفش تقریباً خاکستری و پیراهن سفیدش هم کثیف شده است و از او می‌خواهد که زودتر محل را ترک کند و با این سر و وضع باعث از بین رفتن اشتیاق مردم نشود. گرون باوم هم به ناچار می‌رود ولی گرسنگی دست از سر او بر نمی‌دارد تا حدی که دیگر به قطعه نان خشکی هم راضی است.

در انتهای خیابان جوانکی گیتارزن نشسته است و به زبانی ناآشنا و سوزناک شعر می‌خواند و عده ای گرد او حلقه زده‌اند. خواننده با صدای بم خود دکتر گرون باوم را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد تا حدی که هر لحظه ممکن است ناخواسته اشک از چشمانش جاری شود. بعد از این که خواننده شعرش تمام می‌شود، مردم ضمن تشویق او، هر یک سکه‌ای درون کلاهش می‌اندازند. اگر گرون باوم هم کیف پولش را در قطار جا نگذاشته بود و پولی همراه می‌داشت، حتماً به او هدیه‌ای می‌داد. بعد از آن آوازه خوان گیتارش را گوشه‌ای می‌گذارد و مشغول صرف ساندویچ کالباس که همراه خود آورده می‌شود، در حالی که دکتر نمی‌تواند چشمش را از روی نان بردارد و به آن خیره شده است. گیتارزن متوجه نگاه او می‌شود، ساندویچ را نصف کرده و نیمی از آن را به او می‌دهد. دکتر از او تشکر کرده، کنار او می‌نشیند و با سرعت مشغول صرف آن می‌شود. پس از صرف خوراک، نوازنده سیبی را از کوله پشتی خود در می‌آورد، آن را به دو نیم می‌کند و نیمی از آن را به دکتر می‌دهد و بدین ترتیب بالاخره سر حرف را با او باز می‌کند.

«پیرمرد تو به نحوی با بقیه افراد محتاج فرق می‌کنی، گرسنه هستی اما چهره‌ات خبر از سیر بودن می‌دهد، بدون کفش راه می‌روی ولی جورابه‌ای ظریف و گرانبه‌ایم به پای داری، پیراهنت کثیف شده اما از پارچه بسیار خوبی دوخته شده و در عین حال سکه‌ای پول همراه

گرمی می‌بخشد، پاهای بدون کفش او روی سطح زمین مرطوب با جوراب‌هایی نازک و ابریشمی کاملاً یخ کرده است.

ساعت حدود ۱۰/۳۰ صبح است و او احساس گرسنگی می‌کند. در انتهای بلوار، پس از یک خیابان پررفت و آمد، مرکز خریدی



قرار دارد. کافه‌ها به علت گرمی هوا، در بیرون از مغازه، زیر آفتابگیرهای زیبا از مشتریان خود با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های متفاوت پذیرایی کنند. دکتر گرون باوم هم قبل از سفر، در موطن اصلی خود در کافه‌های مشابه مشغول صرف خوراک می‌شد ولی هیچ گاه مثل امروز متوجه انبوه جمعیت و فراوانی خوراکی‌ها نشده بود. در حالی که به خوراکی‌های روی میز کناری خیره شده است و دلش از فرط گرسنگی به هم می‌پیچد به یاد می‌آورد که همیشه در آن رستوران معروف به تنهایی مشغول صرف خوراک می‌شد و دوست نداشت کسی موقع غذا خوردن، او را زیر نظر داشته باشد. پس از اتمام غذا نیز مشغول مطالعه روزنامه می‌شد. او تیر اکثر روزنامه‌ها را حفظ بود، حتی اخبار مربوط به گرسنگی مردم آفریقا را، ولی هیچ تمایلی به کمک به آنها یا حتی اندیشیدن به مشکلات نداشت. به همین دلیل هم هرگز وکالت موارد طلاق یا امور کیفری را قبول نمی‌کرد و تنها به امور ملکی یا ثبت اختراعات علاقمند بود. با صدای گارسن به خود می‌آید. گارسن چشمش به جورابه‌ای

خود را به همراه کت و کیف دستی اش در کوچه قطار جا گذاشته است! بدون تأمل به دنبال قطار می‌دود، اما قطار به سرعت دور شده و پس از عبور از انحنای جاده کاملاً از نظر محو می‌شود.

استاد، کیف پول، کارت‌های شناسایی، وکالتنامه و غیره، همه در کیف دستی بودند و ادامه مسافرت بدون کیف دستی مشکل به نظر می‌آید. هر چه فکر می‌کند نام و شماره تلفن موکل خود را به خاطر نمی‌آورد و از طرفی دفترچه یادداشت او هم در کیف دستی‌اش در قطار جا مانده است. تنها موردی که در ذهن دارد این است که راس ساعت ۹/۳۰ قرار ملاقات دارد. بالاخره تصمیم می‌گیرد با مسئول ایستگاه قطار مشکل خود را در میان بگذارد، گرچه با داشتن این سر و وضع نامرتب، بدون کیف و کفش و لباس رسمی موفقیتی برای خود نمی‌بیند. به هر حال وارد اتاق می‌شود:

«من تمام اسناد و وسایل خود را در قطار جا گذاشته‌ام و باید موکل خود را پیدا کنم.» مسئول ایستگاه نگاهی به سر و وضع او می‌اندازد و به پاهای بدون کفش او خیره می‌شود. «خوب، اسم شما چیست؟» - «من دکتر گرون باوم هستم.» - «کارت شناسایی همراه دارید؟» - «متأسفانه همه مدارک در کیفم در قطار جا مانده است.» - اما مامور محلی صحبت‌های دکتر را باور نمی‌کند و بیشتر بر این اعتقاد است که او احتمالاً یا اختلال حواس دارد یا از افراد بیکاره‌ای است که قصد اخاذی دارد. به همین جهت پاسخ می‌دهد: «بهتر است قبل از اینکه پلیس را خبر کنم، یک بلیت برگشت به طرف منزل خود تهیه کنید.» - وکیل درمانده می‌گوید: «متأسفانه پول هم در همان کیفی که در قطار مانده، موجود است.» - مامور ایستگاه که در حال صرف صبحانه است، از جواب‌های دکتر به شدت عصبانی می‌شود و او را با کلی غرولند و ناسزا از اتاق بیرون می‌اندازد.

دکتر ساختمان را ترک می‌کند و در کنار در خروجی سرگردان و متحیر می‌ایستد. مقابل محوطه، بلواری است که به یک پارک منتهی می‌شود. به پارک می‌رود و روی نیمکتی می‌نشیند. گرمای خورشید کم کم وجود او را

نداری. طعم فقری که افراد بی خانمان دچار آن هستند یا نگرانی و ناآرامی افراد دائم الخمر و نوازندگان ولگرد را نجشیده‌ای و دستهای کاملاً تمیز و مرتب است ولی در عین حال چیزی برای خوردن نداری. شاید هم گم شده‌ای؟ ولی در هر حال رفتار و شکل و شمایل ظاهری تو با بقیه فرق می‌کند.

دکتر گرون باوم در حالی که از دقت نظر آوازه خوان متعجب بود، پاسخ داد: «امروز صبح به بدشانسی عجیبی برخورددم» و برای او تمام ماجرا را از اینکه در قطار خواب مانده و موقع پیاده شدن اجناس خود را جا گذاشته تعریف کرده و ادامه می‌دهد: «اما می‌دانید، لحظه اول از آنچه به سرم آمده خیلی وحشت زده و نگران بودم اما زمانی که روی نیمکت در پارک نشسته بودم، احساس راحتی و شاید حتی احساس آرامش می‌کردم، انگار که تازه با زندگی آشنا شده‌ام. دنیا برایم تاکنون مثل غنچه سربسته‌ای بود که زیبایی و عطر آن به علت خارهای دورش از من مخفی بود. همیشه فقط و فقط در فکر کار، موکلین و امور اداری و شخصی خود بوده‌ام و به هیچ چیز دیگری در دنیا توجه نداشتم. هیچگاه کنجکاو نبودم بلکه بیشتر اوقات کسل بودم. اما امروز برای من جلوه دیگری دارد با وجود این که از چند دقیقه بعد خبر ندارم اما احساس می‌کنم مثل بچه‌ای هستم که در سینما نشسته و منتظر صحنه جالب بعدی است. من به شما غبطه می‌خورم، چرا که شما در قید و بندی نیستید و آزاد زندگی می‌کنید. با گیتار خود نوازندگی می‌کنید و دفتر یا کارفرمایی هم ندارید و از هر لحظه زندگی خود استفاده می‌کنید و نگران فردا هم نیستید، بر خلاف من که هر لحظه باید فکر قرار ملاقات‌های روز بعد خود باشم».

اما گیتارزن حالا دیگر با اطلاع از شغل پیرمرد به چشم دیگری به او نگاه می‌کند و می‌گوید: «شما بسیار ساده و بی آزار هستید اما قدر و ارزش آزادی را نمی‌دانید. برای شما هر لحظه که می‌آید با خود تازگی به همراه دارد چرا که می‌دانید در جایی صاحب منزل و دفتری هستید، یک حساب بانکی هم به نام شماست و عملاً روزهایی مثل امروز، یک روز تعطیلی و فراغت برای شما محسوب می‌شود.

اما فراغت و آزادی من بسیار تلخ است. من متوجه نگاه گرسنه شما شدم چرا که خودم طعم تلخ گرسنگی را چشیده بودم. من با نوازندگی در خیابانها، فقط در صورتی که هوا مساعد و آفتابی باشد می‌توانم مخارج خود را تاحدی تامین کنم و در زمستان‌ها که امکان درآمد از طریق نوازندگی بسیار کم است مجبور به دزدی می‌شوم، کاری که روح و جسم من را به بند می‌کشد و هرچه تلاش در ترک آن کردم موفق نبودم. بله، پیرمرد، بهتر است بروی و بیشتر از این باعث اوقات تلخی من نشوی».

دنیا برایم تاکنون مثل غنچه سربسته‌ای بود که زیبایی و عطر آن به علت خارهای دورش از من مخفی بود

دکتر گرون باوم از شنیدن این صحبت‌ها کاملاً متحیر بود. او تاکنون همان طور که نوازنده گیتار هم به او گفت با افراد بی خانمان برخوردی نداشته و عملاً در زندگی او این قشر کاملاً فراموش شده بودند. زندگی دکتر فقط به دفتر او و موکلینش محدود می‌شد. تاکنون هر چه می‌خواسته کسب کرده و نیاز بیشتری ندارد و در این راه تقریباً همه او را می‌شناسند. موکلین او اغلب بازرگانان، بانکداران، وراث یا افراد ثروتمندی مثل خودش هستند و از نظر او سایر قشرها حتی در حد خدمتکار منزلش هم به نظر نمی‌آیند. تاکنون هیچ فردی به خودش اجازه نداده، دکتر گرون باوم را مثل حشره‌ای مزاحم که آدمی آن را با حرکت دست از خود کنار می‌زند، دور نماید. اولین کسی که با بی احترامی با او برخورد کرد، مامور ایستگاه قطار بود، سپس گارسن کافه و اکنون گیتارزن نفر سوم است که دکتر گرون باوم را از خود می‌راند. شاید تمامی این برخوردها به این علت باشد که او کفشی به پا و کتی بر تن ندارد. اما آیا کت و شلوار احترام می‌آورد؟ دکتر از شدت ناراحتی عرق می‌ریزد، او کسی است که تا چند ساعت قبل کاملاً مورد احترام و توجه قرار داشت ولی اکنون هر کس او را از خود می‌راند.

گرون باوم از فرط پیاده‌روی دچار پادرد

شده و از انگشتانش خون می‌آید. احساس می‌کند لازم است پزشکی او را معاینه کند. در آن طرف خیابان هتلی قرار دارد، اما دربان هتل مانع از ورودش شده و او را آنچنان از در ورودی هتل به بیرون هل می‌دهد که دکتر با سر نقش زمین می‌شود. بر اثر این زمین‌خوردگی پیرمرد دچار سردرد سختی شده و از این مسافرت و قبول وکالت به ستوه می‌آید. از خستگی و درد کنار دیوار منزلی در خیابان می‌نشیند. برای تلفن زدن احتیاج به چند سکه دارد و راهی جز تکدی‌بری او نمانده است. اما دستش به انجام این کار نمی‌رود. به هر سختی که بود تصمیم می‌گیرد برای رفع مشکل خود مجدداً به اداره پلیس مراجعه کند ولی تا آنجا هم راهی طولانی است و هیچ راننده‌ای راضی به سوار کردن رایگان او نمی‌شود. لحظه‌ای این اندیشه که از این شهر رهایی ندارد و در اینجا از بین خواهد رفت، او را می‌لرزاند. به هر ترتیب دست تکدی‌دراز می‌کند. اما هر کسی با عبور از کنار او به جای کمک، بیشتر او را با نیش زبان می‌آزد. دکتر گرون باوم با این برخوردها با خود می‌اندیشید که هیچ گاه نمی‌بایست حتی برای سفر یک روزه هم شهر خود را ترک کند. چون اگر در شهر خودش گدایی می‌کرد یا با پای برهنه راه می‌رفت، بالاخره یک آشنا پیدا می‌شد و ماجرایی که الان دست به گریبانش شده است رخ نمی‌داد. اما اینجا غریب است و عملاً فرقی با یک گدای واقعی ندارد.

در این افکار است که ناگاه درد شدیدی در اطراف قلب خود احساس می‌کند و نفس تنگ می‌شود. با دست خود طرف چپ قفسه سینه اش را می‌فشارد و کنار خیابان دراز می‌کشد...

دکتر گرون باوم با آن همه مقام و مکتب در کتابخانه، در شهری غریب و با هویتی مجهول به خواب ابدی فرو می‌رود...

«خداوند می‌میراند و زنده می‌گرداند، به قهرگور فرو می‌برد و تا اوج بالا می‌آورد، خداوند فقیر می‌کند و غنی می‌گرداند، هم پست و هم بلند می‌فرماید»
(کتاب اول شمول نبی، فصل ۲، دعای حنا)

بهناز وفامنسوری

لئونارد کوهن آهنگ ساز، معمار، ترانه سرا، داستان نویس و شاعر معاصر، در اروپا و آمریکا چهره‌ای شناخته شده است.

کوهن در سال ۱۹۳۴ در یک خانواده یهودی در مونترآل کانادا متولد شد و هنگامی که در دانشگاه بود اولین دفتر شعر خود به نام «بگذار اسطوره‌ها را بسنجیم» را منتشر کرد، و پس از آن ۹ کتاب شعر را تا سال ۱۹۹۳ به چاپ رساند. در خلال این سال‌ها او فعالیت‌هایی در زمینه موسیقی داشت، تا جایی که یازده آلبوم ضبط کرد. موسیقی او فضایی صمیمانه دارد و در اشعارش با اندیشه‌هایی نوین روبه‌رو هستیم. شعر کوهن رها از قافیه و وزن به مفهوم کلاسیک است، و در آن طنزی نیش‌دار و تلخ در جریان است و با این که نمی‌توان او را پیرو مکتب مشخصی دانست اما ردپای ناتورالیسم ادبی در آثار او پیداست.

او یک یهودی تبار است و با ستم از هر سو که می‌خواهد باشد، در ستیزه است. در شعرش گره‌ها و مشکلات آدمی بی پرده مطرح و محکوم می‌شود. او شاعری است دل نگران و دلواپس انسان، اما این دلواپسی در قالب یک خطیب و دانای کل ظهور نمی‌کند، او در حالی که رنجش و خستگی انسان معاصر را به تصویر می‌کشد، خود در کنار انسان قرار می‌گیرد و همراه او رنج می‌کشد. در زیر دو نمونه از شعر او را می‌خوانیم:

لئونارد کوهن

شاعر ترانه سرا

سپاس تو را

سپاس تو را
که به هر انسانی
سپری از تنهایی بخشیده‌ای تا هرگز فراموش نکند
حقیقت تنهایی تویی
و فقط نام تو این تنهایی را
راهنماست.
پس تنهایی‌ام را نیرو ببخش
زیرا با نام تو این انزوا شفا می‌یابد
با نام تو که فراتر از هر آرامشی است که در جهان
می‌شناسم
تنها با نام تو می‌توانم در برابر تندباد زمان
ایستادگی را.
آری وقتی این تنهایی
در تو و از توست
می‌توانم گناهم را
به دست بخشندگی تو بسپارم.

به خاطر تو

به جان می‌کوشم تا یادگارهایم را گم نکنم
نمی‌گویم دوستت دارم، یا عشقت را به بار نشانده‌ام
خورشید پشت پنجره پیدا می‌شود،
زندگی با صدایی به دل پذیری نهر مرا به خود می‌خواند
و حس می‌کنم
می‌توانم تمامی کسانی را که
در شکستمان کوشیده‌اند، ببخشم
زیبایی‌ات در همه مکان‌هاست
در همه زمان‌هایی که ما- با هم- از دل روزگاران تلخ
گلچین کردیم.
دیگر نمی‌خواهم به راحت بیاورم تا اعتنائیم کنی
اندیشه‌ای در سرم نیست
نه دیگر نامت را در نیایش‌هایم فریاد می‌کنم.
نه سر آن دارم که بند بر پایت نهم
تنها به خاطر تو.
زندگی می‌کنم
بی سودای این که لایق این همه هستی، یا نه؟

غروب ماه

یلدا! دیشب، خورشید را دیدم در آسمان
گفتم: نوبت نداشتی مگر با ماه؟
گفت: دیگر او هم دلگرفته بود از
شب‌های تار...!

افشین تاجیان



بار باد

«گفت: باد را ببین! یا این همه آرزوی رفته بر باد،
کوله بارش چه سنگین است...»
فردا که بمیرم،
می‌دانم یلدا!
بیچاره باد
زیر درشتی آن کولبار،
کمر خواهد شکست...!

کابوس‌های کودکی پولانسکی باز می‌گردند

«رومن پولانسکی» کارگردان بزرگ لهستانی پس از سالها به سرزمین آبا و اجدادی خود بازمی‌گردد تا فیلم جدیدی بسازد. به نوشته نشریه سینمایی «ورایتی»، پولانسکی قرار است به لهستان برود تا فیلمی در مورد جنگ جهانی دوم بسازد. او فیلمبرداری اثر جدید خود را از اواخر پائیز سال آینده آغاز می‌کند.

این فیلم که با سرمایه‌گذاری مشترک پولانسکی و شبکه تلویزیونی کانال پلوس فرانسه تهیه خواهد شد، «پیانست» نام دارد و براساس کتابی به همین نام ساخته می‌شود. این کتاب حکایت بخشی از زندگی ولادیسلاو اشپیلمن، موسیقیدان یهودی لهستانی در سالهای جنگ جهانی دوم و عصر کشتار یهودیان به قلم خود او است. کتاب پیانیست از سوی روزنامه لس‌آنجلس تایمز به عنوان بهترین اثر ادبی غیر داستانی سال ۱۹۹۹ شناخته شده است. اشپیلمن در کتاب خود شرح داده است که چگونه توانست شش سال در ورشو اشغال شده زنده بماند و طعمه کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز اردوگاه‌های نازی نشود. اگر چه اکنون موضوع کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز از سوی برخی مورخان مورد تردید قرار گرفته و با توجه به تسلط یهودیان بر رسانه‌های جهان، بسیاری معتقدند که سردمداران یهودی این شایعه را آفریده و خود به آن دامن زده‌اند تا علاوه بر مظلوم‌نمایی امتیازات فراوانی نیز از طریق آن کسب کنند، چنان که موفق نیز شده‌اند.

پولانسکی که قرار است حکایات این کتاب را با زبان تصویر روایت کند، خود یک یهودی است و از جمله معدود کسانی است که توانستند سالهای جنگ دوم جهانی را در وطنشان - لهستان - بمانند و جان سالم به در برند. سراسر زندگی او متأثر از آن چند سال کودکی‌اش است که در آن دوران هولناک گذشت.

پولانسکی قرار است به زودی نوشتن فیلمنامه «پیانست» را براساس کتاب آن آغاز کند و کارگردانی فیلم را نیز به عهده داشته باشد. او در مصاحبه‌ای با «ورایتی» در مورد کار جدید خود گفته است: «من سالهاست دنبال فیلمنامه‌ای می‌گردم که به دوران کودکی‌ام در شهر جنگ‌زده کراکوف ارتباط داشته باشد و تا به حال به هیچ کتابی که مرا راضی کند برنخورده بودم تا اینکه پیانیست به دستم رسید. وقتی کمی از آن را خواندم با خودم گفتم، من حتماً باید این کتاب را به فیلم تبدیل کنم. البته از وقتی که به این فکر استفاده‌ام کابوس‌های دوران کودکی‌ام نیز

بازگشته‌اند».

برای ساخت فیلم «پیانست» ۲۵ میلیون دلار بودجه در نظر گرفته شده است.

از پولانسکی بعد از سال ۱۹۹۴ و فیلم «دوشیزه و مرگ» هنوز فیلم جدیدی به نمایش درنیامده است. آخرین اثر او که قرار است از دو ماه دیگر نمایش عمومی آن آغاز شود فیلم «دروازه نهم» است که «جانی دپ» بازیگر مشهور آمریکایی در آن بازی کرده است.

استیون اسپیلبرگ

محبوبترین سینماگر قرن و برترین
کارگردان دهه نود



به گزارش رویتر، انجمن منتقدان فیلم آمریکا با بررسی آثار سینمایی دهه نود، «استیون اسپیلبرگ» - کارگردان یهودی آمریکایی - را بهترین فیلمساز این دهه

تشخیص داد. با ارزشگذاری محصولات سینمایی دهه نود و اعلام فهرست بهترین آثار این دهه، فیلم «فهرست شیندلر» - از آثار اسپیلبرگ - در صدر آن جای گرفت. این فیلم که به ماجرای کشتار دردناک یهودیان در سال‌های تسلط نازیسم بر اروپا می‌پردازد، در سال ۱۹۹۳ با کسب هفت جایزه اسکار، عنوان بهترین فیلم سال را دریافت کرده بود. بلافاصله پس از «فهرست شیندلر»، فیلم «نجات سرباز رایان» - آخرین ساخته اسپیلبرگ در مقام دوم لیست بهترین‌های دهه نود جای دارد. این فیلم نیز که به ماجرای حمله متفقین به ساحل نورماندی فرانسه در سال ۱۹۴۴ می‌پردازد، در سال ۱۹۹۹ به کسب پنج جایزه اسکار توفیق یافت. و به این ترتیب، استیون اسپیلبرگ به عنوان فیلمسازی که دو فیلم او رده‌های نخست بهترین فیلم‌های دهه نود را اشغال کرده‌اند، به عنوان بهترین کارگردان این دهه شناخته شد. فیلم‌های «محرمانه لس‌آنجلس»، «فارس گامپ» و «دوستان خوب» رده‌های سوم تا پنجم برتر دهه گذشته را به خود اختصاص دادند. همچنین طبق نظر منتقدان آمریکایی، «تام هنکس» و «مورگان فریمن» موفق‌ترین بازیگران دهه نود شناخته شدند. هنکس در دو فیلم برجسته «نجات سرباز رایان» و «فارس گامپ»، و مورگان در «رهایی شانشینگ» و «ناپخشوده» بازی کرده‌اند. لازم به یادآوری است که اسپیلبرگ از معدود سینماگرانی است که سه بار موفق به کسب جایزه اسکار شده است. در میان سینماگران برجسته جهان، او بیش از هر کس دیگری، به

موضوع یهودی ستیزی و کشتار یهودیان پرداخته و اکنون نیز در حال ساخت سری فیلم‌های مستندی در مورد همین موضوع (فاجعه هالاکاست) است.

همچنین، نظر سنجی جداگانه شبکه BBC به این نتیجه انجامید که «استیون اسپیلبرگ» محبوب‌ترین سینماگر قرن بیستم است. دیگر چهره‌های سرشناس منتخب در این نظر خواهی، «هریسون فورد» و «جرج لوکاس» بوده‌اند. BBC به انتشار یکصد فیلم محبوب قرن بیستم نیز اقدام نمود که از آن جمله می‌توان به فیلم‌های «جنگ ستارگان»، «کازابلانکا»، «بیگانه»، «تهدید اشباح»، «امپراتور باز می‌گردد»، «فهرست شیندلر»، «نجات سرباز رایان»، «رهایی از شانشینگ»، «داستان عامه پسند و...» اشاره داشت. قدیمی‌ترین فیلم این فهرست صدگانه «بربادرفته» است که اندکی پیش، شصتمین سالگرد نخستین اکران آن جشن گرفته شد. عنوان محبوب‌ترین بازیگر زن نیز مشترکاً به «سیورنی ویور» و «گری فیش» اختصاص یافت.

یعقوب دروغگو در اروپا

به تازگی فیلمی به کارگردانی پیتر کاساوتیسز و با بازی رابین ویلیامز هنرپیشه ۴۷ ساله آمریکایی سینمای کمیک، در سینماهای اروپایی به روی پرده رفته است. این فیلم که «یعقوب دروغگو: Jacob The Liar» نام دارد، داستان یک نانوای ساده دل و صادق است که برای چهار سال در یکی از محله‌های نازی‌ها در لهستان گرفتار شده و از آنجا جان سالم به در نمی‌برد. او برای روحیه دادن به هم بداندانش وانمود می‌کند که رادیویی از بازرسی اردوگاه عبور داده و می‌تواند اخبار مربوط به جنگ و شکست نازی‌ها را بشنود و برای قانع کردن آنها ناچار است صداهای مختلفی را تقلید و هر روز برنامه‌های رادیویی قلبی اجرا کند. اما این فیلم که ظاهراً داستان جالبی دارد و با سابقه «وليامز» در نقش‌های کمدی دیدنی به نظر می‌رسد، به علت شباهتش با فیلم «زندگی زیباست» با بی توجهی منتقدین روبرو شده است. اگر چه باید گفت برخلاف «زندگی زیباست» که یک اثر تقریباً کمدی کامل است، و با وجود حضور ویلیامز در آن، «یعقوب دروغگو» یک تراژدی با لحظه‌های کمیک است و نه یکی از نمونه‌های کمدی خالص.

رابین ویلیامز تاکنون در بیش از ۳۰ فیلم ظاهر شده که از آن جمله می‌توان به فیلم‌های «جومانچی»، «صبح بخیر ویتنام»، «خانم داوت فاير Doubtfire»، «انجمن شعرای مرده» و «گودویل هانتینگ» - شکار با حسن نیت: Goodwill Hunting» اشاره نمود.



و در سال ۱۳۰۷ برای پر کردن صفحه به بیروت و شام و حلب سفر نمود. در سفرهای متعدد حدود ۱۰۰ صفحه پر کرد. مدتی سرپرست برنامه موسیقی رادیو شد و با شروع برنامه گل‌ها از ستون‌های اصلی و ثابت آن برنامه به شمار می‌رفت. آثار مرتضی خان محجوبی را بسیاری از خوانندگان آن زمان بنان، مرضیه و حسین قوامی اجرا کرده‌اند. مرتضی خان به هنگام تحویل سال ۱۳۴۴ ساعتی قبل از شلیک تسوپ عید در تنهایی و فراموشی درگذشت. خبر مرگ او به خاطر تحویل سال نو به مدت یک هفته مکتوم ماند و پس از سیزده نوروز، در کنار قمرالملوک وزیری (هنرمندی که حتی برای خرج و کفن و دفن سازی هم برای فروش نداشت) به خاک سپرده شد. روزنامه‌ای در آن زمان نوشت:

«پیانوی مرتضی محجوبی را فروختند تا خرج کفن و دفن کنند» ■

آشنا بود. محیط مناسب خانوادگی مرتضی را به طرف موسیقی کشاند. وی در کودکی با پیانو نواهایی می‌نواخت و والدینش که به استعداد وی پی بردند تعلیم او را ابتدا به «حسین هنگ آفرین» و سپس به «مفخم» سپردند. پدر مرتضی اولین کافه را در خیابان لاله‌زار دایر نمود و پسرانش رضا و مرتضی در آنجا نوازندگی می‌کردند.

رضا ویلون می‌زد و مرتضی پیانو. هنگامی که در سالن سینمایی کنسرتی داده شد مرتضی که بیش از ده سال نداشت برای اولین بار در حضور جمعیت پیانو زد و عارف تصنیف ساز معروف که در آنجا حضور داشت آواز خواند. او تحصیلات خود را تا سال نهم متوسطه آن زمان همراه برادرش در مدارس آلیانس و سن لویی به پایان رساند.

مرتضی با پنجه‌ای شیرین و سلیقه‌ای عالی در اغلب کنسرت‌هایی که از آن هنگام به بعد داده می‌شد شرکت می‌کرد. آهنگ‌های بسیاری ساخت و بیشتر آهنگ‌هایش را روی اشعار شاعر با ذوق رهی معیری هارمونی می‌کرد.

بعدها که به رادیو رفت وقتی که آوازه‌ها و نغمه‌های ایرانی را با شیوه‌ای پسندیده با پیانو می‌نواخت بی اختیار همه شیفگان موسیقی ایرانی را که در آن زمان کم هم نبودند مجذوب می‌کرد.

دردوازه سالگی او نوازنده‌ای شناخته شده بود و معلم خصوصی فرزندان بسیاری از رجال مملکتی آن دوره بود. در ۲۰ سالگی ازدواج کرد

زندگی‌نامه مرتضی محجوبی نوازنده پیانو

ابرج عمرانی

«منور خانم تار خود را فروخت تا خرج کفن و دفنش کنند» (بینا شماره ۴ - «منور خانم...» نوشته هارون یشایایی)

ماجرای این تار بهانه‌ای شد تا بدانم این جمله را بار دیگر کجا و چه وقت و از دهان چه کسی شنیده و یا خوانده بودم. حافظه‌ام مرا به کندی یاری کرد و به ۳۴ سال قبل برگشتم. «پیانوی مرتضی محجوبی را فروختند تا خرج کفن و دفنش کنند».

و چقدر این دو جمله به هم شبیه هستند و غم انگیز و قابل تأمل.

ارتباط عاطفی نوازنده با سازش انکارناپذیر است و هنرمندانی که به نحوی حتی برای مدت کمی از ساز خود دور می‌شوند یا آن را گم می‌کنند، عاجزانه اظهار می‌دارند که بدون آن ساز فنا شده هستند و گم شده.

مسلم است که منور خانم و هر هنرمند دیگری بیشتر برای دل خودش می‌نوازد و مسرور می‌شود. مگر نه این که تار منور خانم یار و همدم روزها و شب‌های تنهایی و بی‌نوایی او بوده است، حتما فروش این تار آن هم به آن مبلغ ناچیز خیلی کسالت آور و تلخ بوده است.

قرار بود عنوان این نوشته «جایگاه هنرمند» باشد ولی هنگامی که به فروش ویلون هنرمند مشهور و جهانی «یهودی منوهین» به قیمت بسیار گران برخوردارم بهتر دیدم فقط زندگینامه استاد مرتضی خان محجوبی را بنویسم. بدون شک جایگاه همه هنرمندان تنهایی و عزلت نیست و همه به خصوص در سال‌های کهولت مورد بی‌مهری قرار نمی‌گیرند، چون سراسر زندگی یهودی منوهین محبت و تشویق و خوشی بوده است، حتی بعد از مرگ وی ویلون او را به مبلغ ۱/۲۵ میلیون دلار فروختند یا به تعبیری خریداری کردند تا این ساز معروف و یگانه هم مورد بی‌مهری قرار نگیرد. استاد روح‌الله خالقی که خود از هنرمندان معروف موسیقی ایرانی است مرتضی خان محجوبی را این طور معرفی می‌کند:

مرتضی در سال ۱۲۷۹ در خانواده‌ای هنرمند و اهل موسیقی به دنیا آمد. پدرش مرد باذوقی بود و نی می‌زد. در منزلشان پیانو داشتند و مادرش فخرالسادات کمی با این ساز



فرید فیلم



- * فیلمبرداری از مجالس
- * تبدیل آلبوم عکس به فیلم
- * آموزش عکاسی و فیلمبرداری
- * تبدیل کلیه سیستمها به یکدیگر
- * میکس و مونتاز و تبدیل نوار "هندی کم"



تلفن :

۸۲۷۳۶۶۷ و ۰۹۱۱-۲۰۴۱۴۹۵

«نگاهی گذرا به موسیقی لوس آنجلسی»

کیوان هارونیان

بخش عمده موسیقی‌های لوس آنجلسی چه از نظر محتوا و چه از نظر موسیقایی، از ارزش هنری پائینی برخوردار است. اما از آنجا که این نوع موسیقی چه آشکار و چه پنهان در کشور ما حضور دارد، بهتر است علاقه‌عامه مردم به این نوع موسیقی به دآوری گذاشته شود و دلایل حضور آن با تاکید بر جنبه‌های محتوایی و موسیقایی روشن شود.

شاید ترکیب «آهنگفارسی» همچون «فیلمفارسی» برای این نوع از موسیقی مناسب بنماید

بهتر است با یک سؤال آغاز کنیم: «عامه مردم کدام موسیقی را بیشتر می‌شنوند؟» اگر بخواهیم به این پرسش، پاسخی صادقانه بدهیم، باید گفت که عده زیادی از مردم کشورمان به آن نوع موسیقی گوش می‌سپارند که از آن طرف دریا می‌آید و به موسیقی «لوس آنجلسی» شهرت دارد. این که بگوئیم این نوع موسیقی اصلاً موسیقی نیست و یا اینکه ایرانی نیست، دردی را دوا نمی‌کند، اولاً موسیقی است چرا که مطابق تعاریفی که از موسیقی داریم بی‌هیچ بحثی، آنچه که از آن طرف مرزها به کشورمان صادر و تزییق می‌شود موسیقی است. ثانیاً ایرانی است، (موسیقی ایرانی با موسیقی سنتی ایران یا موسیقی اصیل ایرانی تفاوت بسیاری در معنی دارد)؛ چون هم از کلمات (شعر؟! فارسی بهره می‌گیرد و هم اکثریت قریب به اتفاق این آهنگها از فواصل دستگاهی موسیقی ایران سود

از مشخصات بارز این بخش داشتن تاریخ مصرف است؛ بدین گونه که هر یک از این آهنگها جای خود را به آهنگ دیگری می‌سپارند

می‌برند. شاید ترکیب «آهنگفارسی» همچون «فیلمفارسی» برای این نوع از موسیقی مناسب بنماید. در هر حال هر چه بگوئیم موسیقی مطربی و... و هر عنوان بد یا خوبی برای آن قائل شویم از حضورش در خانه‌ها و وسایل نقلیه عمومی و خصوصی نمی‌توانیم بکاهیم. برای برخورد صحیح با یک موضوع ابتدا باید آن را شناخت و سپس مورد بررسی صادقانه قرار داد، و گر نه با سعی در ندیدن و پس زدن ذهنی، نمی‌شود نوارهای این نوع موسیقی را از دستگاه ضبط و پخش مردم خارج کرد. «آهنگفارسی» یا «موسیقی لوس آنجلسی» را نمی‌توان و نباید از یک بعد بررسی کرد و برای درمان این بیماری نمی‌توان یک نوع دارو تجویز کرد. از مشخصات بارز اکثر این نوع آهنگها

داشتن تاریخ مصرف است؛ بدین گونه که هر یک از این آهنگها جای خود را به آهنگ دیگری می‌سپارند. اکنون به این موضوع می‌پردازیم که آیا دلیل گسترش این بخش در جاذبه این نوع موسیقی است و یا در عیب شنوایی عامه؟ می‌دانیم که ساخت اکثر تولیدات موسیقی کشورمان (به‌خصوص این بخش از «آهنگفارسی‌ها») چهار رکن نقش اساسی دارند: شعر، آهنگ (ملودی)، خواننده و ضربآهنگ (ریتم) (۱) و اجرا. اگر شعر برخی از این آهنگفارسی‌ها را بررسی کنیم به خیل کلماتی بر می‌خوریم که اطلاق شعر به آنها توهینی است مسلم به شعرا

مانند: «میگم بیا میگه نمیشه، میگم برو، میگه نمیشه و...!» در چنین نمونه‌هایی و در اکثر کلماتی که به عنوان شعر همراه این گونه از آهنگها است کمترین توصیف عاقلانه و منطقی از عشق زمینی دیده می‌شود. پس قبول این که جاذبه کلام به گسترش این بخش از «آهنگفارسی‌ها» کمک می‌کند غیر منطقی می‌نماید. آهنگ این تصنیفات در محدوده سه یا چهار نت (بی‌هیچ خلاقیتی) حرکت دارد و گاه یک ملودی (۲) در دو یا سه نت، از «تونیک» تا «میانی» (۴) شکل می‌گیرد و همین «موتیف» (۵) در درجه چهارم و یا پنجم به همین شکل تکرار می‌شود و اگر صدای نابهنجار خواننده یاری کند در «اوکتاو» هم همین برنامه موسیقایی حرکت می‌کند. این نوع آهنگ سازی را اگر آهنگسازی باشد در چند سال اخیر در کارهای اصحاب «سینتی سائزر» (۶) صدا و سیما هم می‌بینیم و گاهی آن چند قطعات بی‌کلام پخش شده در صدا و سیما «آهنگفارسی‌ها» شبیه می‌شوند و این تردید شکل می‌گیرد که مبدا آهنگسازان این طرف مرز و آن طرف مرز واحدند! این آهنگها آن چنان ساده انگارانه و بی‌منطق و بی‌اعتبار ساخته می‌شوند که هر کسی می‌تواند با یک بار شنیدن، آن را در خاطره نگه دارد. پس جاذبه آهنگ هم نمی‌تواند موجبات همه‌گیر شدن این بخش از «آهنگفارسی» را فراهم کند.

رکن دیگر آهنگفارسی را خوانندگان شکل می‌دهند اما بیش از نود درصد این خوانندگان حتی دارای صدای طبیعی هم نیستند. اگر این فرض را بپذیریم، پس در صدای خوانندگان آن طرف مرز چه جاذبه‌ای وجود دارد؟ و کدام عامل بیش از دیگر عوامل باعث استقبال مردم از موسیقی لوس آنجلسی می‌شود؟

شاید یکی از عوامل استقبال بعضی مردم از خوانندگان لوس آنجلسی به خصوص خوانندگان زن، در این است که مردم ما تمام قطعات موسیقی ساخته شده در کشورمان را با صدای خوانندگان مرد می‌شنوند و قطعات موسیقی که با صدای زن به کشور وارد می‌شوند هر چقدر هم که از لحاظ

شگرودی که تمامی این اصحاب سنتی سائزر برای مورد استقبال قرار گرفتن قطعات خود از طرف مردم به کار می‌برند استفاده از ریتم‌های شاد در قطعاتشان است

جنس صدا دارای نقص باشند، مورد توجه ایشان قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر هنگام گوش دادن به این آهنگفارسی‌ها باید به مطلب بسیار مهمی توجه کرد و آن آهنگ (ملودی) این قطعات است. اگر ملودی این قطعات را از شعر و ریتم آن قطعه جدا کنیم - در می‌یابیم که ملودی این قطعات کاملاً غم‌انگیز است.

پس شگرودی که تمامی این اصحاب سنتی سائزر برای مورد استقبال قرار گرفتن قطعات خود از طرف مردم به کار می‌برند استفاده از ریتم‌های شاد در قطعاتشان است (باید توجه داشت که ۹۵٪ این قطعات از ریتم ۸/۸ پیروی می‌کند، البته دوستان موسیقیدان ما در لوس آنجلس بجز این ریتم، ریتم دیگری را هنوز یاد نگرفته‌اند). این موسیقیدانان به سادگی یک ریتم ۸/۸ غیر کلاسیک و کاملاً شاد را بر ملودی تقریباً غمگین قطعه خود می‌نشانند و عامه مردم هم چون نه به شعر و نه به آهنگ، بلکه با پندار شادی برخاسته از ضربآهنگ دل خوشند، توجهی به غمگین بودن و ملودی این قطعات ندارند. به عبارتی اکثر شنوندگان به این نوع موسیقی گوش می‌دهند ولی آن را نمی‌شنوند.

کلام آخر این که عامل اصلی استقبال مردم از موسیقی وارداتی به کشورمان، داشتن ضربآهنگ شاد این قطعات است ■

در چنین نمونه‌هایی و در اکثر کلماتی که به عنوان شعر همراه این گونه از آهنگها است کمترین توصیف عاقلانه و منطقی از عشق زمینی دیده می‌شود.

منابع: ماهنامه موسیقی - هفته نامه مهر - مجموعه مقالات آقای آریا کبیری.

پی نوشت:

۱- مجموعه‌ای از ضربات متناوب را در واحد زمان گویند.

۲- جزء لاینفک و بسیار مهم قطعه را گویند که توانایی بیان حالت قطعه را دارد و با همراهی ریتم قطعه مورد نظر را شکل می‌دهد.

۳- نمایان - صدایی که در قطعه بیشتر خود را نشان می‌دهد، یا به عبارتی مکانی در آهنگ که تمامی قطعه در هر قسمت مجدداً به آنجا باز می‌گردد.

۴- معمولاً به تنهایی گفته می‌شود که در قسمت‌هایی میانی گام مورد نظر در قطعه قرار دارند.

۵- قسمت - Part

۶- نوع پیشرفته‌تری از کیبوردهای (آرگ) امروزی را گویند که به تنهایی انجام هر گونه تغییر و تقلید صدا و همچنین اجرای چند ملودی را هم زمان داراست.



فلیکس مندلسون

Felix B. Mendelssohn

شهر روز شعبانی

پدر فلیکس وضع خود را به لحاظ داشتن پدر و فرزندی نامدار چنین بیان می‌کرد «در سالهای نوجوانی مرا به عنوان فرزند پدرم که مردی نامدار بود می‌شناختند ولی اکنون شهرتم به خاطر آن است که پدر فرزندی نامدار (غرض فلیکس مندلسون موسیقیدان است) هستم!»

ارکستر «زینگ آکادمی» در شهر برلن منصوب گردد. با وجود آنکه در اواخر سال ۱۸۴۰ شخص فردریش ویلهلم چهارم پادشاه پروس از مندلسون دعوت کرد به برلن بازگردد و مسئولیت کلیه فعالیت‌های موسیقی آن شهر را در آکادمی نویناد هنرهای زیبا عهده‌دار شود، اما مذاکرات مربوط به تصدی مندلسون در این مقام به علت مخالفت‌های سیاسی دسته‌های مختلف به نتیجه نرسید و وی به ناچار و برخلاف میلش در صدد برآمد شهر لایپزیگ را مرکز اصلی فعالیت‌های هنری‌اش قرار دهد. در دوران تصدی مندلسون در شهر لایپزیگ، سرشناس‌ترین اساتید موسیقی برای تدریس در کنسرواتوار این شهر گرد آمدند.

طی سالیان بعد رفتار ناشایسته و ناجوانمردانه‌ای که مقامات دست‌اندرکار در شهر برلن نسبت به مندلسون نشان دادند و نیز کسالت و مرگ افراد خانواده و نزدیکان وی سبب شد که روحیه‌اش دستخوش یأس و بدبینی شود. با مرگ غیر منتظره و دردناک «فانی» خواهر عزیز و دل‌بند مندلسون در سال ۱۸۴۷، او تعادل روانی خود را بیش از پیش از دست داد و هنوز شش ماه از مرگ فانی سپری نشده بود که چشم بر این جهان فروبست (۴ نوامبر ۱۸۴۷). مراسم تشییع جنازه او در شهر لایپزیگ از چنان جلال و شکوهی برخوردار بود که معمولاً در مورد شخصیت‌های طراز اول مشاهده می‌شد. تقریباً از همه مقامات شهر نظیر روحانیون، شخصیت‌های نظامی و اساتید دانشگاه در این مراسم حضور داشتند و وقتی که صبح روز بعد قطار حاوی تابوت مندلسون به برلن رسید، آنها احترام و تکریمی که در زمان حیات این موسیقیدان بزرگ از وی دریغ شده بود را به عالی‌ترین وجهی پس از مرگ نثارش ساختند ■

همان سال در دانشگاه برلن ثبت‌نام نمود. او وقتی که بیست ساله شد برای نخستین بار اثر معروف یوهان سباستین باخ را موسوم به «پاسیون به روایت متای قدیس» اجرا کرد و خود نقش رهبر ارکستر را در آن به عهده گرفت. به این ترتیب شروع رنسانس باخ در قرن نوزدهم و متعاقباً در قرن بیستم را در واقع می‌توان از همان اجرای اثر به همت مندلسون دانست و این اقدام وی را از بزرگترین خدمات فوق‌العاده وی به جهان موسیقی تلقی نمود.

او وقتی که بیست ساله شد برای نخستین بار اثر معروف یوهان سباستین باخ را موسوم به «پاسیون به روایت متای قدیس» اجرا کرد و خود نقش رهبر ارکستر را در آن به عهده گرفت

در سال ۱۸۲۹، مندلسون نخستین سفر از سفرهای نه‌گانه خود را به انگلستان آغاز کرد و در آن کشور از نظر نفوذ یک هنرمند بر جامعه و کسب محبوبیت، از هر آهنگساز داخلی و خارجی مقامش بالاتر رفت. سفرهای بعدی به انگلیس، سوئیس و کشورهای دیگر موجب شد که بر میزان شهرت و محبوبیت وی بیش از پیش افزوده گردد و همواره، با استقبال فراوان مردم و دوستان موسیقی روبرو می‌شد.

در سال ۱۸۳۷ مندلسون با دختری مسیحی و با اصلیت فرانسوی ازدواج کرد. او به هر جا پای می‌گذاشت، به استثنای شهر برلن، مورد استقبال و احترام قرار می‌گرفت. علت اصلی عدم استقبال مردم برلن از مندلسون همان اکراه و خصومت کینه‌توزانه ضد یهودی در آلمان بود که یک قرن بعد هم در قالب فاجعه‌ای ظهور کرد. با آنکه مندلسون، با دختری مسیحی ازدواج کرده بود، تبار یهودی وی مانع از آن شد که علی‌رغم مقام شامخ هنری‌اش به رهبری

فلیکس مندلسون نوادهٔ مثنی مندلسون، فیلیپ بزرگ آلمانی در رشته تلمود و فرزند آبراهام مندلسون یک بانکدار موفق آلمانی بود. که سوم فوریه ۱۸۰۹ در هامبورگ چشم به جهان گشود. این پدر وضع خود را به لحاظ داشتن پدر و فرزندی نامدار چنین بیان می‌کرد «در سالهای نوجوانی مرا به عنوان فرزند پدرم که مردی نامدار بود می‌شناختند ولی اکنون شهرتم به خاطر آن است که پدر فرزندی نامدار (غرض فلیکس مندلسون موسیقیدان است) هستم!».

زندگی خانوادهٔ مندلسون از نظر خوشبختی و رفاه مادی و علاقه افراد آن خانواده نسبت به یکدیگر در تاریخ موسیقی و موسیقیدانان کم نظیر و منحصر به فرد است. زمانی که فلیکس پسر خردسالی بود نزد مادرش و معلمانی چند، به طور خصوصی درس موسیقی فرا می‌گرفت. آنگاه حرفهٔ بانکداری پدر موجب شد که خانواده‌اش در برلن مستقر گردد و در این شهر فلیکس در ده سالگی در هنرستان موسیقی «زینگ آکادمی» ثبت نام کرده از همان موقع فلیکس آهنگ‌هایی تصنیف می‌کرد و ساخته‌هایش توسط اعضای یک ارکستر کوچک مرکب از سازهای زهی هفته‌ای یک بار در منزل خانوادهٔ مندلسون اجرا می‌شد. وقتی سال عمرش به دوازده رسیده بود همه جا او را به عنوان بداهه نوازی خوش قریحه و با استعداد تحسین می‌کردند و در این سن شماره آثار با ارزش وی قابل توجه می‌نمود: یک ملودی موزیکال، یک تریو برای پیانو، چند سونات برای دو پیانو و ...

در آن زمان که فلیکس مندلسون هفده ساله شد نخستین اثر بسیار مشهور خود را به نام «اورتور رویای یک نیمه شب تابستان» براساس نمایشنامهٔ شکسپیر تصنیف کرد و در

طنز ماه

صرفه جویی در معالجه

شیوا رحیمیان

سالها پیش در نیویورک یک متخصص قلب مشهور بود که دستمزد بسیار بالایی می گرفت. اولین مراجعه به مطب او ۱۵ دلار خرج برمی داشت که آن روزها مبلغ قابل توجهی بود و دومین مراجعه ۱۰ دلار.

فردی با قلبی مریض قصد داشت به این دکتر مراجعه کند. به هر حال فکر کرد ۱۵ دلار برای یک جلسه زیاد است بنابراین به فکر افتاد که تا چگونه این مانع را از سر راه بردارد.

او به مطب دکتر رفت و گفت: «دکتر، من دوباره آمدم».

آن روزها، پزشکان کارت پذیرش و دفتر ثبت وقت قبلی نداشتند ولی دکتر حافظه عجیبی داشت و می دانست این مرد را هرگز پیش از این ندیده است.

دکتر نبض مرد را گرفت و با گوشی به صدای قلبش گوش داد و گفت: آقای عزیز، من هیچ تغییر اساسی در وضعیت قلب شما مشاهده نمی کنم بنابراین دوباره توصیه می کنم همان داروهای قبلی را که دفعه قبل تجویز کردم تکرار نمایید! ■

دو یهودی که مشغول خواندن سفر پیدایش (Leviticus) بودند به داستان خواب فرعون رسیدند که چگونه هفت گاو لاغر و نحیف، هفت گاو فربه را بلعیدند. یکی از آنها گفت: به نظر من این داستان خیلی عجیب است، چگونه ممکن است گاوهای نحیف گاوهای فربه را ببلعند و تازه هیچ اثری هم نداشته باشد.

مرد دیگر گفت: من معتقدم این داستان حقیقی است. تو هم مثل من می دانی اداره کردن یک خانه اجاره ای بزرگ یعنی چه؟

من هفت کتاب قطور دارم: دفتر کل، پس انداز، صورت معاملات، سود، دارایی ها، اعتبار بانکی و...

همسر من تنها یک دفترچه نازک دارد که نامش «مخارج» است و همان، تمام کتابهای قطور مرا به راحتی می بلعد! ■

اولین حرفه عالم

آرش آباپی

- یک دکتر جراح، یک مهندس ساختمان و یک وکیل حقوقی درباره سابقه تاریخی حرفه خود مشغول بحث بودند.

دکتر جراح گفت: به گفته تورات خداوند در پایان شش روز آفرینش جهان، استخوانی را از دنده «آدم» برداشت و «حوا» را از آن به وجود آورد، پس عمل جراحی قدیمی ترین حرفه جهان است!

مهندس ساختمان گفت: اما در تورات آمده است که قبل از موضوع به وجود آمدن آدم و حوا، خداوند جهان را از حالت «درهم و برهم و بی نظمی» به نظم درآورد و زمین و آسمان را ساخت، پس حرفه مهندسی، اولین حرفه جهان بوده است!

وکیل، با شنیدن این حرف به وجد آمد و گفت: آفرین، حالا اگر گفتید آن بی نظمی و هرج و مرج اولیه چگونه ایجاد شد؟ می بینید که وکالت و حقوق اولین حرفه عالم بوده است! ■

صفر

و نقش دو عدد صفر ۲۰۰۰ در دنیا

یعقوب صوفزاده

ممنون می شوم

به سخنان حقیر

کوش فرا دهید، شما

را به کامپیوترها و

موبایل ها قسم

می دهم تا نوشته هایم

را بخوانید. حتماً شما

هم مثل من عقیده

دارید که وقتی انسان به دنیا می آید سقش با یک

چیز کنده می شود! یکی با پول، یکی با مال دنیا،

یکی با عقل، یکی با طول عمر. من بی گناه هم سقم

را با صفر کنند یعنی هر جا که بروم در کارها،

موفقیت ها، ناکامی ها، عدد صفر دخالت دارد.

وقتی به دنیا آمدم دو هزار گرم وزن داشتم

(۲۰۰۰) و خانواده ام این رابطه وزن و هیکل را

به فال نیک گرفتند! و تا به امسال که سال دو

هزار است زنده مانده ام. آن را نیز به تقارن وزنم

به فال نیک می گیرم.

بعد از ۲ هزار و دویست روز (۲۲۰۰) از

تولدم به مدرسه رفتم یعنی در ۶ سالگی و ده

روزی!! و آن ده تأخیر به علت طول کشیدن نام

نویسی و برو بیای مدرسه بود. در آنجا هم صفر

همیشه به دنبال بود. در مدرسه ۷ - ۸ تا از آن

صفرها هر سال بغل درسهای کارنامه می نشست.

به خصوص که همیشه دو طرفش را هم خط تیره

می کشیدند که نشود چیزی به آن اضافه نمود

خدا! یا چه می شد اصلاً صفر را خلق نمی کردی.

من با جثه نحیف وارد دبیرستان شدم و آنجا

هم صفرها دست از سرم برنداشتند. معلم ورزش

می گفت: برو کنار دیوار و بالانس بزن. گفتم من

که روی پایم نمی توانم بایستم چگونه وارونه

بشوم و بالانس بزنم؟ و معلم نازنین قوری یک

صفر برای ورزشم می گذاشت و در جلو درسهای

دیگر هم صفر پشت سر صفر بود.

معلم ریاضی توضیح می داد که عدد صفر در حساب را مثل دایره کوچک توخالی بگذارید و نه یک نقطه پر و نا خوانا که مشخص باشد. من هم یک اسکناس یک تومانی را که آن روزها خیلی ارزش داشت به معلم نشان دادم و گفتم آقا پس چرا صفر این اسکناس مانند یک نقطه پر است؟ آنچنان سیلی بگوشتم نواخت و گفت: تو یک وجب قد می خواهی درباره صفر تصمیم گیری کنی، غافل از اینکه اصلاً صفر همیشه برایم تصمیم می گرفت.

از مدرسه خلاص شدم و رفتم سربازی و همه به من می گفتند تو یک سرباز صفر هستی! ای بابا باز صفر دست بردار نبود. سالها گذشت تصمیم گرفتم ازدواج کنم ولی ای کاش روزهای اول مدارک مدرسه را از بین برده بودم چون ماه اول بگو مگوی خانوادگی شروع شد. خانم گفت تو لایق زندگی کردن با من نیستی و بهترین دلیل هم نمره اخلاقت در مدرسه است که همیشه صفر بود. برای خوشایند او در جشن صدمین روز ازدواج! (۱۰۰۰) دسته چکی را که با هزار (۱۰۰۰۰) زحمت از بانک گرفته بودم و فقط ده هزار ریال موجودی داشت (۱۰۰۰۰۰) روی میز گذاشته و به خانم گفتم به خاطر این جشن فقط روی چک عدد یک می گزارم و تو هر چند عدد صفر که خواستی جلویش بگذار. متأسفانه آن بی انصاف هم به جای ۴ عدد صفر موجودی، ۶ عدد صفر گذاشت و پس از خرج کردن چک و خرید یخچال که (درجه اش به صفر هم نمی رسید چه رسد به زیر صفر) مهر برگشت بانک خورده بود و سر و کارم با فروشنده به دعوا کشیده شد.

زیاد درد سرتان ندهم تازه اول سال دو هزار است که قدری خوشحالم. می پرسید: چطور؟ برای اینکه مدتها قبل این دو صفر دو هزار در رایانه ها آنچنان ولوله ای در مردم دنیا به پا کرد که فقط من لذت می برم. لذت می برم از این که بشر با این همه قدرت و توانائی برای ۲ تا صفر ناقابل پروازهایش را قطع کرد، رایانه ها را برای مدتی خاموش کرد، از قول خارجی ها در رادیوها و تلویزیون ها آگهی دادند که مبادا شب ژانویه دست به تلفن بزنید یا پرواز کنید یا راه بروید یا بنشینید و یا بلند شوید که همه اینها چیز!! است و عواقب وخیمی دارد. اکنون خیلی خوشوقتیم و کیف می کنم که بشر تا وقتی که گرفتار این ۲ صفر دو هزار مشکل آفرین است شاید قدری درد صفرهای زندگی مرا درک کند. خوشحالم که می بینم همه از دست ویروس های رایانه ای که ۲ صفر آنها را به بازی گرفته مریض شدند. وقتی دوستم موبایل خودش را (که نسبتی با رایانه دارد) در اختیارم گذاشت تا شماره بگیرم

اولاد راهی رامسر کردم که هوای سردی دارد. عمو داوود سعی دار گاهگاهی احوال همگی را اطلاع ده و در ارسال مراسله مساحمه روا مدار مطلعی که مسلماً همواره درصدد و آماده‌ام کُل اوامر محوله سرکار کاملاً عمل دارم. سرور گرامی در ماحصل کلام دعا دارم که سرکار و همگی بِپَا کمک ده احکام و اوامری که موسی سرور ما در کوه طور سوی ما آورد سالک و سالم، و داور واحد عالم، عمری طولدار در حدود صدو ده سال عطا دهد! ■

رایانه‌ها مונشانده یا مذکر؟



آموزگار زبان فرانسه در کلاس درس، درباره مؤنث یا مذکر بودن اسم‌ها در زبان فرانسه توضیح می‌داد. دانشجویی که دچار تعجب شده بود پرسید: «رایانه» (ordinateur در فرانسه) مذکر است یا مؤنث؟ آموزگار که مطمئن نبود پاسخ چیست دانشجویان کلاس را به دو گروه پسر و دختر تقسیم کرد و از دو گروه خواست که با ارائه استدلال به پرسش دانشجوی مذکور پاسخ دهند.

گروه دانشجویان دختر با دلایل زیر جنس رایانه را «مذکر» اعلام کرد:

«وقتی به آن عادت می‌کنیم، گمان می‌کنیم بدون آن کاری نمی‌توانیم بکنیم!»

«با آنکه داده‌های زیادی دارند، نادانند!»

«قرار است مشکلات را حل کنند اما در بیشتر اوقات مُعضل اصلی خودشانند!»

«همین که پای بند یکی از آنها شدید متوجه می‌شوید که اگر صبر کرده بودید مورد بهتری نصیبتان می‌شد!»

از طرف دیگر دانشجویان پسر نیز با دلایل زیر، جنس رایانه را «مؤنث» اعلام کردند!

«به غیر از خالق آنها، کسی از منطق درونی‌شان سر در نمی‌آورد!»

«کسی از زبان ارتباطی میان آنها، سر در نمی‌آورد!»

«کوچکترین اشتباهات را در حافظه دراز مدت خود ذخیره می‌کنند تا بعدها تلافی کنند!»

«همین که پای بند یکی از آنها شدید، باید تمام پولتان را صرف خرید لوازم جانبی آنها بکنید!» ■

آورد کاملاً اداره را ول کرد و حالا او سرحال و در حد کمال در کار همسری و اولاد داری سرگرم و آسودگی کامل دارد و کم درد او هم اصولاً همراه کمک دواهای معمولی و اساسی و اطعام ساده گرم و سرد غسل، کره، حلوا، ماهی، گردو، کدو، هلو، کاهو و گل‌کلم و همراه پیا کمی آرد مداوا و در هر حال او حالا کاملاً سالم و اصلاً وَهْم و دلْهَره و واهمه روا مدار.

و حالا اطلاعی در مورد کارهای اولاد که همگی در راه صراطِ الهی حی و سالم و هر کدام کاری دارد «الی» و تَد اولی عکس داوود ولد وسطی آدمی عادل، کمرو ولی مُصنم در هر کاری در آمل سرگرم معماری و «اوراهام» ولد دومی مردی هالو، معصوم و سواس کم حوصله در گمرک در محلی که کالاها صادر و وارد می‌گردد مامور وصول و «سام» ولد سومی در ساری در امور سوداگری و هم در اداره امور آگاهی کار دارد. عاموس و مراد هم دو همکار و هم مسلک، دلاور و ماهر در هرکاری در دهکده‌ای در لار در موسسه‌ای که اسم او «ارسطو» رسماً عهده‌دار سهام‌های سراسری و «لوی» هم آدمی کم دل، ساده لوح در کلاس دوره دو ساله معلمی در حال مطالعه علمی و عملی و سعی دارد سواد کامل حاصل او گردد. راحل هم در کلاسهای مددکاری و طراحی سال دوم در اراک سرگرمی دارد. اما «رامی» کودک ده ساله‌ام اوه اوه اوه... او همگی ما را هلاک کرده سری در سرها درآورده ادای هر آدمی را درمی‌آورد و در هر کاری عکس‌العمل الکی دارد. سر و صدای رسای ارگ و عود و سرود او، و داد و هوار سرسام‌آور و های و هوی کودکی وی دمار ما را درآورده است. در مورد او کُلی درد دل دارم. امسال هم اراده کرده که درس را ادامه دهد و اول مهرماه در کلاس سوم در مدرسهٔ «راه موسی» که سی و دو همکلاسی دارد آماده درس خواندن شود.

در مورد عروسی اوراهام ولد مرحوم ملاموسی اطلاعی دهم:

در عصر دهم مهرماه امسال اوراهام همراه سارای طالعی سی ساله اهل آمل عروسی کرد و در مراسم عروسی هرکس می‌آمد کادو اعلا می‌آورد.

حال داماد همراه عروس در ماه غسل همراه مرشدس سواری راهی رامسر، آمل، رودسر، لار، صومعه‌سرا، و ساری ماکو گردد.

آری عمو داوود گرامی مراسله لاک و مُهر کرده سرکار و محموله داروها را در دهم مهرماه وصول کردم. اگر در عمل کارهای محوله دو سه ماهی مسامحه حاصل گردد دل مکدر مدار که: معمولاً حوالی محل ما و حومه ما مرداد ماه الی مهرماه (حدود دو ماه) هوای گرم محسوسی دارد سعی دارم همراه مادرم سارا و همسرم روحی و

متأسفانه به جای یک صفر «۰۹۱۱»، ۲ صفر گرفتم. بعد از چند لحظه نمی‌دانم جزیره قناری را وصل کرده بود یا یک کشور آفریقایی را که مرتباً مثل آذمخوارها حرف می‌زد و معلوم نیست چقدر پول تلفن به حساب دوستم خواهد آمد!

اکنون بیش از حد خوشحالم، هر روز صبح اول وقت به بانک سری می‌زنم و موجودیم را که (۱۰۰۰) ریال بیشتر نمانده می‌پرسم و تا فردا صبح را باز با امید بسر می‌برم که اشتباه رایانه‌های بانکها در سال ۲۰۰۰ ممکن است سبب اشتباه در موجودی‌ها شود و ناگاه میلیونها تومان به حساب من ریخته شود آن وقت من می‌دانم و یک و چندین عدد صفر (۱۰۰X) تا زندگی را دوباره از صفر شروع کنم. من می‌خواهم این داستان را به پایان ببرم ولی باور کنید هم اکنون تلویزیون اعلام کرد در روز دوم ژانویه نوزادی در یکی از بیمارستانهای خارج متولد شد و با کامپیوتر نام او را ثبت کردند اما این طور ثبت شده بود:

نوزاد ژاکلین متولد دوم ژانویه ۲۰۰۰ سن یکصد و دو روز!!! (چون سال ۱۹۰۰ به جای ۲۰۰۰ در کامپیوتر ثبت شده بود)!

صفرزده گذشته

نامه‌ای با کلمات بدون نقطه

رحمن دل رحیم

عمو داوود گرامی سلام و درود، مراسله سرکار واصل و مراحم عالی کاملاً مسرورم کرد، و اما در مورد احوال و کارهای اولاد و حال مادرم و همسرم روحی و محل ما که سوال کرده‌ای:

در مورد احوال مادرم سارا و گلو درد و سردرد او اطلاع دهم امسال مادر سارا در وسط «موعد مصا» گلو را عمل کرد و طی عمل حاد دوام آورد و کمک دوا و مرجم و در حدود صد سکه طلا مداوا و حالا او سالم و احساس آرامی و آسودگی دارد.

عمو داوود در مورد کارم اطلاع داری که عمری در حدود سی سال و صد ماهه که در کار معلمی سر کرده‌ام و در مدرسه ملی «راه موسی» در کلاسها سرگرم ولی عمو گرامی کارم حاد و در سرکلاس که می‌روم و علوم درس می‌دهم سرو صدای محصل‌ها مرا هلاک کرده و سرم را درد می‌آورد. سعی دارم کارم همواره کم گردد و حالا سود و درآمدم در ماه حدود صد دلار می‌گردد و معمولاً عصرها هم در «علوم گمارا» (داروی آرام روح) مطالعه دارم و سعی دارم در کار معلمی سواد کامل حاصلم گردد که کمکی در کارم حاصل گردد که آسودگی و آرامی روح در هر دو عالم دارد.

همسرم روحی هم در حدود ده سال در اداره راه سراسری کار می‌کرد ولی دو سه اولادی که

لبخند

خورشید

شرکان انورزاده (احدوت)

به من بگو چرا بین ما و کودکی هایمان فاصله افتاد؟ به من بگو چرا یاد و خاطره لبخندهای شیرین کودکی، در ذهنمان کمرنگ شد؟ ما که کودکان بی‌ریای دوران بودیم. ما که جز شادی و شادمانی، فکری در سر نداشتیم. ما که پدران و مادرانمان را قهرمان و شجاع و به حق از بهترین‌ها می‌پنداشتیم و آنها بودند که بیشترین سهم را در ساختن دنیای شاد ما داشتند. در فکرمان، دنیایی زیبا و رویایی بنا نهاده بودیم. دنیایی، رویایی که حقیقتی شیرین در برداشت.

دنیایی، پر از فریادهای شادمانه، پر از نور، پر از صفا و صمیمیت. دنیایی که در آن، ناامیدی راهی نداشت.

دنیایی دریایی، دریایی نورانی، دریایی که امواج نقره‌فامش را پایانی نبود. دنیایی، آبی آبی، بی‌هیچ لکه‌ای ابر، دنیایی پر از قصه‌های شیرین مادر بزرگ مهربانم، که آسمانی شد.

دنیایی با یک خورشید همیشه خندان. خورشید خندانی که در نقاشی‌هایمان، همواره او را در کنار خود داشتیم.

در آستانه سالی جدید، و با شروع بهاری دیگر، به من بگو که: هنوز هم که قطار زندگی، ما را به سالهای بیشتری رسانده، همان روزهای پاک، ادامه دارد. هنوز هم ما برای فرزندانمان، روزهای شادی را رقم می‌زنیم. به من بگو، هنوز هم آسمان زندگیمان، نورباران است. هنوز هم شادی‌های پاک پر از لطافت دوران کودکی، در دل‌هایمان است.

هنوز هم تمام زندگیمان، پر از صدف‌های زیبا و درخشان است و هنوز هم، آن خورشید جاودانی، از آن دوردستها، از آن بالاها، با لبخندی آرام و شاد، نظاره‌گر و راه‌گشای ماست، به همان شادی و پاکی دوران کودکی ما ■

سنگینی از اینشتین

❖ در همه موارد نباید تعصب بیش از حد نشان داد. زیرا تعصب چشم را بر هدف می‌بندد. من ممکن است اشتباهات زیادی بکنم و هر اشتباهی مسلماً آخرین اشتباه من نخواهد بود ولی در اشتباه هم فضیلتی است و این را باید دانست که بشر همیشه اشتباه می‌کند حتی اگر در بالاترین درجات باشد.

❖ در این دنیا اگر حقیقت را ندانی بهتر از آن است که آشکارا در اشتباه باشی، زیرا اگر بین واقعیت و اشتباه سرگردان بمانی به هیچ جا نمی‌رسی، اما اگر به طور قطع در اشتباه باشی، شاید این شانس بزرگ را داشته باشی که روزی سرت به سنگ واقعیت بخورد و در مسیر درست قرار گیری.

شوق لبریز می‌شود و لبخند می‌زند. لبخندی از رضایت که بر لبان خشک شده‌اش، شکفتن کلی را در کویر می‌ماند. زیر لب چیزی می‌گوید و خدا را شکر می‌کند. چراغ که سبز می‌شود به کناری پناه می‌برد، به دور از غوغای مردم، دور از ماشین‌ها و بوق و دودشان در همان حال و پلی می‌زند به آرزوهای دست نیافتنی، به گذشته، به زندگی‌اش، زندگی شیرین و آرام، به شوهرش - ناصر مؤدت - که دوستانش برای دست انداختن به او «ناصر اطلاعاتی» می‌گفتند. زن به او فکر می‌کند و به ماشین‌هایی که از مقابلش عبور می‌کنند خیره می‌شود.

به سرعت اتومبیل‌های آنها و به آدمهای سنگی موبایل به دست که پشت آنها نشسته و به مردم بیرون فخر می‌فروشند. به آنهایی که همین دو سال پیش، شوهرش را در حال فریاد زدن و روزنامه فروختن زیر گرفته بودند. «تقصیر که بود؟ تقدیر یا آدم‌ها؟ چرا همیشه همه بدبختی‌ها بر سر بی‌چیزان و فقیران می‌آید؟»

آن روزنامه‌ای را که آن روز به خون شوهرش آلوده شد در گنجی کوچک اتاق قرار داده تا همیشه به بچه‌ها نشان دهد. به این خاطر که به آنها یادآوری کند پدر را. زندگی او را. بیاد داشته باشد که پدر برای که و برای چه زندگی می‌کرد. پدر چگونه نان در می‌آورد و پدر برای چه مُرد؟

چشمان جستجوگر زن به غروب آفتاب می‌نگرد، در آن کندو کاو می‌کند تا او را بیابد. تا شاید رضایت از کارش را در چهره شوهر بخواند. در اعماق کبود آسمان، صورت او را با جلوه‌ای نورانی می‌یابد که لبخند می‌زند. زن هم به او لبخند می‌زند. لبخند وی از خستگی اما با رضایت و لذت، لذت از بزرگ کردن بچه‌ها، لذت از این که پولی حلال بدست می‌آورد و با این مبلغ ناچیز، بچه‌ها را لباس می‌پوشاند، به مدرسه می‌فرستد، با لقمه نانی هر چند کم سیر می‌کند و می‌خواباند.

با صدایی به خود می‌آید. به روی مشتری لبخند می‌زند و در حالی که قطره‌های اشکش به روی روزنامه روان شده آن را به دست او می‌دهد و پول خود را می‌گیرد. دست‌ها را به زانو زده، ذکر خدا می‌گوید و برمی‌خیزد. چراغ قرمز دیگری در انتظار اوست. چراغ قرمز برایش معنای ویژه‌ای دارد. دنیایی خاص پر از واژه... یک فرصت، یک تلاش، تلاش برای ماندن، برای بودن و برای زیستن به خاطر بچه‌ها، بخاطر نرگس کوچک، پوست تیره خود را بدست آخرین اشعه‌های آفتاب می‌سپارد و صدای لرزان و پر امید خود را در لابه‌لای بوق اتومبیل‌های بی‌تاب گم می‌کند. فقط بخاطر دو چیز: زندگی کردن و زندگی دادن به شش دل‌بند ■



لی‌آرا سعید

- مشهری، کیهان، اطلاعات، پیک

زندان... آداس

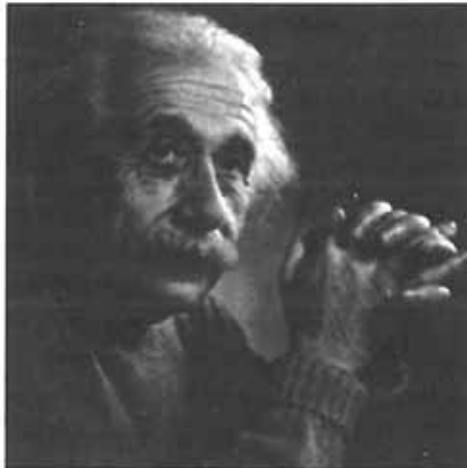
چهره زنی با چادر مشکی رنگ و رو رفته که وصله‌ای به پشت آن خورده و دمپایی‌های کهنه‌اش، هر روز در قاب نگاهم تکرار می‌شود. چین‌های عمیق صورتش یادآور رنج و سختی زندگی، و اندوه چهره‌اش، فقر و ناداری را به ذهن می‌آورد. اما صدای او، صدای مادر بی قرار و از خود گذشته‌ای است که با شوق فراوان خواهان فروش کاغذهایی است که در دستان پینه بسته‌اش سنگینی می‌کنند تا هر چه زودتر به خانه پیش بچه‌ها برگردد و آنها را از گرسنگی نجات دهد. در درون خود، خدایش را شکر می‌کند که کار شوهر را انجام می‌دهد و حداقل سرپناهی از او ماندگار مانده تا بچه‌هایش را در آن پناه دهد و نرگسش را در گهواره‌ای چوبی و زهوار در رفته بخواباند و ساعتی از روز را بیرون رفته و لقمه نانی حلال بدست آورد. چقدر خوشحال است که مجبور نیست نرگسش را به پشت خود ببندد و با لهجه مصنوعی از این پارک به آن پارک و از این کوچه به آن کوچه برود، جادو و جنبل کند، دعا‌های چشم زخم و دواهای جور و واجور را به ریش مردم ببندد. چقدر به خود می‌بالد که وسط بلوار در محل رفقت و آمد عابران نمی‌نشیند و بچه کثیفی را به بغل بگیرد و با کاسه‌ای مسی جلوی پایش دستی به سوی مردم دراز کند.

با قرمز شدن چراغ راهنمایی، کار و بار او هم از سر می‌گیرد، از میان ماشین‌ها عبور می‌کند و بدون این که زره‌ای خواندن بلد باشد اسم روزنامه‌ها را با شوق فراوان فریاد می‌زند: اطلاعات، مشهری، پیک زندان...

با فروش هر روزنامه، چون کودکی دلش از

اعتقاد من آلبرت اینشتین

ترجمه: محمد اسکندری



اشاره: در شماره گذشته بینا، خبری داشتیم دربارهٔ انتخاب پرفسور آلبرت اینشتین به عنوان مرد قرن بیستم. تصور عامه بر آن است که این فیزیکدان بزرگ یهودی، تنها، ارائه دهنده نظریات و فرمول‌های علم فیزیک است در حالی که اینشتین، در زمینه‌های اجتماعی و معنوی نیز صاحب نظری تواناست. در اینجا، مطلبی به قلم خود او دربارهٔ انسان و جامعه ارائه می‌شود. وضعیت ما در جهان به راستی شگفت است. هر یک از ما برای دیداری کوتاه می‌آید، بی آنکه بداند چرا، با این همه گاهی مقصدی در کار است.

اما از منظر زندگی روزمره یک چیز را به قطع می‌دانیم: این را که انسان به خاطر سایر انسان‌ها اینجاست؛ بخصوص انسان‌هایی که خوشبختی ما بسته به شادی و راحتی آنهاست، و نیز برای بی‌شمار جان ناشناسی که رشتهٔ همدلی، ما را با سرنوشت آنها گره می‌زند. هر روز بارها و بارها در می‌یابم که تا چه حد زندگی بیرونی و درونی من بر کار و تلاش هموعانم، اعم از مرده و زنده، استوار است، و برای اینکه به همان اندازه که گرفته‌ام در مقابل باز پس دهم چه مایه سختی را باید بر خود هموار کنم. این احساس افسرده کننده که وام من از کار دیگران بسیار کلان است اغلب آرامش جانم را بر هم می‌زند.

به نظر من، ما به هیچ وجه به معنای فلسفی کلمه آزاد نیستیم، زیرا هم بر پایهٔ اجبار بیرون‌فعل می‌کنیم، هم بر پایهٔ الزام درونی. این گفته شوپنهاور که «انسان قطعاً هر چه اراده کند می‌کند، اما نمی‌تواند اراده‌اش را تعیین کند»، در جوانی در خاطر من نقش بست و هر بار نامرادی‌های زندگی فرا راهم آمده یا کام را تلخ کرده، مایهٔ تسلاي خاطر من شده است. این اعتقاد چشمهٔ جاودانهٔ مدارا و تساهل است، زیرا نمی‌گذارد خود یا دیگران را بیش از آنکه باید، جدی بگیریم؛ این باور مجالی برای شوخ دلی فراهم می‌کند.

به نظر من از نظرگاهی عینی، تعمق بی‌وقفه دربارهٔ دلیل وجود خود یا معنای کل زندگی حماقت محض است. با وجود این، هر کس

آرمان‌هایی دارد که هدایت‌گر آرزو و قوهٔ تمیز اوست. خوبی، زیبایی و حقیقت، آرمان‌هایی هستند که همیشه در مقابل دیدگانم درخشیده‌اند و مرا از شوق حیات لبریز کرده‌اند. هدف ساختن آسایش یا خوشبختی هیچ‌گاه خوشایند من نبوده است؛ دستگاهی اخلاقی که بر این پایه بنا شود تنها در خور گله‌ای دام تواند بود.

بدون احساس همکاری با موجودات همفکر در طلب هر آنچه در هنر و تحقیق علمی دست نیافتنی است، زندگانی من تهی می‌بود. از همان کودکی از حد و مرز پیش پا افتاده‌ای که اغلب بر سر راه آرزوهای آدمی وضع می‌شود نفرت داشته‌ام. مال و منال، توفیق نمایان، شهرت و محبوبیت، ناز و نعمت، جمله همیشه در نظرم پست بوده‌اند. به عقیدهٔ من شیوهٔ زندگی ساده و عاری از لذایذ بهترین شیوه زندگی برای همگان است، بهترین، چه برای جسم و چه برای ذهن.

اشتیاق سوزان من به عدالت اجتماعی و مسئولیت اجتماعی همواره در تقابل شدید با بی میلی آشکارم به معاشرت مستقیم با مردان و زنان قرار داشته است. من اسبی تک پراقم. برای همراهی اسبی دیگر یا کار گروهی ساخته نشده‌ام. هیچ وقت با تمام وجود به کشور یا دولت، حلقهٔ دوستان، یا حتی به خانواده‌ام تعلق نداشته‌ام. این پیوندها همیشه با نوعی دوری و گوشه‌گیری گنگ همراه بوده است، و میل به اینکه هر چه بیشتر از دیگران کناره گیرم و در خود فرو روم با گذشت سالیان فزونی می‌گیرد.

چنین انزوایی گاه تلخ است، اما من از بابت محروم ماندن از تفاهم و همدلی دیگر انسان‌ها تأسف نمی‌خورم. شک نیست که از این طریق چیزی را از دست می‌دهم، اما جبران این زیان در این است که از این راه از چنگ سنتها، عقاید و غرض ورزی دیگران آزاد می‌شوم. اینها شالوده‌های لغزانی هستند و من سر آن ندارم آرامش خاطر را بر آنها استوار کنم.

کمال مطلوب من در سیاست دموکراسی است.

هر کس باید در مقام فرد مورد احترام باشد، اما از هیچ کس نباید بت ساخت. از بازی‌های روزگار هم اینکه بر سر خود من بارانی از ستایش و احترام بی‌جا و بی دلیل باریده است. شاید این تعلق و مجیز گوئی از آرزوی ناکام جماعت بترای درک معدود اندیشه‌هایی ناشی شود که من به مدد استعداد ناچیزم پیش کشیده‌ام.

من نیک آگاهم که برای رسیدن به هر هدف مشخصی، ضروری است یک نفر ببیند و دستور دهد و بار اصلی مسئولیت را به دوش بکشد. اما آن عده‌ای که هدایت می‌شوند نباید وادار شوند، باید به آنها امکان داد رهبر خود را برگزینند. به نظر من تمایزهایی که طبقات اجتماعی را از هم جدا می‌کنند پوشالی‌اند؛ در تحلیل نهایی این تمایزها متکی به زورند. من مطمئنم که انحطاط و تباهی سرانجام هر نظام خود کامة خشونت مدار است، زیرا خشونت لامحاله فرومایگان را به خود جذب می‌کند. تاریخ ثابت کرده است که پس از خود کامگان پر آوازه، دور اراذل فرا می‌رسد.

به همین دلیل من همیشه با تمام وجود با رژیم‌هایی از آن دست که اکنون در روسیه، آلمان و ایتالیا بر سر کارند مخالفت کرده‌ام. آنچه شکل‌های اروپایی دموکراسی را بی اعتبار کرده نظریهٔ اصلی دموکراسی نیست - چنان که عده‌ای می‌گویند - بلکه بی ثباتی رهبری سیاسی ما، و نیز خصلت بی روح و غیر انسانی صف بندی‌های حزبی است.

باید بگویم آنچه در غوغای زندگی ما به راستی ارزشمند است کشور نیست، بلکه فردیت خلاق و زوال ناپذیر است، شخصیت است؛ یعنی هر آن کس است که چیزی شریف و والا خلق کند، آن هم در زمانی که گلهٔ عوام در عالم فکر، خرفت و در عالم احساس، بی عاطفه‌اند.

انسانی که از رژه رفتن در صف با نوای موسیقی سر مست می‌شود نزد من حتی در خور نفرت نیز نیست؛ اعطای مغزی عظیم به چنین آدمی نادرست بوده است - او را تنها نفعی بس می‌بود

این موضوع مرا به پلیدترین مولود ذهن عوام می‌کشاند - میلش برای نفرت انگیز. انسانی که از رژه رفتن در صف با نوای موسیقی سر مست می‌شود نزد من حتی در خور نفرت نیز نیست؛ اعطای مغزی عظیم به چنین آدمی نادرست بوده است - او را تنها نفعی بس می‌بود. این دلیری گوش به فرمان، این خشونت بی‌هوده، این لاف و گزاف نفرین شدهٔ میهن پرستی - از همه اینها به غایت بیزارم! جنگ حقیر و مشمئز کننده است، و من ترجیح می‌دهم هزار پاره شوم تا در چنین اعمالی سهیم گردم.

را شوم و ناگوار می‌دانستند. احساس اطمینان نسبت به اهداف و ارزش‌های انسان دستخوش تزلزل نشد.

رویدادهای سیاسی، هر چند به اندازه پس زمینه پنهان اجتماعی-روانی پر دامنه نیستند، به وضوح مهر خود را بر تحولات بعدی گذاشتند. نخست با ایجاد جامعه ملل به ابتکار بلند پروازانه «ویلسون» و استقرار نظام امنیت جمعی در میان کشورها، گامی کوتاه و امید بخش به جلو برداشته شد. سپس دولت‌های فاشیست شکل گرفتند و این به زیر پا گذاشتن پی در پی توافق نامه‌ها و اعمال بی پرده خشونت در مورد انسان‌ها و کشورهای ضعیف‌تر انجامید. نظام امنیت جمعی چنان خانه‌ای نبین متلاشی شد. حتی امروز هم نمی‌توان پیامدهای این تلاشی را سنجید. که نشان بارزی بود از ضعف شخصیت و فقدان مسئولیت رهبران کشورهای درگیر، و نیز از خودخواهی کوتاه‌نظرانه حکومت‌های دمکراتیک- آن عده که هنوز مورد تعرض خارجی قرار نگرفته‌اند - حکایت داشت که آنها را از دست یازیدن به ضد حمله‌ای جانانه وا می‌داشت.

اوضاع از آنچه حتی بدبین‌ترین بدبینی‌ها پیش‌بینی می‌کرد خراب‌تر شده است. در اروپا تا شرق «راین» به کارگیری آزادانه عقل دیگر امکان پذیر نیست، جانیانی که زمام حکومت را به دست گرفته‌اند مردم را هراسانیده‌اند، و دروغ‌های حساب شده کام جوانان را زهر آگین کرده است. توفیق ظاهری ماجراجویان سیاسی، باقی جهان را به حیرت انداخته است. روز به روز بیشتر بر همه آشکار می‌شود که نسل حاضر فاقد نیرو و توانی است که نسل‌های پیشین را قادر ساخت تا در نبردی سخت و با از خودگذشتگی عظیم، آزادی سیاسی فردی آدمی را فرا جنگ آورند. آگاهی از این اوضاع و احوال بر لحظه لحظه زندگی‌ام سایه افکنده است، حال آن که ده سال پیش هنوز چنین چیزی در فکر منزل نداشت. در بازخوانی کلمات نوشته شده در گذشته همین نکته را به شدت احساس می‌کنم.

از همان کودکی از حد و مرز پیش پا افتاده‌ای که اغلب بر سر راه آرزوهای آدمی وضع می‌شود نفرت داشته‌ام

با این همه می‌دانم انسان روی هم رفته تغییر چندانی نمی‌کند، گرچه تصورات رایج سبب می‌شوند او را هر زمان به رنگی ببینیم، و هر چند جریان‌هایی نظیر آنچه اکنون در کار است رنج بی حد برایش به ارمغان آورد. از این همه هیچ بر جای نخواهد ماند، مگر چند صفحه رقت بار در کتاب‌های تاریخ، که در برابر جوانان نسل‌های آینده، حماقت‌های نیاکانشان را به اختصار تصویر می‌کند ■

نقل از: مجله کیان، شماره ۲۹، مهر/آذر ۱۳۷۸

نظر گرفته شوند، آیا عقل نقاد من چنان آسیب پذیر است که تغییر فیزیولوژیک بدن من در این چند سال توانسته تأثیری عمیق بر استنباط من از زندگی بر جای نهد؟ به نظر من واضح است که چنین ملاحظاتی نمی‌توانند روشنگر بروز تغییری در رویکرد عاطفی به مسائل عام زندگی باشند. دلایل این تغییر شگفت را در شرایط بیرونی من نیز نمی‌توان جست، چون می‌دانم اوضاع و احوال بیرونی همیشه نقشی ثانوی در اندیشه‌ها و عواطف من ایفا کرده‌اند.

نه؛ چیزی کاملاً متفاوت در کار است. طی این سال‌ها اطمینان به ثبات جوامع انسانی، باری، حتی صرف مبنایی برای وجود این جوامع، تا حد زیادی از میان رفته است. نه تنها خطر تباهی میراث فرهنگی انسان در میان است، بلکه چنین می‌نماید که تمام آنچه را که شخص مایل است به هر قیمتی حفظ کند، رنگ می‌بازد و کم قدر می‌شود.

جنگ حقیر و مشتمل گفتمند است، و من ترجیح می‌دهم هزار باره شوم تا در چنین احتمالی سهیم گردم

شک نیست انسان هوشمند در همه ادوار نیک می‌دانسته که زیستن خطر کردن است، می‌دانسته که برای حفظ زندگی از جنگال مرگ باید الی‌الابد بکوشد. بخشی از مخاطرات، بیرونی بودند؛ شخص ممکن بود از پلکان سقوط کند و گردنش بشکند، بی هیچ تقصیری جان ببازد، در عین بی‌گناهی کیفر ببیند، یا به افترا بی‌هستی بر باد دهد. زندگی در جوامع انسانی مساوی بود با انواع خطرها. اما این خطرها سرشتی آشفته داشتند، و تصادفی بودند. جامعه انسانی در مجموع استوار می‌نمود. جامعه را اگر با میزان کمال مطلوب ذوق و اخلاق می‌سنجیدیم آشکارا ناقص می‌بود. اما روی هم رفته فرد در جامعه احساس راحتی می‌کرد، و به رغم انواع حوادث خود را در آن در امن و آسایش می‌یافت. فرد ویژگی‌های ذاتی جامعه را، مانند هوایی که استنشاق می‌کرد، چون امری عادی می‌پذیرفت. حتی معیارهای شرافت، امید و حقیقت سودمند، میراث خدشه ناپذیر و بی چون و چرای تمامی انسان‌های متمدن انگاشته می‌شدند.

شک نیست جنگ جهانی [اول] پیشتر این احساس امنیت را متزلزل کرده بود. تقدس زندگی از میان رفت و فرد دیگر قادر نبود به میل خود عمل کند یا به هر کجا که دلش می‌خواست سفر کند. دروغ به مقام یکی از ابزارهای سیاست ارتقا یافت. با وجود این جنگ عموماً امری خارجی تلقی می‌شد، که عمدتاً، یا ابداً نتیجه کنش آگاهانه و هدفمند انسان نبود. جنگ وقفه‌ای از خارج در روند عادی زندگی به شمار می‌رفت، و همگان آن

باید بی درنگ این لکه را از دامن انسان زدود. نظر من درباره طبیعت انسان چندان مساعد است که عقیده دارم اگر مدرسه و مطبوعات عقل سلیم ملت‌ها را به دلایل سیاسی و تجاری منظم تسیره و تباه نکرده بود، مدت‌ها پیش جنگ از عرصه روزگار رخت بر می‌بست.

امر راز آلود زیباترین چیزی است که به تجربه ما می‌آید. راز آلودگی منشأ هر هنر و علم راستینی است. آنکه با چنین احساسی بیگانه است، آن را که دیگر توان توقف و تأمل و به حیرت فرو شدن نیست، هم ارز مردگان باید شمرد؛ چشمان او بسته است. آگاهی از راز آلودگی زندگی، اگر چه با ترس ملازم است، از جمله به دین مجال ظهور داده است. دانستن این که آنچه عقل ما از درکش قاصر است به راستی وجود دارد، و خود را به صورت والاترین خردمندی و خیره کننده‌ترین زیبایی متجلی می‌کند که فهم کوتاه ما تنها قادر به درک ابتدایی‌ترین شکل‌های آن است. این آگاهی، این احساس، قلب دینداری راستین است. به این معنی، و تنها به این معنی، من از جرگه انسان‌های دین باورم.

من قادر نیستم خدایی را در نظر آورم که موجودات مخلوق خود را پاداش و کیفر می‌دهد و مقاصدش از آرزوهای ما نسخه برداری شده است؛ خدایی که در یک کلام چیزی نیست جز انعکاس ضعف و سستی انسان. نیز باور ندارم که فرد از مرگ کالبدش جان به در می‌برد، گر چه جان‌های ناتوان از سر بزبدلی یا خود پسندی پوچ، چنین خیالاتی را در سر می‌پزند. برای من همین بس که درباره راز حیات هوشمند که از ازل تا ابد خود را تداوم می‌بخشد تأمل کنم، درباره ساختار اعجاز آمیز کیهان که تنها درکی مبهم و تار از آن داریم بیندیشم، و برای فهم پاره‌ای هر چند بی نهایت خرد از عقل متجلی در طبیعت، فروتنانه بکوشم.

هر کس باید در مقام فرد مورد احترام باشد، اما از هیچ کس نباید بت ساخت

پی نوشت

با خواندن مجدد این خطوط پس از مدت زمانی طولانی، دو احساس کاملاً متضاد به من دست داد. آنچه نوشتم در اساس همچنان درست به نظر می‌رسد؛ با وجود این، همه این مطالب به نحو غریبی دور و بیگانه می‌نماید. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آیا جهان عمیقاً دگرگون شده، یا مطلب این است که چند سالی بیش بر عمر من گذشته و چشمان من همه چیز را در فروغی دیگرگون و تیره‌تر می‌بیند؟ این چند سال در مقابل تاریخ انسان چه هستند؟ آیا درست این نیست که تمام نیروهایی که زندگی آدمی را رقم می‌زنند در مقابل چنین وقفه کوتاهی ثابت در

فلسفه آرمانی من

درباره علم و تمدن

آلبرت اینشتین

ترجمه: مزدک پور جعفر

اشاره: این مقاله را آلبرت اینشتین اندکی پس از جنگ جهانی دوم، درباره «علم و تمدن» نوشت، او قویاً احساس می‌کرد وی و همکاران دانشمندش سرنوشت تمدن را تعیین می‌کنند. او در این مقاله به وظیفه خستگی‌ناپذیر تبیین و تلاش برای ایجاد تفاهم و توافق اساسی میان همه مردم جهان، پرداخته است.

در هنگامه چنین نارسایی‌های اقتصادی که امروزه همگان تجربه می‌کنیم، هر کس می‌تواند قدرت نیروهای معنوی و اخلاقی یک ملت را به وضوح ببیند. بگذارید امیدوار باشیم که یک مورخ می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور، هنگامی که اروپا از نظر سیاسی و اقتصادی متحد می‌شود، چنین بگوید که در دوران ما، آزادی و شرافت این قاره را ملت‌هایی حفظ کرده‌اند، که در زمانه‌ای دشوار در برابر وسوسه‌های نفرت و ستم ایستادند و این که اروپای غربی با موفقیت از آزادی فردی دفاع نموده است. آزادی که تمام پیشرفت دانش و ابداع مرهون آن است و بدون آن زندگی انسان‌های با عزت، بی ارزش است.

اکنون من نمی‌توانم درباره رفتار ملتی قضاوت کنم که برای سالیان دراز مرا چون عضوی در بر گرفته است. در زمانه‌ای که در آن اعمال مالاک داوری قرار می‌گیرند، چنین قضاوتی شاید بیهوده باشد.

امروزه پرسش‌هایی که ما را نگران می‌کنند از این قرارند: چگونه می‌توانیم بشریت و دستاوردهای معنوی را که به ارث برده‌ایم نجات دهیم؟ چگونه می‌توان اروپا را از مصیبتی جدید رهایی بخشید؟ شک نیست که بحران جهانی و رنج فقر ناشی از آن مسبب تمام مصائب بزرگی است که اکنون شاهدشان هستیم. در چنین اوضاعی، نارضایتی نفرت به بار می‌آورد و نفرت منجر به خشونت، هرج و مرج و حتی جنگ می‌شود. بدین سان پریشانی و شرارت به نوبه خود پریشانی و شرارت جدیدی می‌آفریند.

باید دیگر، درست مثل ۲۰ سال پیش از این سیاستمداران برجسته مسئولیت‌های بزرگ بر دوش دارند. شاید آنها از طریق توافق بهنگام در مورد استقرار وحدت و شفافیت در مسائل بین‌المللی اروپا، آنگونه توفیق یابند که هر کشوری احساس کند «جنگ ماجرای کاملاً عبث است». اما تلاش سیاستمداران تنها زمانی می‌تواند موفقیت آمیز باشد که با خواست جدی و تعیین کننده مردم همراه گردد.

آموزش و روشننگری

ما نه فقط برای مسأله امنیت و حفظ صلح، بلکه برای امر مهم آموزش و روشننگری نگرانیم. اگر می‌خواهیم در برابر قدرت‌هایی که آزادی معنوی و فردی ما را تهدید می‌کنند ایستادگی کنیم، آشکارا باید آنچه را که پیش از چشم ما در معرض خطر قرار دارد و وجودش را مدیون آزادی هستیم که اجدادمان پس از مبارزه‌ای طولانی به دست

آورده‌اند حفظ کنیم. بدون این آزادی مطمئناً نه شکسپیری در میان می‌بود نه گوته، نه نیوتن، نه فارادی، نه پاستور و نه لیستر. نه از خانه‌های راحت برای توده مردم خبری بود نه از خط آهن، بی سیم، حفاظت در برابر بیماری‌های واگیر، کتاب‌های ارزان، فرهنگ و لذت بردن از هنر برای همگان، و نه ماشینی که مردم را از انجام کارهای دشوار جهت تهیه لوازم و ضروریات زندگی رها کند. در فقدان چنین آزادی بیشتر مردم گرفتار زندگی ملال آور برده‌داری خواهند شد، درست همان طور که مردم آسیا تحت نظام استبدادی کهن، زندگی می‌کردند. تنها انسان است که آزاد است، که نوآوری و آثار معنوی می‌آفریند و زندگی را برای ما انسان‌های نوین، ارزشمند می‌سازد.

بی تردید دشواری‌های اقتصادی کنونی ما را به نقطه‌ای خواهد رساند که تعادل میان عرضه و تقاضای کار تولید و مصرف قانونمند گردد. ولی این مسأله را هم ما به عنوان انسان‌های آزاد حل می‌کنیم و به خود اجازه نخواهیم داد که به خاطر آن به سوی بردگی رانده شویم، بردگی که عاقبت به توقف هر نوع تکامل جسمی خواهد انجامید. آیا ما باید از این حقیقت که در دوران خطر و نیازمندی زندگی می‌کنیم نگران باشیم؟ من که فکر نمی‌کنم. انسان مثل هر موجود دیگری طبیعتاً راحت طلب است. اگر چیزی وادارش نکند، مشکل اندیشه خواهد کرد و همچون آدم ماشینی از روی عادت رفتار می‌کند. من دیگر جوان نیستم، بنابراین می‌توانم بگویم که آن عهد را چون کودکان و جوانان تجربه کرده‌ام، عهدی که در آن جوان تنها درباره امور پیش پا افتاده وجود شخصی خود می‌اندیشد و مثل همسالانش حرف می‌زند و فکر می‌کند. انسان به دشواری می‌تواند چیزی را که در زیر این نقاب قراردادی است ببیند زیرا شخصیت واقعی او در لاف‌های از عادت و کلام پنهان شده است.

امروز وضع چقدر فرق کرده است! در پرتو آذرخش‌های زمانه توفانی ما، هر کس می‌تواند انسان‌ها و اشیاء را در شکل برهنه آنها ببیند. هر ملتی و هر انسانی به روشنی قدرت‌ها و ضعف‌ها و عواطف خود را نشان می‌دهد. عادت جاری تحت تأثیر تغییر سریع شرایط، رنگ می‌بازد و قرار داده‌ها همانند برگ‌های خشک فرو می‌ریزند.

آدمیان در دوره محنت خود وادار می‌شوند درباره شکست از مومن اقتصادی و ضرورت اتحادهای سیاسی فرا ملی اندیشه کنند. تنها از طریق مخاطرات و تغییرات ناگهانی است که ملت‌ها می‌توانند به گشایشی دست یابند. شاید تغییرات کنونی به جهانی بهتر بینجامند.

فراتر از ارزیابی روزگار خود، وظیفه داریم از آنچه ابدی است و در زمره بزرگ‌ترین مایملک زندگی ماست، یعنی آنچه به زندگی ما معنا می‌بخشد و آرزو داریم خالص‌تر و باشکوه‌تر از میراث اجداد خود به فرزندانمان انتقال یابد، مراقبت کنیم.

این تجربه تلخ را آموخته‌ایم که تفکر عقلی برای حل مشکلات زندگی اجتماعی کافی نیست. تحقیقات تأثیر گذار و فعالیت‌های شدید علمی غالباً گرفتاری‌های غم انگیزی برای انسان به بار آورده است. اختراعات از یک سو انسان را از کار فیزیکی طاقت فرسا می‌رهانند و زندگی را راحت‌تر و باشکوه‌تر می‌کنند، اما از سوی دیگر مقدمه‌ای برای ناآرامی شدید در زندگی انسان می‌شوند. او را برده فن آوری پیرامونش می‌کنند و فاجعه بارتر از همه، ابزارهایی برای کشتار جمعی می‌آفرینند. این مصیبت در حقیقت از زیر پا نهادن عاطفه انسانی

مایه می‌گیرد.

تلخی این تراژدی هر چه باشد این حقیقت شاید تلخ‌تر باشد، که با آن که بشر دانشمندی بی نهایت موفق در حوزه دانش و تکنولوژی پدید آورده است ما تا مدت درازی نتوانسته‌ایم برای اختلافات سیاسی و تنش‌های اقتصادی که احاطه‌مان کرده‌اند، راه‌حل‌های مناسبی پیدا کنیم. بی تردید تضاد منابع اقتصادی، چه در درون ملل و چه در خارج از آنها تا حد زیادی مسبب این وضع خطرناک است و وضع امروز دنیا را تهدید می‌کند.

وظیفه دانشمندان

ما دانشمندان، که سرنوشت غم انگیزمان کمک ابداع روش‌های بهتر ویرانگری و نابودسازی بوده است باید این وظیفه سنگین را وجهه همت خود قرار دهیم که هر چه از دستمان بر می‌آید برای جلوگیری از کاربرد دهنده‌اشانه این سلاح‌ها - کاربردی که برایشان اختراع شده‌اند - انجام دهیم. چه وظیفه‌ای می‌تواند مهم‌تر از این باشد؟ کدام هدف اجتماعی می‌تواند به دل‌های ما نزدیک‌تر باشد؟ ما باید پله‌هایی بسازیم که ملل جهان را از نظر روحی و علمی به یکدیگر پیوند دهند. ما باید بر موانع وحشت آفرین مرز بندی‌های ملی غلبه کنیم.

در حوزه‌های کوچک‌تر زندگی اجتماعی انسان موفقیت‌هایی در به زیر کشیدن حاکمیت‌های ضد اجتماعی داشته است. اما در روابط میان دولت‌های جدا هنوز هرج و مرج کاملی حاکم است. من اعتقاد ندارم که در چند هزار سال گذشته پیشرفت سترگی در این زمینه داشته‌ایم. هنوز اغلب مشکلات میان ملل با قدرت دهنده‌شان، با جنگ حل و فصل می‌شود، میل سیری ناپذیر برای کسب قدرت هر چه بیشتر موجب شده است که هر جا مقدور است، این قدرت به طور فعال تهاجمی به کار افتد.

در طول سالیان، این حالت هرج و مرج در امر بین المللی خسارت غیر قابل توصیفی برای انسان به بار آورده و بارها تکامل جسمی و معنوی بشر را به تباهی کشانده است. چنین هرج و مرجی در دوره‌ای مشخص تمام عرصه‌ها را نابود کرده است. به هر حال آموزش برای جنگ، خیالی باطل است. در چند سال گذشته توسعه تکنولوژی شرایط کامل جدیدی ایجاد کرده است. سلاح‌های ترسناکی اختراع شده است که قادرند در چند ثانیه خیل عظیمی از انسان‌ها و مناطق گسترده‌ای از زمین را نابود کنند. هنوز دانش کنونی راهی برای حفاظت در برابر این گونه سلاح‌ها نیافته است. کشورهای پیشرفته، از این پس در وضعیتی نیستند که امنیت کافی برای اتباع خود فراهم آورند ■

نقل از روزنامه صبح امروز

اظهار نظر برخی از مشاهیر درباره اینشتین

۱. هیچ مردی در جهان، بیش از او در پیشرفت دانش قرن بیستم کوشش نکرد.
(ژنرال آیزنهاور - رئیس جمهور آمریکا)
۲. این مرد به تنهایی همان قدر روش تفکر بشر را تغییر داد که نیوتن و داروین بر روی هم.
(تایمز - نیویورک)
۳. برای من، تصور علم بدون او مفهومی ندارد. فکر او در تمام علوم نفوذ یافته است و شخصیت او در تفکر و جهان بینی، ما را احاطه کرده است.
(آلبرت سنت جورژی - برنده جایزه نوبل طب و فیزیولوژی)
۴. حتی اگر او نظریه نسبیتی را بنا نهاده بود، باز هم یکی از بزرگترین فیزیکدانان تمام قرون و اعصار محسوب می‌شد.
(پروفسور ماکس بورن - برنده جایزه نوبل فیزیک)

حقوق اقلیت‌ها

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(قسمت دوم)

□ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و وضعیت اقلیت‌ها

در اینجا به بررسی اصولی از قانون اساسی که به نحوی به حقوق اقلیت‌ها مربوط می‌شود می‌پردازیم تا ببینیم قانون اساسی چگونه با مسئله اقلیت‌های مذهبی برخورد کرده و در زمینه رفع تبعیض و حفظ هویت آنها چه موضعی دارد؟

اقلیت‌های دینی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو مورد از عنوان اقلیت‌های دینی نام برده است، یکی در اصل ۱۳ که تنها اقلیت‌های دینی رسمی را سه دین یهودی، مسیحی و زرتشتی ذکر می‌کند و دیگری در اصل ۶۷ که مربوط به سوگند خوردن نمایندگان در بدو انتخاب و نخستین جلسه مجلس است که می‌گوید: نمایندگان اقلیت‌های دینی با ذکر کتاب آسمانی خود ادای سوگند می‌کنند. در رابطه با اقلیت‌های دینی نیز دو مسئله مربوط به تبعیض در حقوق و آزادی‌ها و نیز به رسمیت شناختن هویت و موجودیت آنها مطرح است. در اینجا مسئله قدری ظریف‌تر است و نیاز به بحث بیشتر دارد.

قسمت اول- تساوی افراد در برخورداری از حقوق و آزادی‌های سیاسی و عدم تبعیض:

با ملاحظه بسیاری از اصول قانون اساسی، شاید این دید کلی را بتوان به دست آورد که حقوق و آزادی‌های اساسی برای کلیه شهروندان و اتباع ایرانی در نظر گرفته شده و آنان در برخورداری از این حقوق بدون توجه به وابستگی قومی، نژادی، زبانی و حتی مذهبی مساویند. در بسیاری از اصول قانون اساسی عنوان «هرکس»، «همه»، «هر ایرانی» و نظایر آن موضوع حکم قرار گرفته است. به غیر از بند ۹۸ و ۱۴ اصل سوم و اصل ۱۹ قانون اساسی که قبلاً به آنها اشاره کردیم، برخی از اصول دیگر را نیز مرور می‌کنیم: اصل ۲۲ می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص مصون از تعرض است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». طبق اصل ۲۸: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

اصل ۲۹ برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی می‌داند و دولت را مکلف می‌نماید خدمات و حمایت‌های مربوط به تأمین اجتماعی را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند (۱).

اصل ۳۰ می‌گوید: «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...»

اصل ۳۱: داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند.

طبق اصل ۳۴: دادخواهی حق مسلم هر فرد ایرانی است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. (۲)

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

در اصل ۴۱ آمده است: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.»

طبق اصل ۳۲: هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و تریبی که قانون معین می‌کند، و در اصل ۳۳ همین تعبیر در مورد تبعید و اقامت اجباری به کار رفته است. (۳)

در اصل بیست‌وسوم نیز آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

اصل ۱۴ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: ... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند...»

ملاحظه این اصول، این تصویر را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست می‌دهد که در این قانون یک سلسله حقوق اساسی از قبیل تساوی در برابر قانون، محفوظ بودن جان و مال و شغل مسکن، آزادی عقیده، انتخاب شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی، دادخواهی، آموزش و پرورش، برخورداری از روند عادلانه دادرسی، داشتن تابعیت، مشارکت در اداره امور کشور و امثال اینها را برای همه افراد و اتباع کشور و شهروندان ایرانی صرف نظر از هر نوع وابستگی قومی، زبانی، و مذهبی به رسمیت می‌شناسد و جملگی بدون تبعیض از این حقوق می‌توانند بهره‌مند گردند. در اینجا نقل گفتاری از حضرت امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز که نظر و سخنش به عنوان منبع قانونی مورد استناد قرار می‌گیرد خالی از فایده نیست که در راستای تصویری که از این اصول قانون اساسی به دست دادیم می‌باشد.

ایشان [حضرت امام] در پی سنوایی که در سال ۱۳۶۲ از سوی شورای عالی قضایی در مورد نحوه اعمال مجازات در مورد غیر مسلمان ساکن ایران اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب به عمل آمده بود، فرمودند: کفار مزبور [و اهل کتاب] در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر، درباره آنها جاری است و محقون الدم بوده مالشان محترم است. (۴)

نکته در شماره گذشته، بخش اول چکیده سخنرانی دکتر حسین مهرپور در همایش «قانون اساسی و حقوق ملت» در پیرامون تعریف اقلیت و اسناد بین المللی مربوط به حقوق اقلیتها به چاپ رسید. بخش پایانی این سخنرانی در این شماره ارائه می‌گردد.

در عین حال، باید متذکر شد که دشواری‌هایی هم در تحقق و اجرای کامل این دیدگاه از قانون اساسی وجود دارد، زیرا نحوه انشاء اصل ۱۹ قانونی اساسی که می‌گوید: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. و کلمه مذهب را به صراحت در کنار، رنگ، نژاد و زبان ذکر نکرده ممکن است این شبهه را ایجاد کند که مذهب می‌تواند سبب امتیاز باشد و تفاوت در مذهب مانع برخورداری از حقوق مساوی گردد.

اصل چهارم قانون اساسی و اصول متعدد دیگر نیز به تصویب قوانین براساس موازین اسلامی و اجرای قوانین و حدود و تعزیرات اسلامی تأکید دارند و چنانکه می‌دانیم، در مقررات رایج فقه اسلامی تفاوت‌هایی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد که به نحوی در قوانین موضوعه ایران نیز انعکاس یافته است. چنانکه مثلاً طبق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، علاوه بر اینکه کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، اگر بین ورثه کافری مسلمان باشد، ورث کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلمانان باشند و یا طبق ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی، هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود. مفهوم این ماده با توجه به فتاوی رایج فقهی این است که اگر غیر مسلمان عمداً بوسیله مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص نمی‌شود. (۵)

همچنین طبق ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، اگر غیر مسلمانی با زن مسلمان زنا کند مجازاتش اعدام است ولو اینکه زنا عادی بوده و محصنه یا به عتف نباشد، در حالیکه عکس آن، زنا مرد مسلمان با زن غیر مسلمان این حکم را نخواهد داشت.

با این تصویری که از قانون اساسی به دست داده شد و رهنمود کلی که از سخن حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیه معتبر و رهبر نظام حکومتی اسلامی می‌توان گرفت، جا دارد تأملی در برخی قوانین و مقررات که ظاهراً تبعیض آمیز هستند، صورت گیرد و با پیدا کردن راه حل نوین فقهی، همه اتباع نظام جمهوری اسلامی را یکسان مورد حمایت و مشمول قانون قرار داد.

در مقررات استخدا می و انتخاب شغل هم، چنانکه می‌دانیم، گاه تفاوت‌هایی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد و شرط احراز برخی مشاغل مسلمان بودن یا متدین بودن به یکی از ادیان رسمی قید شده است.

با این تصویری که از قانون اساسی به دست داده شد و رهنمود کلی که از سخن حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیه معتبر و رهبر نظام حکومتی اسلامی می‌توان گرفت، جا دارد تأملی در برخی قوانین و مقررات که ظاهراً تبعیض آمیز

می‌نگرد.

در مورد این دسته از شهروندان، چنان که گفتیم، دید کلی و غالب قانون اساسی آن گونه که ما استنباط می‌کنیم این است که باید از حقوق و آزادیهای اساسی انسانی برخوردار باشند و در اجرا و اعمال حق مورد تبعیض واقع نگردند، اما در عمل طبق برخی قوانین عادی و مقررات و آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اجرایی در زمینه اشتغال و استخدام و آموزش و حتی گاه مصونیت مال و جان، مشکلاتی وجود دارد و تبعیضاتی صورت می‌گیرد که لازم است دستگاههای تصمیم گیرنده، برای حل آنها چاره‌ای بیابند.

ما به عنوان هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی جدای از اقدامات مربوط به شکایات موردی، مربوط به این گروهها، پیشنهاداتی کلی در این زمینه به ریاست محترم جمهوری دادیم که به لحاظ اصطکاک موضوع با مسئله امنیت ملی، در دستور کار شورای عالی امنیت ملی قرار گرفته و امیدواریم تصمیم متناسب و قابل اجرایی اتخاذ گردد و این معضل جمهوری اسلامی تا حدی حل شود. ■

زیر نویس‌ها:

۱- متن اصل ۲۹ قانون اساسی: «برخورداری از تسامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حق است همگانی، دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک نفر افراد کشور تامین کند».

۲- متن اصل ۲۴ قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد».

۳- متن اصل ۲۲ قانون اساسی: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترمیمی که قانون معین می‌کند در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

۴- متن اصل ۳۳ قانون اساسی: «هیچکس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

۵- به نقل از دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی تألیف حسین مهرپور ص ۱۶۸، متن سؤال و جواب از این قرار است: «محضر مبارک آیت الله العظمی الامام خمینی دام ظلله العالی علی رؤس المسلمين بعدالتحجه و السلام تقاضا می‌شود سؤال ذیل را جواب مرقوم فرمایید آیا غیر مسلمانان که در مملکت ایران زندگی می‌نمایند از اهل کتاب یا غیر آنها اگر مرتکب جرمی بشوند که حد یا تعزیر دارند مانند سرقت و زنا یا جاسوسی یا افساد یا محاربه یا قیام علیه حکومت و همانند اینها آیا مانند مسلمانان باید مجازات شوند یا آنکه مجازات آنها در مانند جاسوس به بعد احتیاج به شرایط ترک دارد و یا آنکه چون با مثل یا فدیة یا استرقاق که حضرتعالی در مسأله ۸ تحریر الوسیله ج ۲ ص ۵۰۳ در تحریر اشکال فرمودید».

از طرف شورای عالی قضایی ابوالفضل میرمحمدی امام جواب فرمودند: بسمه تعالی، کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمانهای دیگر درباره آنها جاری است و محقون الدم بوده و مالشان محترم است».

۵- ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود».

شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیسی و مسیحی مجدداً تصویب شده نیز این منظور را تأمین می‌کند. علاوه بر آن، در مواردی اگر امری وفق مذاهب مزبور جرم نباشد، مقررات جزایی قانون مجازات در مورد آنها اجرا نمی‌شود. مثلاً با اینکه طبق مواد ۱۶۵ و ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی خوردن شراب جرم و مستوجب هشتاد تازیانه است، طبق تبصره ماده ۱۷۴ غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر مجازات می‌شود و گرنه مجازاتی ندارد.

ایشان [حضرت امام] در پی سسئوالی که در سال ۱۳۶۲ از سوی شورای عالی قضایی در مورد نحوه اعمال مجازات در مورد غیر مسلمان ساکن ایران اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب به عمل آمده بود، فرمودند: کفار مزبور [و اهل کتاب] در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمانهای دیگر، درباره آنها جاری است و محقون الدم بوده مالشان محترم است

۳- تشکیل انجمن: طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، اقلیتهای دینی شناخته شده می‌توانند مطابق ضوابط دارای انجمن و جمعیت باشند. در قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰، تشکیل انجمن اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده و در ماده ۴ آن آمده است: انجمن اقلیتهای دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد».

هم اکنون انجمن‌ها و جمعیتهای متعددی از اقلیتهای دینی در سراسر کشور وجود دارند و فعالیت می‌کنند و هویت فرهنگی- مذهبی خود را حفظ می‌نمایند.

۴- داشتن نماینده در مجلس: در قانون اساسی پیش‌بینی شده که اقلیتهای دینی شناخته شده می‌توانند در مجلس شورای اسلامی نماینده داشته باشند و از بین همکیشان خود نماینده‌ای انتخاب نموده و به مجلس بفرستند. طبق اصل ۶۴: زرتشتیان و کلییمان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.

به غیر از این سه اقلیت دینی که به رسمیت شناخته شده‌اند و همان گونه که گفته شد می‌توان نظر قانون اساسی را هم در زمینه عدم اعمال تبعیض (با در نظر گرفتن برخی ملاحظات که گفته شد) و هم در زمینه حفظ هویت و موجودیت و بقای آنها مثبت و مساعد دانست، بقیه گرایشهای دینی و اعتقادی را قانون اساسی به عنوان دین نمی‌شناسد و بنابراین ترتیبی هم برای حفظ هویت آنها پیش بینی نکرده است، پیروان این نوع گرایش‌ها و اعتقادات جزء اتباع و شهروندان دولت ایران محسوب‌اند و تابع احکام و قوانین عمومی حکومت می‌باشند. دولت تمهیدی بر شناسایی و اجرای قواعد و مقررات مذهبی آنها ندارد و حتی آزادی انجام مراسم مذهبی آنها را به صورت جمعی و علنی تضمین نکرده است، هر چند بطور معمول مخالفتی با آن ندارد و به دیده اغماض

هستند، صورت گیرد و با پیدا کردن راه‌حل نوین فقهی، همه اتباع نظام جمهوری اسلامی را یکسان مورد حمایت و مشمول قانون قرار داد.

قسمت دوم- شناسایی موجودیت و هویت اقلیتهای دینی

در این زمینه باید یادآوری نمود که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیروان مذاهب غیر اسلامی و اقلیتهای به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شوند.

اصل ۱۲ قانون اساسی دین رسمی را دین اسلام مذهب جعفری اثنی عشری می‌داند. از پیروان دیگر مذاهب اسلامی چون حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی به اقلیت تعبیر نشده و در همان اصل عنوان شده که پیروان این مذاهب از احترام کامل برخوردارند، ولسی پیداست که به هر حال آنها هم در برابر اکثریت شیعه مذهب، اقلیت مذهبی به حساب می‌آیند و اصل ۱۲ موجودیت و هویت آنها و حفظ هویت آنها را به رسمیت شناخته است و به آنها اجازه داده که در مراسم مذهبی خود و تعلیم و تربیت دینی طبق فقه خویش آزادانه عمل نمایند و در احوال شخصی و دعاوی مربوط به آن نیز مقررات فقهی خودشان مجری بوده و در دادگاهها بر همین موازین عمل می‌شود.

و اما در رابطه با غیر مسلمانان، اصل سیزدهم قانون اساسی می‌گوید: ایرانیان زرتشتی، کلیسی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

در مورد این دسته از اقلیتهای دینی می‌توان گفت، طبق قانون اساسی علاوه بر دید کلی مبتی بر تساوی و عدم تبعیض، در زمینه حفظ موجودیت و هویت و بقای آنها نیز توجه شده است. تبلور این امر در جهات زیر مشهود است:

۱- آزادی انجام مراسم دینی: در اصل ۱۳ قانون اساسی به آزادی انجام مراسم مذهبی تصریح شده و عملاً نیز پیروان این سه دین با داشتن کلیساها و کنیسه‌های متعدد و آتشکده‌ها به افراد و اجتماع مراسم و آیین مذهبی خود را پیا پی دارند گاه مراسم مذهبی آنها از سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز بخش می‌شود.

۲- اجرای مقررات مذهبی خویش در احوال شخصی: طبق اصل ۱۳ قانون اساسی در مورد پیروان این سه دین رسمی، در خصوص احوال شخصی یعنی ازدواج، طلاق، ارث و وصیت مقررات مربوط به مذاهب خودشان عمل می‌شود و حتی اگر دعوا و مسئله‌ای در دادگاههای ایران مطرح باشد، قاضی دادگاه طبق قواعد مسلم مذهبی آنها موضوع را فیصله می‌دهد. علاوه بر اصل ۱۳ قانون اساسی، ماده واحده قانون رعایت احوال شخصی ایرانیان غیر شیعه مصوب سال ۱۳۱۲ که مفاد آن در رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد حکم قرار گرفته و در مصوبه سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تحت عنوان قانونی رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال

مهاجرت یهودیان روسی زبان به آلمان:

تقلیل مشکلات یا آغاز دشواری‌های جدید؟

آشنایی بسیار ضعیف مهاجران یهودی روس به زبان آلمانی، امکان کاریبایی را بسیار کاهش می‌دهد

ترجمه: سیما مقتدر

منبع: هفته نامه آلمگایته بودیشه زایتونگ (۱۱ نوامبر ۱۹۹۹)

۰/۶ میلیون نفر پیرو مذاهب دیگر و ۳/۵ میلیون نفر فاقد مذهب مشخصی بودند.

قبل از اتحاد دو آلمان در سال ۱۹۸۹، حدود ۳۹/۳ درصد کل یهودیان جهان، در اروپا و قسمت اروپائی ترکیه و شوروی سابق سکونت داشته‌اند. در آن هنگام آلمان حدود ۳۳۰۰۰ سکنه یهودی در خود جای داده بود. با اتحاد دو آلمان در سوم اکتبر ۱۹۸۹، آمار جمعیتی این کشور اروپائی تغییر یافت. در نوامبر ۱۹۸۹، یکماه پس از فروپاشی دیوار میان آلمان شرقی و غربی و در نتیجه تبدیل حکوت آلمان شرقی به یک حکومت دموکراسی، با مهاجرت یهودیان روسی زبان به قسمت شرقی آلمان موافقت شد. پس از آن بیش از ۵۰ هزار یهودی به تعداد اعضای انجمن‌های موجود کلیمیان در جمهوری فدرال آلمان افزوده شد. در بعضی ایالات، انجمن‌های روبه انحلال مجدداً احیاء یا تکمیل شدند.

در نوامبر ۱۹۸۹، یک ماه پس از فروپاشی دیوار میان آلمان شرقی و غربی و در نتیجه تبدیل حکومت آلمان شرقی به یک حکومت دموکراسی، با مهاجرت یهودیان روسی زبان به قسمت شرقی آلمان موافقت شد. آلمان به عنوان یک کشور اروپائی در سال ۱۹۳۷ دارای جمعیتی حدود ۶۸ میلیون نفر بوده که از این تعداد فقط ۴۲ میلیون نفر آن در بخش غربی آلمان سکونت داشته‌اند. اما در سال ۱۹۸۷ تنها همین بخش غربی، دارای ۶۱ میلیون نفر سکنه بوده که این رقم نشان دهنده افزایش بی سابقه در جمعیت به میزان ۴۵ درصد طی نیم قرن می‌باشد. علت این افزایش، ورود بیش از ۱۳ میلیون مهاجر، رانده شده و گردشگر از دیگر کشورها به آلمان می‌باشد.

آمار منتشره در مورد گرایشات مذهبی در آلمان مربوط به سال ۱۹۳۹، همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم، حاکی از آن است که ۳۱/۴ میلیون نفر پروتستان، ۲۲/۶ میلیون نفر کاتولیک،

تحت شرایطی امکان پذیر است. حرکت اولین گروه از مهاجرین به آلمان نتایج مثبت زیادی تاکنون به همراه داشته که یهودیان قدیمی آلمان توقع آن را نداشتند. به طور مثال اگر فرزندان این مهاجرین در مدرسه متعلق به یهودیان در برلن ثبت نام نمی‌کردند، این مدرسه در سال ۱۹۸۶ تاسیس نمی‌شد. تأثیرات مثبتی از این دست قابل پیش بینی نبود. البته این نکته صحت دارد که بسیاری از مهاجرین به علت جو غیر مذهبی حاکم در روسیه سابق، از اعتقادات مذهبی ضعیفی برخوردار بودند. اما این مسئله به هیچ وجه نشان دهنده عدم علاقمندی و توجه آنها به یهودیت نیست. اکثر فرزندان این مهاجرین در مدارس یهودیان اغلب نقش آموزشی دارند و بدین ترتیب آموخته‌های خود را به والدین انتقال می‌دهند. با این حرکت کم کم خانواده‌ها نیز به طرف مذهب و یهودیت بازگشت می‌نمایند.

راحتی آلمانی صحبت می‌کنند و تعدادی از آنها در جامعه به وکالت، طبابت، امور فرهنگی و یا شغل آزاد مشغول هستند و سهم خود را



در انجام امور اجتماعی ادا می‌کنند. تعدادی از آنها حتی نمایندگی همکیشان خود را در انجمن شهر به عهده دارند و عملاً مطرح کننده و مدافع خواسته‌های جامعه یهودی و دیگر مهاجرین هستند. به این ترتیب می‌توان در مجموع به این نتیجه رسید که این افراد بدون ضرورت به کتمان اصلیت و فرهنگ موطن اصلی خود آزادانه با جامعه آلمانی پیرامون خود همزیستی پیدا کرده‌اند.

همزیستی این افراد که در سال‌های گذشته به آلمان مهاجرت کرده‌اند به ما این اطمینان را می‌دهد که امکان آغازی جدید در یک فرهنگ و در یک اجتماع نو به همراه موفقیت در شغل

آیا همه مهاجرت‌ها موفقیت آمیز هستند؟ پاسخ این سؤال به طور مطلق مثبت نیست. چرا که اکثر مهاجرین روسی زبان که به آلمان مهاجرت می‌کنند مانند افراد غیر آلمانی دیگر در این کشور با مشکلات اداری زیادی روبرو هستند. از آن جمله می‌توان به ارزشیابی مدارک فنی و تحصیلی مهاجرین یا گرفتن تابعیت آلمان اشاره نمود. اما مسائل فقط محدود به امور اداری نمی‌شود بلکه از نظر اجتماعی هم اختلافاتی وجود دارد. یهودیان روسی زبان، دیدگاه دیگری نسبت به یهودیت دارند و این طرز فکر با رسوم جا افتاده در انجمن‌های آلمان متفاوت است. یهودیان روسی زبان بیشتر معتقد به تشکیل اجتماعات فرهنگی و نه اجتماعات مذهبی می‌باشند و این برداشت متضاد می‌تواند مشکل ساز باشد.

این میان یهودیان نسل قدیم آلمانی باید مراقب باشند که این طرز فکر با همزیستی یهودیان روسی زبان، اختلال و ضعف اعتقادی برای قشر جوان یهودی آلمانی را به دنبال نداشته باشد. از اواسط دهه ۷۰ میلادی به بعد تا قبل از اتحاد دو آلمان در اکتبر ۱۹۸۹، جمع کثیری از یهودیان روسیه سابق به برلن مهاجرت کرده‌اند. یهودیان مهاجر که تعداد آنها حدود ۲۵۰۰ نفر است با گذشت زمان مدت‌هاست که عضوی از انجمن و مناطق یهودی نشین آلمان به شمار می‌آیند. آنها در این مدت از هر نظر در جامعه یهودی آلمان جذب شده‌اند، به

یهودیان روسی زبان بیشتر معتقد به تشکیل اجتماعات فرهنگی و نه اجتماعات مذهبی می‌باشند و این برداشت متضاد می‌تواند مشکل ساز باشد

اما مهمترین نکته در مهاجرت، توجه به سن و عملاً اختلاف میان نسل گذشته و فعلی مهاجرین به آلمان می‌باشد. افرادی که بعد از سال ۱۹۸۹ وارد آلمان شده‌اند و به عنوان

چرا نظام آموزشی باز هم تغییر کرد؟

مقایسه مشکلات و مزایای نظام جدید آموزشی
از زبان معاون آموزشی وزیر آموزش و پرورش

نقل از ماهنامه نگاه به رویدادهای آموزش و پرورش، (آبان ۱۳۷۸)

دانش آموز فرصت تامل و تعمق مطالب را ندارد، ارتباط بین معلم و دانش آموز ضعیف می شود و تاثیر تربیتی معلم از بین می رود یا به حداقل می رسد.

آقای علی اصغر فانی گفت: وقتی شما به عنوان یک معلم در نظام سالی واحدی درس می دهید و تا آخر اردیبهشت با دانش آموز کار می کنید ممکن است حتی اسم او را یاد بگیرید و اگر او را در خیابان ببینید به خاطر خواهید آورد که او دانش آموز شماست. اما در نظام نیم سالی چنین نیست. آن ارتباطهای تربیتی و آن تاثیر تربیتی که معلم غیر پرورشی بر دانش آموز می گذارد در نظام نیم سالی تقریباً از بین رفته یا بسیار نازل است. به عبارت دیگر می توانیم بگوییم در نظام نیم سالی نقش تربیتی معلم ضعیف می شود.

وقتی معلم با عجله و به طور فشرده هفته ای چند ساعت بخواهد مطلب را منتقل بکند، یک دانش آموز هفته ای چند ساعت باید یک درس را بخواند. هضم و جذب مطالب برای دانش آموز سنگین و مشکل است و به تبع آن یادگیری در نظام نیم سالی پایین تر است

در نظام نیم سالی ما دوبار در سال امتحانات آخر ترم می گیریم. قبلاً در نظام قدیم یک بار امتحان خرداد برگزار می کردیم و بقیه امتحانات داخلی بود. بنابراین از بین رفتن ساعات مفید تدریس در نیم سالی بیشتر است. تعطیلات بین ترم و آماده شدن مدرسه برای برگزاری امتحانات و... همه از طول مفید سال تحصیلی می کاهد و در نظام نیم سالی دو بار برنامه نوشتن برای مدرسه، دو بار سازماندهی برای مدرسه فشاری را بر کادر آموزشی مدرسه وارد می کند و به تبع آن عوامل موجود در دفتر مدرسه را افزایش می دهد. نسبت نیروهای داخل دفتر به نیروهای کلاس در نظام جدید افزایش پیدا می کند یعنی افرادی باید در دفتر مدرسه کار بکنند که معلم بتواند سر کلاس خوب درس بدهد. در نظام قبلی که نظام سالی بود عده کمتری نیرو در دفتر مدرسه درگیر کار بودند و این خود [در کاهش در هزینه های سنگین آموزش و پرورش موثر است].

«نظام جدید به همراه خودش نکات مثبتی را آورد. یکی از مهمترین دست آوردهای نظام جدید شاخه کار دانش بود که با تجهیز امکانات و نیروی انسانی توانمندتر کار دانش، در جهت تامین نیازهای جامعه از نیروی انسانی دارای مهارت کافی بهره مند شویم».

آقای دکتر علی اصغر فانی، معاون آموزشی وزیر آموزش و پرورش در جمع معاونین و مسئولان آموزش متوسطه استان فارس در سپیدان، ضمن بیان این مطلب در پاسخ به بسیاری از سوالات احتمالی فرهنگیان، اولیاء و دانش آموزان درباره تغییر نظام آموزش با اشاره به اجرای طرح سالی واحدی از اول مهرماه سال جاری گفت: اجرای این نظام جدید به سبک نیم سالی واحدی در عین حال که نقاط قوتی داشته نقاط ضعفی را هم به همراه خود داشته است. از نقاط ضعف نظام نیم سالی یکی از بین رفتن تداوم آموزشهاست. مثلاً شما می آید در ترم اول سال اول، فیزیک درس می دهید و در ترم بعدی شیمی و ترم سوم دوباره فیزیک، بین آخرین روز ترم اول که ۱۲ دی ماه است و آغاز ترم سوم که مهر سال بعد است حدود ۷ الی ۸ ماه فاصله وجود دارد. این فاصله باعث می شود که بچه ها بخشی از دانسته های خود را فراموش کنند.

از اشکالات دیگر نیم سالی این است که شما می خواهید به مدت سه ماه یک کتاب را آموزش بدهید. به طور طبیعی ساعات هفتگی دو برابر می شود. چون می گفتیم که یک ساعت در سال یا دو ساعت در نیم سال، یعنی دو برابر می شود. وقتی معلم با عجله و به طور فشرده هفته ای چند ساعت بخواهد مطلب را منتقل بکند، یک دانش آموز هفته ای چند ساعت باید یک درس را بخواند. هضم و جذب مطالب برای دانش آموز سنگین و مشکل است و به تبع آن یادگیری در نظام نیم سالی پایین تر است. اصطلاحاً می گویند استحکام آموزش و استحکام یادگیری در نظام نیم سالی، پایین تر است.

پناهنده زندگی می کنند به طور نسبی در مقایسه با نسل قبلی خود هنگام مهاجرت از ضریب سنی بالاتری برخوردار هستند. از طرفی در گذشته مهاجرین به طور گروهی وارد آلمان می شده اند و سعی می کردند اجتماعی خاص برای خود تشکیل دهند. آنها در گذشته فقط با یکدیگر در رفت و آمد بودند، مراقب هم بودند و حتی با هم روسی صحبت می کردند. البته این عدم اختلاط با آلمان ها برای مهاجرین آرامش به همراه داشت، اما از جهتی این انزوا و کناره گیری مانع از ادامه زندگی، ارتباط با آلمان ها و در نتیجه کاهش شانس کارایی می شود. بدین ترتیب مهاجرین میانسال که بازنشتگی هم دریافت نمی کنند، قادر به یافتن شغل نمی شوند و اکثراً با وجود داشتن درجات تحصیلی بالا فاقد کار مناسب می باشند. آشنایی بسیار ضعیف آنها به زبان آلمانی امکان کارایی را بسیار کاهش می دهد.

بسیاری از مهاجرین به علت جو غیر مذهبی حاکم در روسیه سابق، از اعتقادات مذهبی ضعیفی برخوردار بودند. اما این مسئله به هیچ وجه نشان دهنده عدم علاقمندی و توجه آنها به یهودیت نیست

اما موارد مهاجرت های موفقیت آمیز هم مشابه موارد سال های قبل از اتحاد دو آلمان نادر نیست. به طور مثال جامعه یهود در برلن افرادی را سراغ دارد که در خارج از مرزهای پایتخت این کشور موفق بوده اند مانند «ولادیمیر اشتوپل» و «النا برگمان»، نوازندگان پیانو و «فریدریش گون اشتاین»، نویسنده.

با مقایسه مهاجرت یهودیان روسیه سابق با موقعیت پناهندگان یهودی آلمانی که در دهه ۴۰ میلادی به امریکا مهاجرت کرده اند به این نتیجه می رسیم که برای همزیستی کامل فاصله زمانی حدود دو دهه لازم است. در سال ۱۹۵۷، تأسیس انستیتوهای بنام «لئو بک» در نیویورک انعکاس گسترده ای از همکاری فرهنگی آلمانی - یهودی برای اولین بار به همراه داشت و حفظ و پی گیری چنین همکاری هایی فقط در سایه تلاش و پویایی میسر است. مطمئناً در آینده هم توسط مهاجرین یهودی روسی زبان در آلمان موسسات فرهنگی تأسیس خواهد شد، اما تا دستیابی به این اهداف عالی هنوز باید تلاش کرد ■

سال اول سال پایه است و مصمم شدیم در آخر سال اول حتما دانش آموز هدایت تحصیلی بشود و خودش رشته انتخاب کند. از این به بعد ما دانش آموز سال دوم بی رشته نخواهیم داشت

در رشته های نظری نیم سالی، من فوایدی ندیدم و لذا در بحث نیم سالی برای شاخه نظری استدلالی و دفاعی پیدا نکردم. وی گفت: در بحث واحدی یکی از فوائد آن این است که اگر دانش آموز در یک یا چند درس نمره قبولی بیاورد و در یک یا چند درس بیفتد فقط از آن درس هایی که نمره نیاورده است باید امتحان بدهد و این باعث می شود که افت تحصیلی کم بشود. البته در نظام واحدی تغییر رشته راحت تر است.

معاون آموزشی وزیر گفت: ما در دانشگاه با یک جوانی سرو کار داریم که ۱۹ الی ۲۰ سال سن دارد و شخصیتش شکل گرفته است. اگر بین ساعت های کلاس او خالی باشد خودش با رفتن به کتابخانه و کارهای دیگر آن را پر می کند. این دانشجو خیلی برایش مشکل ایجاد نمی شود. اما دانش آموز دبیرستان ما نه امکانات خوبی در اختیار دارد و نه شخصیتش شکل گرفته و نه مدیر مدرسه می تواند آن را در مدرسه نگه دارد. وی گفت: به همین دلایل وزارت آموزش و پرورش به سویی می رود که نظام آموزشی خود را از نیم سالی به سالی تبدیل کند و در این راه تلاش زیادی صورت گرفت.

فانی با اشاره به این که نباید آیین نامه ها را سال به سال بنویسیم با طرح این پیشنهاد که بهتر است بیاوریم هر سه سال را با هم ببینیم، ادامه داد: یکی از اشکالاتی که بر نظام جدید وارد است این است که مجموعه دستورالعمل های آن از روز اول تا آخر دیده نشده بود. کم کم نوشتند و ابلاغ کردند که تعارض و تضادهایی را به وجود آورد. خواستند نظام قبلی را اصلاح کنند بعدی به هم خورد. به هر صورت یک درهم ریختگی در کار ایجاد شد. به صورتی که یک مجموعه ضخیمی از دستورالعمل ها چاپ شد.

در جهان می گویند آموزش و پرورش خوب است که روان و ساده باشد یعنی مجریان بتوانند راحت آن را اجرا بکنند و بفهمند. الان ما مسئولین، خیلی از ضوابط نظام جدید را نمی دانیم. دانش آموزان اطلاعات کمی دارند و اولیاء هم نمی دانند. روان سازی و ساده سازی یکی از برنامه هایی بود که در نظام جدید تنظیم کردیم. یکی از آیین نامه ها این بود که در پنج فصل تدوین شد، ما خیلی دقت کردیم که چه کار کنیم تا فوائد نظام جدید را حفظ کنیم و اشکالات آن را برطرف نماییم. به همین دلیل ما مصمم

شدیم به دو دلیل تکلیف سال اول را قطعی کنیم. یکی این که سال اول سال پایه است یعنی بچه ها همه در یک کلاس بنشینند و این مبنایی است برای سال اول و دوم پیش دانشگامی. که اگر بخواهد سه سال واحد شناور باشد پنجره ها به شدت افزایش پیدا می کنند.

ما در سال اول مردودی خواهیم داشت. این نکته خیلی ظریف است. چند سالی است که به مردم گفته ایم نظام جدید مردودی را از بین برده است و این فقط نقطه قوت ما شد. حالا بخواهیم به مردم بگوییم سال اول مردودی داریم، این امکان هست که مردم ناراحت بشوند و اعتراض بکنند، البته شما می دانید که مردودی و افت تحصیلی در نظام جدید پنهان است. یعنی وقتی دانش آموزی به سال سوم می رود هنوز بسیاری از دروس مربوط سالهای قبل آن مانده است. این یک افت پنهان است.

همین امسال که گذشت ما ۱۲۰ هزار دانش آموز در سطح کشور در کلاس سوم دبیرستان داریم که رشته انتخاب نکردند، یعنی عمومی هستند، این افت پنهان است. به طور متوسط دانش آموزان در ۶ ترم باید دیپلم بگیرند اما می بینیم این مدت گاهی حتی ۹ ترم هم طول می کشد. ما آمده ایم با مردم راحت تر صحبت کنیم. خیلی بحث شد که به آنها بگوییم اگر دانش آموز شما درس نخواند سال اول مردود می شود، سال اول سال پایه است و مصمم شدیم در آخر سال اول حتما دانش آموز هدایت تحصیلی بشود و خودش رشته انتخاب کند.

از این به بعد ما دانش آموز سال دوم بی رشته نخواهیم داشت. باید دقت شود که اصول و اساس ها به هم نخورد، ضوابط قبلی حفظ شوند و افت تحصیلی زیاد نشده و انعطاف در برنامه ها و جابجایی دانش آموز از این رشته به آن رشته حفظ شوند و هزینه ها زیاد افزایش پیدا نکند.

در نظام نیم سالی دو بار برنامه نوشتن برای مدرسه، دو بار سازماندهی برای مدرسه فشاری را بر کادر آموزشی مدرسه وارد می کند و به تبع آن عوامل موجود در دفتر مدرسه را افزایش می دهد.

معاون آموزشی وزیر گفت: ما تصمیم گرفته ایم که هم افت تحصیلی زیاد نشود، هم دانش آموز بدون پایه به کلاس بالاتر نرود و هم دانش آموز بدون رشته به کلاس بالاتر نرود. نظام واحدی یعنی پنجره، مگر می شود نظامی واحدی باشد و پنجره ای ایجاد نشود. بین این دو تا باید به یک تعادل برسیم. برای همین بود که ما سال اول نظام آموزشی را پایه ای کردیم و گفتیم قبولی از نمره ده و دروس بین ۷ تا ۱۰ قبول

است اگر معدل دانش آموزی ۱۲ باشد یک درس هم زیر هفت باشد قبول است.

برخی می گویند کار شما بچه های ضعیف را به کلاس بالاتر می برد. پاسخ درست است، اما ما گفتیم این درس که دانش آموز به اصطلاح تک ماده یا تبصره می کند، نباید در انتخاب رشته او موثر باشد. یعنی دانش آموزی که ریاضی را تک ماده کرد نمی تواند به رشته ریاضی برود. ما با این وسیله خواستیم هم گذر را ساده کنیم و هم هدایت تحصیلی را بر مبنای این تنظیم بکنیم که در ادامه تحصیل دانش آموز ضعف نباشد.

علی اصغر فانی گفت: بحث نظام سالی واحدی که برای کلاس اول اجرا می شود، نیاز به توجیه اولیا، و دانش آموز دارد. وی با اشاره به بحث تفاوت های فردی گفت: در سال اول دبیرستان ما می آییم همه دانش آموزان را در یک کلاس می نشانیم. سال اول دبیرستان در نظام جدید مثل سال سوم راهنمایی است. سال اول ما یک کلاس عمومی است. یعنی همه شاگردان یک درس را می خوانند. در حالی که سال دوم و سوم دبیرستان دیگر عمومی نیست و بچه ها درس های مختلف و واحدهای مختلف دارند. چون سال اول عمومی است و بچه ها یک کتاب را می خوانند این را باید ببینیم که بین بچه ها تفاوت های شدیدی به لحاظ توانمندی ها و استعداد وجود دارد. یک کتاب ریاضی را همه آنها که به رشته های مختلف خواهند رفت می خوانند. مولف کتابی تنظیم می کند که براساس میانگین کلاس است و لذا کتاب اول ریاضی برای بعضی از دانش آموزان بسیار سنگین و برای بعضی بسیار سبک است. طبق گزارش نظام رایانه ای ما ۴۷ درصد از بچه هایی که ریاضی یک را پارسال گرفته اند افتاده اند. آیا تقصیر از دانش آموز است؟ نه برنامه ریزی درسی ما اشکال دارد. فانی در پایان گفت: منطق کلاسهای جبرانی و تکمیلی را خوب توجه کنند. من روی منطق آن بحث می کنم. داخل یک کلاس دانش آموزانی هستند که در سوم راهنمایی ریاضی را تک ماده کرده اند. در کلاس اول دبیرستان، ما اگر کلاسمان گزینشی نباشد مثل بعضی از مدارس غیرانتفاعی آزمون از او نگرفته باشند، همه جور دانش آموز در کلاس هست. کتاب هم در حد آن دانش آموزی نوشته شده است که نمره اش در حد ۱۴ تا ۱۵ است. پس در این کلاس یک سری دانش آموز زیر میانگین کلاس و یک تعداد بالای میانگین: آنهایی که زیر میانگین هستند درس را متوجه نمی شوند. آنهایی که بالای میانگین کلاسی هستند خسته می شوند. تعدادی بی علاقه و بی انگیزه نهایتاً بروز خواهند کرد و دانش آموزی که انگیزه یادگیری را از دست بدهد دیگر رها شده است. ■

اثر صمیمیت در رفع اختلافات زناشویی

ما توقعات نهفته به ویژه توقعات منفی را که از والدین، خواهران، برادران و دوستان صمیمی و... داشته‌ایم به زندگی زناشویی منتقل می‌کنیم

(قسمت دوم)

به جای بفرنج کردن روابط بکوشید تا با توافق راه حل مناسبی برای مشکلاتتان پیدا کنید. از همسران بخواهید نیازها و خواسته‌هایش را مطرح کند

* بهترین روش ابراز صداقت

بهترین روش ابراز صداقت آن است که احساساتتان را در مورد خاصی به همسران بگویید و از او بخواهید که صادقانه نظرش را بیان کند. متأسفانه در اکثر موارد روابط زوج‌ها غیر کلامی و بر پایه ذهن خوانی است. به جای بفرنج کردن روابط بکوشید تا با توافق، راه حل مناسبی برای مشکلاتتان پیدا کنید. از همسران بخواهید نیازها و خواسته‌هایش را مطرح کند. اعتماد کردن به همسر و محرم اسرار دانستن او بیش از بیان احساسات و افکارشان از اهمیت برخوردار است.

ما غالباً شنونده منفعل هستیم و به جای شنیدن سخنان همسر، تنها مایلیم به آنچه که به ما مربوط می‌شود توجه کنیم. شنیدن همراه با همدلی که شامل توجه مستمر و درک احساسات همسر است، مهارت اکتسابی می‌باشد. تا زمانی که مسئله‌ای را همسران کاملاً برایتان روشن نکرده است هرگز تصور نکنید که به خوبی آن را می‌دانید. به جای توجه به تأثیر گفته‌های همسر بر خودتان، به حالت‌های چهره، هیجان‌ها و میزان تنش او دقت کنید. نفع شخصی و «خودحمایتی» مهمترین مانع برای شنیدن توأم با همدلی است. ما خود قضاوت و پیشداوری می‌کنیم. توجه به صحبت‌های همسر به حل مشکلات کمک می‌کند، اما ما غالباً شنونده منفعل هستیم و توجه‌مان را به افکار و ذهنیات خود معطوف می‌کنیم.

زمانی که عزت نفسمان مورد تهدید قرار می‌گیرد یا تحت فشار روانی هستیم به روش‌های ارتباطی متوسل می‌شویم که معمولاً به مشکل جدیدی منجر می‌شود و مانع از بهبود روابط می‌باشد. اگر همسران عیب‌جو و سرزنشگر است، از او فاصله می‌گیرید و به این ترتیب نه تنها از نظر عاطفی مشکلی حل نمی‌شود، بلکه بر شدت آن نیز افزوده می‌شود.

اغلب زوج‌ها در برابر فشار روانی یک یا چند روش ارتباطی زیر را در پیش می‌گیرند:

ما در گذشته از والدین و دیگران عقاید و باورهایی را درباره زندگی، عشق، صداقت، اعتماد و صمیمیت شنیده‌ایم و بدون تفکر و تأمل آنها را پذیرفته‌ایم و رفتارهایمان را بر مبنای آن قرار داده‌ایم

* سازش کار

سازش کار درصدد جلب نظر همسر برمی‌آید و جرأت مخالفت با خواسته‌های او را ندارد. او می‌گوید «هر چه که تو بخواهی»، «من مهم نیستم». چنین فردی به هر بهایی از در صلح و آشتی در می‌آید و برای خود ارزش و اهمیتی قائل نیست. مطالعات نشان می‌دهد این افراد مستعد ابتلا به افسردگی و بیماری هستند. زیرا خشم و احساساتشان را آشکار نمی‌کنند. سازش کار فقط در صورت مساعد بودن شرایط خشمش را بروز می‌دهد.

* سرزنش‌گر

سرزنش کننده به دنبال خطاها و اشتباهات همسر است. شدیداً از او انتقاد می‌کند و گفته‌هایش را عمومیت می‌دهد و می‌گوید «تو هیچ کاری را درست انجام نمی‌دهی»، «رفتارت مثل پدر و مادرت است». چنین فردی احساس بی ارزشی می‌کند و تصور می‌کند کسی او را دوست ندارد و زمانی که خواسته‌ها و انتظاراتش برآورده نمی‌شود، به خشم می‌آید.

برای او فحش دادن و توهین کردن بهترین راه مقابله با مشکلات است. او قادر نیست ترس و درد خود را ابراز کند. سرزنش کننده به نفع خود صحبت می‌کند و به دیگران توجه نمی‌کند.

* حساب‌گر

چنین آدمی بیش از حد منطقی، آرام و صبور است. هرگز خطاها و اشتباهات دیگران را نمی‌بخشد و انتظار دارد همه مطابق میل او رفتار کنند. او می‌گوید: «نگرانسی؟ ولی من که نگران نیستم». او احساسات و هیجان‌هایش را نشان نمی‌دهد و فقط می‌خواهد از واقعیت‌ها صحبت کند و می‌گوید: «من به کسی علاقه‌ای ندارم و هرگز احساساتم را آشکار نمی‌کنم». او فقط در زمینه مسایل خاص صحبت می‌کند و تحت فشار روانی به واکنش‌های نامربوط متوسل می‌شود و موضوع صحبت را به سرعت عوض می‌کند و پاسخ‌های بی ربطی می‌دهد. او می‌گوید: «مشکلت چیست؟ فعلاً بیا شطرنج بازی کنیم». به عقیده او رویارویی با مشکلات به نزاعی سخت منجر می‌شود. حساب‌گرها در صورتی که خطری تهدیدشان بکند به حل مشکلات می‌پردازند.

هر یک از روش‌های مذکور پاسخی به درد، خشم و ترس می‌باشد و مانع درک و تفاهم زوج‌هاست. بار دیگر که درصدد شناسات همسران برآمدید بکوشید به دلایل اصلی که باعث رنجش‌تان شد پی ببرید یا اگر همسران شما را سرزنش کرد، بدانید که او عمداً قصد آزارتان را ندارد.

یافتن راهی که بتوان مسایل را حل کرد و به دلایل رنجش همسر پی برد حائز اهمیت است. آیا می‌توانید نیازهای واقعی و دلایل رنجش‌تان را به گونه‌ای بیان کنید که همسران آنها را درک کند؟

این امر نخستین گام برای ایجاد رابطه مورد علاقه شماست. برای دست یابی به این هدف باید رگ خواب همسران را بدانید.

برای آن که بتوانید به همسران اعتماد کنید و او را محرم اسرار خود بدانید، باید با او رفتار صادقانه‌ای داشته باشید. این امر عامل اصلی ایجاد صمیمیت است دست یابی به زندگی مشترک رضایت بخش، مستلزم برقراری ارتباط منظم و مشخص است. یک روانشناس خانواده روشی را با نام خواندن درجه حرارت ابداع کرده تا زوج‌ها بتوانند در صورت بروز مشکلات بزرگ و کوچک روال عادی خود را حفظ کنند. این روش بسیار سودمند است و به زوج‌ها می‌آموزد که بدون دفاع به سخنان همسر گوش بدهند و مسایل‌شان را با هم مطرح کنند، اما برخی می‌گویند به دلیل مشغله زیاد نمی‌توانند از آن استفاده کنند. هر وقت که فرصت دارید حتی در زمان صرف صبحانه آن را به کار بندید. شاید در ابتدا برایتان مشکل باشد، اما به تدریج عادی می‌شود. اصول این روش به شرح زیر است:

۱- قدردانی و تشکر: اگر همسران رفتاری را انجام داده که باعث رضایت و شادی شما شده است از او تشکر کنید.

۲- اطلاعات جدید: برای برقراری ارتباط با همسران، از او بخواهید که در مورد مسائل مختلف روزمره با شما صحبت کند و بکوشید در تجارب مختلف زندگی با هم شریک باشید. در مقابل، شما نیز از خودتان بگویید.

برای مثال: «امروز نتوانستم به جلسه ماهانه بروم».



نه تنها مشکلاتی را حل نمی‌کند بلکه بر آنها برمی‌افزاید.

این تمرین‌ها مانع انزو و اگرایی و بروز رفتارهای منفی و دفاعی زوجها می‌شود. اگر آنان یک بار این تمرین‌ها را انجام دهند به راحتی می‌توانند به یک دیگر اعتماد کنند و به تدریج تمرینات را ادامه دهند. آنچه مهم است فرد بتواند برای نخستین بار تجارب و احساسات همسرش را درک کند. درک احساسات همسر صمیمیت را افزایش می‌دهد و شنیدن توأم با همدلی برای زوجها لذت بخش است و باعث می‌شود آنان به رفتارهای نادرستی که روابطشان را خدشه‌دار می‌کند پی ببرند و به دنبال این شناخت، روابطشان را بهبود بخشند.

تنها با گذشت و بخشش و کنار گذاشتن کینه‌ها و لجاجت‌ها می‌توان ناکامیهای گذشته را جبران کرد

* تأثیر گذشته بر حال

از آنجا که مسائل گذشته بر روابط کنونی تأثیر می‌گذارد، زوجها باید خود را بشناسند. باورها، امیدها، آرزوها و ویژگی‌های شخصیتی خود را بشناسند. بسیاری، باورها و عقایدی را که از والدین آموخته‌اند به زندگی مشترکشان منتقل می‌کنند. تصمیمات آنان براساس نیازهای همسر یا حتی نیازهای خودشان نیست، بلکه بر مبنای بدهی‌های قبلی است.

ما در گذشته از والدین و دیگران عقاید و باورهایی را درباره زندگی، عشق، صداقت، اعتماد و صمیمیت شنیده‌ایم و بدون تفکر و تأمل آنها را پذیرفته‌ایم و رفتارهایمان را بر مبنای آن قرار داده‌ایم. اگر مادر یا پدرتان معتاد یا افسرده بودند و از عشق و محبت محروم بوده‌اید، شاید تصور کنید کسی شما را دوست ندارد و بگویید: کسی به من توجه نمی‌کند، تو مرا دوست نداری و حرف‌هایم برایت مهم نیست.

در مواردی همسران را به خاطر رفتاری که دیگری با شما داشته مجازات می‌کنید، زمانی که همسران را به خاطر رنجش‌های گذشته زندگیتان سرزنش می‌کنید نیروی محرکه‌ای موسوم به «تربان متحرک» را فعال می‌کنید. در مواقع خاصی از زندگیتان، افراد و حتی رویدادهای زندگی بر شما تأثیر می‌گذارد و بر مبنای نیازهایتان بدهی‌هایی را در نظر می‌گیرید، با مرور زمان و بروز اختلافات با همسر اصطلاحاً «قبضی» را به او تحویل می‌دهید که شامل دو توقع نهفته است. «به من ثابت کن که اذیتم نمی‌کنی.» به عبارت دیگر «گذشته‌ام را

۳- پرسش: از یکدیگر سؤال کنید: «چرا

دیشب ناراحت بودی؟» یا در مورد خودتان بپرسید. «نمی‌دانم چرا در هنگام محاسباتم عصبانی می‌شوم!» ممکن است همسران به سؤالاتتان پاسخ ندهند. آنچه که اهمیت دارد آن است که بتوانید با او ارتباط برقرار کنید و از خود اطلاعاتی در اختیار او قرار دهید.

۴- موافقت با درخواست: به آرامی و بدون

انتقاد و شماتت رفتارهای نادرست همسر و رفتاری را که مایلید با شما داشته باشد به او بگویید. «اگر امشب برای شام دیر به منزل می‌آیی، لطفاً اطلاع بده تا بچه‌ها و من منتظر و نگران نباشیم.»

۵- داشتن آرزوهای مشترک: داشتن

آرزوهای مشترک در روابط زناشویی ضروری است. چه آرزوهای کوچک (امیدوارم آخر هفته به منزل خواهرم برویم) و چه بزرگ (امیدوارم فرزندان در دانشگاه قبول شود) ضروری است. این امر باعث می‌شود به خواسته‌ها و آرزوهای خود پی ببرید.

* آیا گذشت جایز است؟

پس از آنکه زوجها به صحبت‌های هم گوش دادند و به درک و تفاهم رسیدند. باید توجه‌شان را به گذشت و بخشش معطوف کنند. البته در برخی موارد گذشت جایز نیست. با تصمیم منطقی باید راه زندگی خود را مشخص کنید. آیا می‌توان زندگی مشترک را ادامه داد یا جدایی آخرین راه است؟

گذشته را نمی‌توان تغییر داد. تنها با گذشت

و بخشش و کنار گذاشتن کینه‌ها و لجاجت‌ها می‌توان ناکامیهای گذشته را جبران کرد. این امر در وهله اول برای خودتان موثر است نه همسر، و زمانی تحقق می‌یابد که حقایق ساده را مطرح کنید و از سرزنش کردن خودداری کنید. «یادت هست در مهمانی طوری رفتار می‌کردی که انگار برایم ارزش قائل نیستی و فقط خواهر و مادرت برایت مهم هستند؟» این کینه‌ورزی‌ها و شماتت‌ها

جبران کن و دوم اگر گذشته‌ام را جبران نکنی یا رفتارهایت گذشته را به یادم بیاورد، تو را تنبیه می‌کنم.

بنابر عقیده روانشناسان در این زمان انتقال هیجانی صورت می‌گیرد. انتقال بخش مهمی از روان‌درمانی روابط می‌باشد و از اهمیت به سزایی برخوردار است. در حقیقت انتقال در گفتگوهای روزمره به چشم می‌خورد. اگر چه در ابتدای روابط چندان مشهود نیست، اما مدتی پس از ازدواج زمانی که توقعات و آرزوهایمان جامه عمل نمی‌پوشد نمایان می‌شود.

ما توقعات نهفته به ویژه توقعات منفی را که از والدین، خواهران، برادران و دوستان صمیمی و... داشته‌ایم به زندگی زناشویی منتقل می‌کنیم. مسئله مورد بحث آن است که قبضی را به همسران می‌دهید، اما او از بهای آن بی‌اطلاع است. در نتیجه مکرراً در روابطتان سوءتفاهم و کدورت پیش می‌آید. در حقیقت شما باید با خودشناسی به باورها و نگرش‌هایتان پی ببرید. در غیر این صورت همسران را دشمنی تصور می‌کنید که شما را ناراحت می‌کند. غافل از آن که «تربان متحرک» به منزله نیروی محرکه‌ای در پشت رفتارهایتان قرار دارد. لذا دلیل تراشی می‌کنید و به دنبال دلایلی هستید که با همسران همچون غریبه رفتار کنید و حساب فرد دیگری را با او تسویه کنید. مردی همسرش به اداره تلفن کرد ولی او چون در جلسه بود با خانمش دعوا کرد. هنگامی که به خانه برگشت یادداشتی از همسرش دید که در آن نوشته بود «دیگر تاب و تحمل تحقیرهای تو را ندارم. من به خانه پدرم رفتم و هرگز نخواهم برگشت.» این فرد که قبلاً به رفتارهای همسرش حساس شده بود به دنبال دلیلی می‌گشت تا بی‌علاقگی و بی‌توجهی او را به خود ثابت کند و این رفتار همسر دلیل محرز برای او محسوب می‌شد. یک قضاوت نادرست یا فرصتی نظیر آنچه ذکر شد می‌تواند بدهی‌هایی که همسر، مجاز، به پرداخت آنها بوده است را تسویه کند.

چنین رفتارهایی در روابط زوجها بسیار متداول است. هر دلیلی می‌تواند بی‌علاقگی و بی‌توجهی همسر را ثابت کند. اگر همسران به شما توجه نمی‌کند، شاید خسته، بیمار، افسرده یا بی‌حوصله باشد.

تا زمانی که این مسائل ریشه‌یابی نشوند و مورد بحث قرار نگیرند بهبود روابط ممکن نیست. اگر زوجها به اتفاق هم گذشته خود را مرور کنند به رفتارهای درست و نادرست خود پی می‌برند و درمی‌یابند که چه رفتارهایی را باید در قبال یکدیگر پیش گیرند و همسران را برای بدهی‌ها و مسایل گذشته مجازات نکنند ■



دانشستن، ارزش است

(گفتگو با دکتر بهمن عربزاده)
انشین تاجیان - سارا حی

به عقیده من، هم در جامعه کلیمی و هم در جامعه اکثریت، «انگیزه» جوانها برای ادامه تحصیل به شدت کاهش یافته است. مشکلات جوانان خیلی زیاد شده و از نبود آینده‌ای مطمئن در هراسند؛ جوانان نمی‌دانند چرا باید درس بخوانند، نمی‌دانند تحصیل به چه دردشان می‌خورد. احساس آنها بر این است که هم اکنون حتی تحصیلات عالی هم آینده آنها را - یعنی آینده شغلی ایشان را - تضمین نمی‌کند...

«هیأت مدیره جامعه فارغ التحصیلان» بودم، در طبقه دوم همان ساختمان «سرابندی» (محل کنونی سازمان دانشجویان یهود) هفته‌ای دو سه شب برنامه داشتیم. یادم هست راه اندازی سالن آنجا را با کمک انجمن آن زمان انجام دادیم و خیلی زحمت داشت. در این سالها هم که دائماً عضو انجمن اولیا و مربیان مدرسه «اتفاق» بوده‌ام، ریاست آن را هم داشته‌ام و با کمک دیگر دوستان، در رفع نواقص و کمبودهای آنجا، بسیار کوشیدیم؛ با انجمن کلیمیان هم همکاری‌هایی داشته‌ام، خصوصاً اخیراً که در «کمیته فرهنگی انجمن» فعالیت‌هایی انجام می‌دهم. □ بسیار خوب؛ پس می‌توان شما را فردی آشنا و صاحب‌نظر در امور جامعه کلیمی دانست. در ضمن با قشر جوان و دانشگاهی هم دائماً سر و کار دارید. حال، سؤال ما این است: وضعیت تحصیلی جوانان جامعه را چگونه می‌بینید؟ به عبارت واضح‌تر، به نظر شما چرا امسال، قبولی جوانان ما در دانشگاه‌ها از وضعیت چندان مطلوبی برخوردار نبود؟

■ به عقیده من، هم در جامعه کلیمی و هم در جامعه اکثریت، «انگیزه» جوانها برای ادامه تحصیل به شدت کاهش یافته است. مشکلات جوانان خیلی زیاد شده و از نبود آینده‌ای مطمئن در هراسند؛ جوانان نمی‌دانند چرا باید درس بخوانند، نمی‌دانند تحصیل به چه دردشان می‌خورد. احساس آنها بر این است که هم اکنون حتی تحصیلات عالی هم آینده آنها را - یعنی آینده شغلی ایشان را - تضمین نمی‌کند... □ خوب، با این جوانان بی‌انگیزه چه باید کرد؟ راه حل چیست؟

دو تفکر علمی و دینی می‌توانند یار یکدیگر و مکمل هم باشند

■ باید آنان را متوجه کرد که «دانشستن ارزش است»، نفس دانش - فارغ از قضیه شغل - مورد اهمیت است. امر آموختن باید به صورت یک فرهنگ عمومی درآید؛ نه تنها برای دانش‌آموزان که حتی پزشکان و کاسبان و دیگر اقشار جامعه هم به آموختن نیاز دارند، در دنیای امروز که

به عنوان «سال جهانی ریاضیات» نامگذاری شده است. از نظر شما، مهمترین مشخصه یک «تفکر ریاضی» چیست؟ نگرش همراه با منطق ریاضی، پدیده‌ها و مسایل را چگونه بررسی می‌کند؟ ■ ببینید، ریاضیات، اصطلاحاً مادر علوم و از جمله علوم پایه است می‌دانید چرا؟ به دلیل همان مشخصه «تفکر ریاضی» که شما از آن نام بردید. این مشخصه، عبارت است از ایجاد نظم فکری و کاری در مواجهه با پدیده‌ها. شما در بررسی هر پدیده - مثلاً بیماری - نیازمند نظم دهی به مفروضات هستید تا سپس از طریق «استنتاج» به «حکم» قابل قبولی برسید. این نظم دهی و این سیر منطقی را ریاضی به شما می‌آموزد. خصوصاً در رشته تخصصی من - آمار - این «نگرش»، مفهوم جایی می‌یابد، شما در ابتدا با یک سری عدد و رقم بی‌معنی مواجهید که شامل هیچ حکمی نیستند، اما پس از دسته‌بندی، نه تنها اطلاعاتی از وضعیت موجود می‌دهند، بلکه توانایی «پیش‌بینی» را نیز در شما ایجاد می‌کند... دیگر اینکه باید بگویم ریاضیات تمرینی است برای دقیق فکر کردن، ایجاد نظم در کار، توانایی استنتاج و تن دادن به قانون.

□ آقای عربزاده! پیش از اینکه سؤالی در مورد جامعه خودمان - یعنی جامعه کلیمی ایران - از شما داشته باشم، بد نیست که خوانندگان ما با فعالیت‌های اجتماعی شما در جامعه کلیمی آشنا شوند.

درک یک فرد عالم از خدا، او را درک یک نفر جاهل تفاوت دارد

■ شروع این فعالیت برمی‌گردد به اوایل دهه ۴۰ در شیراز. آن موقع من و چند نفر دیگر از بچه‌ها می‌خواستیم وارد فعالیت‌های «خانه جوانان» شویم، اما ما را راه نمی‌دادند، می‌گفتند هنوز بچه‌ای! ما هم ناامید نشدیم، برای خودمان یک گروه مشابه «خانه جوانان» تشکیل دادیم - منتها ویژه نوجوانان - و فعالیت‌هایی مثل تئاتر و سخنرانی و گردشهای تفریحی را سازماندهی کردیم. بعدها عضو «سازمان دانشجویان» شیراز هم بودم، و پس از اینکه به تهران آمدم، عضو

آماره: دکتر بهمن عربزاده از استادان با سابقه ریاضیات، آمار و احتمالات دانشگاه‌های کشور و از فعالین اجتماعی جامعه کلیمی محسوب می‌شود. کتبی که توسط ایشان به نگارش درآمده نیز تاکنون مورد استفاده جمع وسیعی از دانشجویان رشته‌های مختلف ریاضی و فنی مهندسی بوده است. در فرصتی که پیش آمد، به گفتگویی صمیمانه با ایشان نشستیم که حاصل آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

□ جناب آقای عربزاده، با تشکر از شما - در ابتدا کمی از سوابق تحصیلی و شغلی خود بگویید.

■ ضمن عرض سلام و تشکر؛ در پاسخ باید بگویم که بنده در سال ۱۳۵۰، با موفقیت در کنکور، وارد دانشگاه شیراز شدم و در سال ۱۳۵۴، مدرک کارشناسی خود را در رشته ریاضی دریافت کرده و پس از آن، طی دو سال، دوره کارشناسی ارشد ریاضی را با موفقیت گذراندم. در سال ۵۶، با توافقی با دانشگاه سیستان، به عنوان عضو هیأت علمی آن دانشگاه مشغول تدریس شدم، تا سال ۵۸؛ و پس از آن به تهران منتقل شدم و از آن هنگام تاکنون در دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک) به تدریس مشغولم؛ البته با دانشگاه‌های دیگری هم، همکاری داشته‌ام.

□ از آثارتان بگویید... راستی، کتاب «آمار و احتمال» را که سال ۷۲ در جشن افتخار آفرینان به ما هدیه دادید، هنوز نگه داشته‌ایم!

■ بله، یادم هست آن سال را یکی همان کتاب «آمار و احتمالات کاربردی» بود که بیشتر به دانشجویان فنی مهندسی مربوط می‌شود؛ «حساب دیفرانسیل و انتگرال ۱» و «حساب دیفرانسیل و انتگرال ۲» هم در رشته‌های ریاضی و مهندسی مورد استقبال قرار گرفته است. اما کتاب‌های «ریاضیات پایه» و «راهنمای ریاضیات پایه» فلانها از همه موفق‌تر بوده، دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی و دانشجویان اقتصاد و حسابداری و مدیریت استقبال زیادی از این کتب کردند، که باعث شد «ریاضیات پایه»، سیزده بار تجدید چاپ شود. یک سری جزوات آموزشی هم نوشته‌ام که در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

□ همانطور که می‌دانید، سال ۲۰۰۰ میلادی

استرس

۹

تأثیر روش آرامش‌دهی در کاهش آن

پایل هاروتیان

پژوهشگرانی که استرس و رابطه آن را با بهداشت روانی مطالعه کرده‌اند از استرس تعاریف زیادی ارائه داده‌اند که می‌توان به این نمونه اکتفا کرد: استرس عبارت از یک واکنش جسمی است که به دنبال یک تحریک درونی (شناختی) یا بیرونی (محیطی) به وجود می‌آید. محرکی که استرس را به وجود می‌آورد «عامل استرس‌زا» نامیده می‌شود.

استرس بر دو نوع است، استرس مثبت و استرس منفی. بین استرس خوشایند یا مثبت مثل ورزش ملایم و استرس ناخوشایند یا منفی مثل بیماری بلند مدت تفاوت وجود دارد. می‌توان گفت که ارگانسیم در بدن (موجود زنده) همیشه در حال استرس است، خواه این استرس خوشایند باشد یا ناخوشایند، ملایم باشد یا ناملایم. فقدان کامل استرس هرگز امکان‌پذیر نیست مگر این که تحریک بیرونی وجود نداشته باشد و آن زمانی است که فرد زیر خروارها خاک خوابیده است. بنابراین وجود حد مناسبی از استرس برای بقای فرد ضرورت دارد. اما وقتی که از حد مناسب فراتر رود می‌تواند قضاوت فرد را مختل کند و بر هوشیاری لازم برای انجام دادن امور، تأثیر سوء وارد کند. این که حد مذکور در چه سطحی باید باشد، از فردی به فرد دیگر متفاوت است. چنانچه استرس مفرط و ادامه دار باشد سیستم ایمنی بدن به خطر می‌افتد و آسیب‌پذیری به انواع بیماری‌ها از سرماخوردگی گرفته تا سرطان تسهیل می‌شود.

در موقعیت‌های استرس‌زا تنها با گفتن یک کلمه «آرام» بیشتر احساس آرامش خواهیم کرد

تحمل استرس و حفظ بهداشت روانی شیوه‌های زیادی ارائه می‌شود، از جمله ارزشیابی منطقی واقعیت و واقعیت‌گرایی، اعتقاد به این که باید بر خود مسلط شد و با استرس مقابله کرد، توجه به جنبه‌های مثبت واقعیت استرس‌زا به جای جنبه‌های منفی آن، یادگیری حل دشواری‌ها و پایان دادن به تعارض‌ها.

اگر یاد بگیریم که تنش یا کشیدگی ماهیچه‌ها را به کمک آرمیدگی کاهش دهیم خواهیم توانست استرس را به کنترل خود درآوریم

علاوه بر روش‌های سازگاری شناختی،

پیشرفت‌ها به صورت لحظه‌ای صورت می‌پذیرد، چگونه یک پزشک - هر قدر هم استاد باشد - می‌خواهد بدون بازآموزی به فعالیت خود ادامه دهد؟ امروزه استادان دانشگاه‌ها هم به منظور فرا گرفتن در سمینارها و کنفرانس‌ها شرکت می‌کنند و بعضاً از دانشجویان خود، مطالبی بسیار فرا می‌گیرند. بدون آموزش، لحظه‌ها از دست خواهند رفت، و این امر، وقتی تشدید خواهد شد که در جامعه، اصلاً سطح سواد پایین باشد ... ما باید به آن کاسب هم بگوییم که به معلومات عمومی نیاز دارد. آن کاسب - یا خود من - در رشته کامپیوتر فعالیت نداریم. و با پیچیدگی‌های آن هم کاری نداریم، ولی مسلماً باید با استفاده از آن آشنا باشیم تا بتوانیم در دنیای امروز زندگی کنیم؛ و این امر، نه به شغل مربوط است، نه سن و نه جنسیت ... البته جوانان ما باید متوجه شوند که با تحصیلات عالیه، به هر حال از نظر شغلی هم موفق‌تر خواهند بود.

□ به موضوع دیگری می‌پردازیم: جنابعالی به عنوان فردی شناخته شده‌اید که برای اصول دینی یهودیت احترام فراوانی قایلید. آیا هرگز خود را در احساس تضاد میان «علمی بودن» و «دیندار بودن» یافته‌اید؟

■ خیر، احساس تضادی نداشته‌ام. به عقیده من، دو تفکر علمی و دینی می‌توانند یار یکدیگر و مکمل هم باشند. بینش علمی، به شما نگاه «محققانه» می‌بخشد، آن وقت اگر دیندار هم باشید، ترجیح می‌دهید. بدون اینکه به فرد خاصی تکیه کنید یا هر سخنی را در باب دین بپذیرید - خودتان به دنبال کشف مسایل دینی بروید، و آنچه را می‌یابید در اختیار دیگران هم قرار دهید. از قدیم هم می‌گفتند که «درک یک فرد عالم از خداوند با درک یک نفر جاهل تفاوت دارد»؛ یعنی این که نگاه آگاهانه و علمی، شما را از درک‌های سطحی نجات می‌دهد، به نگرش شما عمق می‌بخشد؛ و آن وقت از دین شما سوءاستفاده هم نمی‌توان کرد؛ آن وقت دین شما از خرافات هم مبرا خواهد بود، و این به نفع تفکر دینی هم هست.

□ آقای عربزاده! صحبت خاص دیگری با خوانندگان ما، خصوصاً نسل جوان دارید؟

■ به جوانان توصیه دارم، احساس «خلأ دانش» و «نیاز به دانستن» را در خود تقویت کنند و به مطالعه بپردازند؛ ایشان را به ورود به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی هم تشویق می‌کنم، و البته لازم است توجه کنند که برای ورود به صحنه‌های اجتماعی و مراودات جمعی باز هم به دانش نیازمندند، متوجه باشند که راه اصلی ورود به دانشگاه از همان سالهای اول دبیرستان شروع می‌شود، و انگیزه‌های آنها از تحصیل صرفاً منحصر به شغل‌یابی در آینده نشود.

□ با تشکر از شرکت شما در این گفتگو.

■ من هم از شما تشکر می‌کنم و برای شما و خوانندگان گرامی، آرزوی پیروزی دارم.

روش‌های فعال دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند برای کاهش آثار استرس و مقابله با واکنش‌های جسمی استرس مستقیماً مورد استفاده قرار گیرند مانند: آرمیدگی (آرامش بخشی relaxation) و ورزش آرمیدگی. هنگام استرس، در ماهیچه‌های خود تنش ایجاد می‌کنیم. اگر یاد بگیریم که تنش یا کشیدگی ماهیچه‌ها را به کمک آرمیدگی کاهش دهیم خواهیم توانست استرس را به کنترل خود درآوریم. آرمیدگی نوعی یادگیری است، همان طور که ورزش روزانه ظرفیت دستگاه تنفسی را افزایش می‌دهد، تمرین آرمیدگی نیز ظرفیت آرام گرفتن را بیشتر می‌کند. بنابراین در موقعیت‌های استرس‌زا تنها با گفتن یک کلمه «آرام» بیشتر احساس آرامش خواهیم کرد. آرمیدگی واقعاً خوشایند است اما بعضی از متخصصان معتقدند که هر کس روزی دو بار و هر بار ۲۰ دقیقه به خود بیندیشد بدین صورت که افکار مزاحم را کنار گذارده و از هیجان‌های خود بکاهد و نگرش مثبت اتخاذ کند، همان آثار آرمیدگی را به دست خواهد آورد.

آرمیدگی به صورت سفت و شل کردن شانزده گروه ماهیچه بدن است و اینک چگونگی انجام آن:

• روی صندلی، مبل یا تخت‌خواب لم بدهید، خود را شل کنید، آرام، مرتب و عمیق نفس بکشید.

• روی اولین گروه ماهیچه‌ها دست و ساعد متمرکز شوید.

• ماهیچه‌ها را به مدت ۵ دقیقه سفت کنید.

• ماهیچه‌ها را به تدریج شل کنید، در حالی که به خود می‌گویید: آرام، آرام.

• روی تفاوت بین سفت و شل شدن ماهیچه‌ها متمرکز شوید.

• پیش از آن که به سراغ گروه دیگری از ماهیچه‌ها بروید تمرین بالا را تکرار کنید.

• همین مراحل را برای هر یک از گروه‌های ماهیچه‌های زیر انجام دهید.

۱- دست و ساعد راست

۲- بازوی راست

۳- دست و ساعد چپ

۴- بازوی چپ

۵- پیشانی

۶- بینی و چشم‌ها

۷- فک‌ها و لب‌ها

۸- گردن

۹- سینه‌ها و شانه‌ها

۱۰- شکم

۱۱- ران راست

۱۲- ساق پای راست

۱۳- پای راست

۱۴- ران چپ

۱۵- ساق پای چپ

۱۶- پای چپ

تمرین آرمیدگی دو نوبت در روز ظرفیت آرام گرفتن را بیشتر می‌کند و می‌تواند روش مناسبی برای کاهش استرس و فشار روانی وارده بر بدن باشد ■



زیگموند فروید روانشناس یهودی و بنیانگذار «روانکاوی»

مریم حساس زاده

پنج سال اول زندگی، آدمی از چند مرحله مختلف می‌گذرد. فروید در این تقسیم‌بندی بیشتر به «غریزه جنسی» توجه دارد، چرا که به نظر او مهمترین انگیزه رفتار انسانها همین عامل است.

اما، شاید بتوان گفت مهم‌ترین نظریه‌ای که موجب شهرت عالم‌گیر فروید شده است توجه او به «ناخودآگاه» است. به عقیده او زندگی روانی هر فرد از دو بخش تشکیل شده است: بخش «هوشیار» و بخش «ناهوشیار». اگر این امر را به یک کوه یخ تشبیه کنیم، بخش هوشیار مانند قسمت کوچکی است که سر از آب بیرون آورده و ما قادر به دیدن آن هستیم. اما بخش عظیم و نیرومند رفتار همان بخش ناهوشیار یا ناخودآگاه است که فرد غالباً از وجود و نیروی عظیم آن بی‌اطلاع است. البته بخشی به نام «نیمه هوشیار» نیز وجود دارد که با اندکی تلاش می‌توان مطالبی که در این بخش وجود دارد را به بخش هوشیار (یعنی آگاهی) کشاند. مثلاً وقتی شخصی را که می‌شناسیم نامش را فراموش می‌کنیم، با اندکی فشار آوردن به ذهن خود ناگهان اسم او را به خاطر می‌آوریم و این همان مفهوم «شبه خودآگاهی» است.

به هر حال نظام فکری فروید نشانگر نبوغی بس عظیم است و مفاهیم بسیار پیچیده و دشواری را در خود گنجانده که از حوصله این مقاله خارج است.

نقد و تحلیل

با مطالعه و بررسی در نظریات فروید به چند نکته می‌توان اشاره نمود. نخست این که تاکید بیش از حد فروید روی پنج سال اول زندگی در تشکیل شخصیت دیدی افراطی است، اگر بنا باشد که شخصیت بهنجار یا نابهنجار فرد، تنها در سنین کودکی پایه‌ریزی شود، اصولاً تربیت و مساله آموزش بی‌معنی خواهد بود. درست است که سالم بودن شخصیت نخستین یکی از عوامل مهم سازندگی و بالندگی شخصیت در بزرگسالی است ولی تنها عامل نیست. همچنین فروید برای غریزه جنسی اهمیت زیاد از حدی قائل شده و به تأثیر محیط اجتماعی و اصول اخلاقی کمتر توجه می‌کند. به علاوه انتقادهای دیگری از سوی برخی صاحب‌نظران به مفاهیم «خودآگاهی - شبه خودآگاهی» ناخودآگاهی» فروید وارد شده است. با این حال باید توجه کرد انتقادهایی که از نظرات فروید شده است، نمی‌توانند از اهمیت این نظرات و تأثیر عظیمی که روی روان‌شناسی و علوم مختلف دیگر داشته‌اند، بکاهند.

بالینی عمیق است و عظمت و بزرگی نظام فکری او را نمی‌توان انکار نمود. به قول بورینگ (۱۹۵۰):

هنگامی که هیتلر در سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید، کتابهای فروید توسط حکومت نازی به آتش کشیده شد. فروید راجع به این اقدام چنین اظهار نظر کرد: «چقدر داریم پیشرفت می‌کنیم! اگر در قرون وسطی زندگی می‌کردم خودم را می‌سوزاندم، امروز به سوزاندن کتابهایم قناعت می‌کنم»

... این احتمال وجود ندارد که در سه قرن آینده کسی بتواند یک تاریخ روان‌شناسی بنویسد، بی‌آنکه از فروید نام برد و با وجود این ادعا کند که تاریخ او تاریخ عمومی روان‌شناسی است.....

نظام فکری فروید

از نظر فروید شخصیت دارای سه سطح است،

۱- «نهاد» که منظور از آن وجود غریزه‌ها و به طور کلی هر امر دیگری است که آدمی به ارث می‌برد.

۲- «من» سطحی از شخصیت است که اکتسابی است و برخلاف «نهاد» که غریزی است و بر همین مبنا فقط در پی برآورده ساختن خواسته‌های غریزی همچون غذا یا میل جنسی می‌باشد. «من» از عقل پیروی می‌کند. یعنی به این نکته توجه دارد که در هر موقعیتی نمی‌توان گرسنگی یا میل جنسی را ارضا نمود. مثلاً «نهاد» که سطح اول شخصیت است مدام در جستجوی لذت و خوشی است ولی «من» که سطح دوم شخصیت می‌باشد بر اساس موازین اخلاقی و قیود اجتماعی عمل می‌کند.

۳- «من برتر» یا همان «وجدان اخلاقی» که هدفش رسیدن به کمال می‌باشد. به عنوان مثال وجود «من برتر» در انسانها باعث می‌شود که انسان گناهکار خود را سرزنش کرده و مستحق تنبیه و مجازات بداند.

البته وجود سه سطح شخصیت، به این معنی نیست که «نهاد»، «من» و «من برتر» سه پدیده جدا از یکدیگرند. بلکه شخصیت یک فرد بهنجار به صورت یک واحد کل عمل می‌کند.

یکی دیگر از نظریات فروید «مراحل رشد در انسان» است. به عقیده فروید شخصیت انسان در ۵ سال اول زندگی پایه‌گذاری می‌شود و در همین

اصطلاح «روانکاوی» و نام «فروید» مفاهیمی آشنا برای بیشتر افراد است. به طوری که روان‌شناسی علمی و شیوه‌های عملی روان درمانی با نام فروید آغاز می‌شود. با این که فروید از شهرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، عامه مردم آشنایی سطحی و نادقیقی با نظام فکری او دارند. به طوری که بسیاری چنین باور دارند که «فروید» یعنی روان‌شناسی و «روانکاوی» یعنی تنها راه درمان اختلالات هیجانی. نوشتار حاضر به منظور آشنایی با فروید و مفاهیم عقیدتی او تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

زندگی‌نامه

فروید در ششم ماه مهر ۱۸۵۶ در «فری برگ» (واقع در چکسلواکی) به دنیا آمد. پدرش یهودی و تاجر پشم بود و مادرش که ۲۰ سال از پدر فروید کوچکتر بود، زنی با محبت و حامی خانواده بود. از هشت فرزند خانواده، فروید توانایی ذهنی بیشتری از خود نشان داد. فروید پس از تحصیلات دبیرستانی، ابتدا به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت و در سال ۱۸۸۲ پس از ازدواج با «خانم مارتا برنایز» (Martha Bernays)، به عنوان پزشک متخصص بالینی اعصاب مشغول به کار شد. فروید در اثر آشنایی با شخصی به نام «بروئر» به هیپنوتیزم علاقمند شد و از آن در درمان بیمارانش سود جست. و در این باره پیشرفت‌های فراوان نمود و کتب بسیار در زمینه روان‌شناسی علمی و عملی نوشت. هنگامی که هیتلر در سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید، کتابهای فروید توسط حکومت نازی به آتش کشیده شد. فروید راجع به این اقدام چنین اظهار نظر کرد: «چقدر داریم پیشرفت می‌کنیم! اگر در قرون وسطی زندگی می‌کردم خودم را می‌سوزاندم، امروز به سوزاندن کتابهایم قناعت می‌کنم».

در حالی که تا سال ۱۹۳۴ روان‌کاوان یهودی دوراندیش‌تر، آلمان نازی را ترک کرده بودند، فروید اصرار داشت در وین بماند. با این حال به توصیه دوستانش به انگلستان سفر کرد و مورد استقبال گرم قرار گرفت. و این در حالی بود که به علت ابتلا به سرطان آخرین سالهای عمر خود را با رنج فراوان سپری می‌کرد. فروید در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ بدرود حیات گفت. برخی از آثار مهم وی عبارتند از: کتاب «تعبیر رویاها»، که از مشهورترین آثار اوست، و نیز کتاب «آسیب‌شناسی روانی زندگی روزانه» و سه مقاله درباره نظریه جنسیت.

نفوذ فروید بر روان‌پزشکی و روان‌شناسی

از خوانندگان

✓ جشن پوریم

رحمن دلرحیم

... جشنهای مذهبی یهود، نه از جهت پیروزی به ضرب و شمشیر فتح قدرتمدارانه، که به یادگار پیروزی عقل بر جهل، متانت بر سبکسری و مردم داری بر مردم خواری اهمیت یافته و جاودان شده‌اند. و از آن جمله، «پوریم» عیدی است که موضوع آن در کشور ایران رخ داده است...

پس از اسارت در بابل، «یرمیا نبی» از طرف خداوند به بنی اسرائیل اعلام داشت که مشیت الهی بر پراکندگی این قوم قرار گرفته است...

جمعی از یهودیان که وارد ایران شدند، به زندگی آرام و همدلانه خود با دیگران هموطنان ادامه دادند تا آن هنگام که «هامان» (که طبق بیان تفاسیر، فردی غیر ایرانی و از طایفه «عمالق» بود) به وزارت رسید و در راه از بین بردن یهودیان - که آنها را سدی در برابر اهداف خود می‌دید - بسیار کوشید... و البته توفیقی نیافت. معجزه پوریم از آن جهت دارای ارزش است که در هر عصر و دوره‌ای به گونه‌ای به وقوع می‌پیوندد. در نقل ماجرای پوریم، و بخصوص در «تومار استر» سخنانی قابل توجه مورد نظر قرار گرفته است؛ از جمله پیغام مردخای به استر مبنی بر این که «ارتقای مقام افراد، بی حساب نیست، بلکه دستهای غیب الهی موجب چنین تغییراتی در زندگی افراد است، که رسالتی نیز برای ایشان ایجاد می‌نماید و اگر تو به دستگاه حکومتی راه یافته، حتما وظیفه‌ای نیز از جانب خدا بر عهده تو نهاده شده است. و در دیگر سخنی که از مردخای به یادگار مانده می‌خوانیم: «خرمی یعنی کمک به زیردستان و شادی یعنی دلجویی از دوستان»...

عبری در کنار فارسی

سارا حی - دانش آموز دبیرستان اتفاق

زبان چیست؟ آیا زبان را تنها وسیله‌ای

برای ارتباط می‌دانید؟ خیر، زبان تنها وسیله‌ای برای ارتباط، انتقال پیام و اندیشه نیست. زبان هر ملت گویای تاریخ دیرینه و آن ملت است و تأثیر گذاری و حتی تأثیر پذیری آن ملت را نمایش می‌دهد.

اکثر یهودیانی که در نقاط مختلف جهان زندگی می‌کنند به زبان عبری صحبت نکرده و زبان آن منطقه و ناحیه را فرا می‌گیرند و این موضوع نشان دهنده آن است که یهودیان همواره به فرهنگ ملت و کشوری که ساکن آن هستند علاقمند بوده و ارتباط با هموطنان خود را بسیار مهم می‌دانند.

ما یهودیان ساکن ایران نیز چنین هستیم. ما نیز خود را همچون سایر ایرانیان «ایرانی» می‌دانیم اما گاه فراموش می‌کنیم که ما یک یهودی نیز هستیم. کلمه‌ای که لازم است زبان عبری را آموخته تا بتواند نمازها و مراسم دینی را برپا دارد. آیا نیاموختن زبان عبری ناشی از نادیده گرفتن اهمیت و ارزش آن نیست؟ اکنون به لطف پروردگار ما یهودیان ایرانی این آزادی را داریم که در کنار فرهنگ غنی ایرانی و زبان شیرین فارسی، عبری را نیز آموخته و فرهنگ‌های دینی خود را زنده سازیم. گرچه بی توجهی به زبان عبری تاریخی طولانی دارد اما باید برای احیای این زبان در میان عموم مردم تلاش کرد چرا که هر یهودی باید بتواند در کنار ایرانی بودن، فرایض مذهبی و مطالعات متون دینی خود را نیز به خوبی انجام دهد.

از کجا باید شروع کرد؟ سر این کلاف سردرگم را از کجا باید دنبال کرد؟ گرچه امروزه در سطح مدارس و کنیساها عبری به شکل سستی و محدود تدریس می‌شود اما از یک طرف این آموزش‌ها چندان جامع و فراگیر نیست و از طرف دیگر استقبال همه اقشار جامعه را در بر نداشته است.

حتی عده‌ای از همکیشان نیز که تا حدودی به زبان عبری آشنایی دارند، در اثر عدم استفاده و استعمال آن کلمات، به تدریج

آموخته‌های پیشین خود را از یاد می‌برند. این در حالی است که عده‌ای از غیر یهودیان در کشور ما به گونه‌ای بسیار موشکافانه و با اشتیاق زیاد به تحقیق درباره فرهنگ و زبان عبری مشغول هستند.

پس بیایید تا با برانگیختن احساس تعهد و مسئولیت فرهنگی خود، این زبان را در جامعه یهودی ایران به عنوان زبان دینی، احیاء نماییم ■

بیمه، جایگزین «دیه»

بیژن آصف

هیئت محترم تحریریه ماهنامه بینا، با احترام در ماهنامه شماره ۶ مطلبی با عنوان «اقلیت‌های مذهبی در ایران...» نقل از روزنامه ایران چاپ شد که در آن اشاره‌ای به موضوع «دیه» برای اقلیت‌های مذهبی شده بود.

اجازه می‌خواهم به عنوان یک «بیمه‌گر» مطالبی را درباره این مسئله جهت اطلاع همکیشان عزیز مطرح نمایم.

یکی از قوانین جزایی در اسلام، قانون «دیه» است. این قانون مربوط به تصادفات و حوادث یا مشاجرات منجر به ضرب و جرح، نقص عضو یا فوت می‌باشد که طرف مقصر موظف به پرداخت هزینه خسارات یا خون‌بها به طرف مصدوم یا اولیاء دم وی می‌باشد. طبق قوانین فعلی، دیه فرد غیر مسلمان کمتر از دیه معمول برای افراد مسلمان است و این امر موجب بروز مشکلاتی به هنگام وقوع حوادث برای اقلیت‌های مذهبی شده و خسارات وارده به آنها گاه به طور کامل جبران نمی‌گردد.

چنانچه فرد ضارب یا مقصر در حادثه دارای بیمه‌نامه باشد، در مواردی می‌توان با تهیه صورت هزینه‌های معتبر بیمارستانی خسارات وارده را از شرکت بیمه‌ای که با شخص ضارب قرارداد دارد اخذ نمود و یا از آن شرکت تقاضای غرامت کرد. اما چنانچه فرد مقصر، بیمه نباشد و یا بیمه او پوشش حادثه مورد بحث را جبران ننماید، باز مسئله دیه مطرح می‌گردد که گاه نمی‌تواند هزینه صدمات وارده را بازگرداند.

اینجانب از دیدگاه یک بیمه‌گر به همکیشان عزیز پیشنهاد می‌کنم که با خرید و اخذ بیمه‌نامه «حوادث انفرادی» که هزینه آنچنانی دربرنخواهد داشت در صورت وقوع چنین حوادثی، تا حدودی جبران هزینه‌ها را بنمایند. لازم به ذکر است که حق بیمه این گونه

شما دریافت شد. نگاه عاطفی شما در این داستان به قربانیان فاجعه هالاکاست قابل ستایش است. با تشکر از جنابعالی، به دلیل کثرت داستان‌های ارسالی به دفتر مجله، نوشتار شما برای چاپ در آینده مورد نظر می‌باشد.

- دوست گرامی، خانم شهرزاد زرینی نامه پر محبت شما دریافت شد. ضمن تشکر از همیاری شما در تکمیل مدارک مربوط به نوشتار «یادمان شهدای کلبی» در شماره ۵ پینا، در انتظار دیگر آثار شما جهت چاپ در مجله هستیم. پیروز باشید.

- جناب آقای رسول ندایی؛ از اردیبل با تشکر از نامه محبت آمیز شما تلاش مجله «پینا» این بوده است که در کنار سایر مطالب خود، اندیشه‌های مذهبی کلبیان را نیز تا حد امکان معرفی نماید. در ضمن از پیشنهادهای شما در ارتقای کیفیت مجله سپاسگزاریم.

- دوست گرامی جناب آقای قباد نظری نوشته ارسالی جنابعالی (دین و فرهنگ) دریافت شد. ای کاش تعاریف دقیق مورد نظر خود از مفاهیم «دین» و «فرهنگ» را نیز مطرح می‌نمودید تا موضوع «گنجاندن یک فرهنگ در قالب دین» قابل فهم گردد. در این مورد، یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ «فرهنگ» امری جمعی است، پس یک فرد به سختی قادر است فرهنگی را در قالب دین خود بگنجاند. شاید بتوان این چنین تصور کرد که دو مقوله دین و فرهنگ، بیش از رابطه توافقی، رابطه‌ای «همراهانه» و «همکارانه» دارند و فرهنگ، متشکل از مولفه‌هایی است که وجود یا قوام خود را از منابعی چون ملت، دین، وضعیت تأثیر از فرهنگ جهانی و... وام می‌گیرند. ... به هر حال، ضمن تشکر مجدد از شما، در انتظار آثار بعدی هستیم.

- مطالب این عزیزان دریافت شد؛ با تشکر، در انتظار آثار بعدی شما هستیم.
ناتالی شبانی، ادوین ملک‌ان، بهاره فیض جویندگان.

به اطلاع خوانندگان محترم می‌رسانیم که مجله پینا علاوه بر نهادهای انجمن کلبیان در برخی از فروشگاه‌های مطبوعات و کتاب از جمله کتابفروشی «توس» واقع در خیابان دانشگاه و نیز شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران «پکا» خیابان فلسطین، بالاتر از تقاطع انقلاب در دسترس است ■

و مادرانی که کودکانی در این مقاطع سنی دارند را به این مسأله جلب می‌کنم که هم اکنون سازمان یونسف یکی از معیارهای توسعه کشورها را استفاده کودکان از مهدکودک و کودکان در نظر می‌گیرد.

این مسأله نشانگر ارزش بالای نقش مهدکودک در پرورش و رشد جنبه‌های مختلف شخصیت کودک از جمله هوش، مسایل عاطفی، خلاقیت و شکوفا شدن استعدادها و توان برقرار کردن روابط صحیح اجتماعی و بالا بردن حس اعتماد بنفس از همان اوان کودکی است. بنابراین شایسته است که از امکانات موجود در مهدهای کودک وابسته به انجمن کلبیان تهران (یلدا ۱ و یلدا ۲) که با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم و نیازهای کودکانمان برنامه ریزی شده، استفاده کرده، نسل‌های آینده جامعه را از این موقعیت خوب بی بهره ننماییم ■

با مخاطبان آشنا

افشین تاجیان

- مسوولین محترم کتابخانه آستان مقدس حضرت هلال بن علی (ع) از شهرستان آران و بیدگل کاشان

نامه صمیمانه شما دریافت شد. از خبر وجود گنجینه‌ای از هزاران نسخه چاپی و خطی در آن شهرستان بسیار خرسند شدیم و آرزو داریم این مجموعه - همانگونه که فرموده‌اید - در جهت رشد و تعالی جامعه و گسترش فرهنگ مطالعه خصوصاً در میان نسل جوان به بهترین شکل ممکن به کار آید. کمترین کمک ممکن از سوی ما، عرض خسته نباشید به شما و اشتراک رایگان آن کتابخانه محترم در مجله «پینا» است، که در این مورد، اقدام مقتضی صورت پذیرفت. دریافت نظریات خوانندگان این مجله در کتابخانه شهرستان شما، برای مسوولین مجله مغتنم خواهد بود. پیروز باشید.

- آشنای صمیمی، خانم الهام یعقوبیان نامه محبت آمیز شما به مسوولین مجله رسید. با تشکر و آرزوی موفقیت برای شما همچنان در انتظار آثاری جهت استفاده در مجله هستیم.
- آقای محمود علی مصلحی از تهران داستان «بین مرگ و زندگی» و نامه دوستانه

بیمه‌نامه‌ها با توجه به شغل افراد متفاوت است و بحث آن در این مقاله نمی‌گنجد اما به طور کلی همکیشان عزیز می‌توانند با پرداخت ۱۳/۰۰۰ ریال حق بیمه اضافی، خانواده خود را تا مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای فوت یا نقص عضو و مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه‌های پزشکی بیمه نمایند.

بیمه‌نامه حوادث انفرادی فقط مختص تصادفات و مشاجرات نیست بلکه تمامی حوادث محتمل شبانه‌روز را در هر مکان از خانه و محل سکونت گرفته یا خارج شهر و حتی خارج کشور پوشش می‌دهد. در صورت نیاز در شماره‌های آتی پینا، اطلاعات بیشتری را در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد ■

به مناسبت شرکت کنسرت کلبیان در پانزدهمین جشنواره موسیقی فجر

اجرای پر از احساس

شرکان انورزاده (احدوت)

اوقات زیادی در زندگی، وجود دارند که با تمام وجود احساس می‌کنیم تمام دنیای ما پر از نور و لبریز از صفا و صمیمیت است. کنسرت خانواده محترم درخشان و آقای دکتر اشکان معزز بیان این حقیقت است. اوقاتی زیبا و به راستی فراموش نشدنی را با اجرای زیبای این عزیزان شاهد بودیم. آنچه در فضا موج می‌زد محبت بود و امیدواری، و موسیقی دلنشینی که در فضا می‌پیچد لرزه بر روح روان‌مان انداخت و تار و پود وجودمان را تحت تأثیری نیکو قرار داد. چرا که هر چه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

شاهکار دیدنی این عزیزان به راستی به یاد ماندنی است و بیانگر این نکته که با موسیقی می‌توان ناگفته‌ها را گفت و قلبها را به یکدیگر نزدیک ساخت. چرا که آنچه سخن باز می‌ماند، موسیقی آغاز می‌شود.

از اجرای پر از احساس این عزیزان سپاسگزاریم و توفیق روز افزون برایشان آرزو می‌کنیم ■

لزوم استفاده کودکان پیش از دبستان از مهدکودک

فلورا نصیر

نظر به اهمیت آموزش و مسایل تربیتی کودکان در سنین پیش از دبستان، توجه پدران

عبری بیاموزیم (قسمت هفتم)

ס	ז	נ	מ	ל	ך	כ	כ	י	ט	ח	ז	ו	ה	ד	ג	ב	א
ס	ז	נ	מ	ל	ך	כ	כ	י	ט	ח	ז	ו	ה	ד	ג	ב	א
ו	ו	-	-	-	-	-	-	ת	ש	ש	ק	ק	ץ	צ	ף	פ	ע
ו	ו	ס	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א	א

המורה והתלמיד המורה و התלמיד معلم و شاگرد (دانش آموز)	שְׁלוֹם חֵבֶר شالوم حور سلام ای دوست !	שְׁלוֹם חֵבֶר شالوم حور سلام ای دوست (مونث)!
הנה תמונה این تابلو (تخته سیاه) است	בתמונה שעור בכיתה. روی تابلو (تخته)، درس کلاس (نوشته شده) است	בתמונה שעור בכיתה. روی تابلو (تخته)، درس کلاس (نوشته شده) است
המורה עומד על יד הלוח معلم کنار تابلو ایستاده است	הוא כותב על הלוח او روی تابلو می نویسد	הוא כותב על הלוח او روی تابلو می نویسد
התלמידה יושבת دانش آموز (دختر) نشسته است	היא כותבת המחברת מן הלוח او از تابلو در دفتر می نویسد	היא כותבת המחברת מן הלוח او از تابلو در دفتر می نویسد
על יד תלמידה יושב תלמיד کنار آن دانش آموز (دختر) دانش آموز (پسر) نشسته است .	הוא קורא . הוא קורא בספר עברי او می خواند . او کتاب عبری می خواند .	הוא קורא . הוא קורא בספר עברי او می خواند . او کتاب عبری می خواند .
התלמיד לומד עברית شاگرد (پسر) عبری می آموزد	גם התלמידה לומדת עברית וקוראת בספר עברי شاگرد (دختر) هم عبری می آموزد و کتاب عبری می خواند	גם התלמידה לומדת עברית וקוראת בספר עברי شاگرد (دختر) هم عبری می آموزد و کتاب عبری می خواند
בשעור המורה שואל בעברית در (کلاس) درس ، آن معلم به عبری سؤال می کند .	והתלמיד עונה בעברית و شاگرد به عبری پاسخ می دهد .	وהתלמיד עונה בעברית و شاگرد به عبری پاسخ می دهد .
עכשיו רמין יודע מעט עברית اکنون رامین کمی عبری می داند .	וגם חנה יודעת מעט עברית و همچنین حنا نیز کمی عبری می داند .	וגם חנה יודעת מעט עברית و همچنین حنا نیز کمی عبری می داند .
עכשיו רמין שואל את חנה حالا رامین از حنا سؤال می کند	וחנה עונה לרמין בעברית و حنا به عبری به رامین جواب می دهد .	וחנה עונה לרמין בעברית و حنا به عبری به رامین جواب می دهد .
רמין מדבר פרסית رامین فارسی صحبت می کند	וחנה מדברת עברית و حنا عبری صحبت می کند .	וחנה מדברת עברית و حنا عبری صحبت می کند .
חנה שואלת עברית حنا عبری سؤال می کند	ורמין עונה לחנה בפרסת و رامین به فارسی به حنا جواب می دهد .	ורמין עונה לחנה בפרסת و رامین به فارسی به حنا جواب می دهد .

نکته : به تفاوت صفات و اسامی در زن و مرد توجه کنید . در بسیاری از موارد با افزودن **א** به آخر صفت یا اسم یا برخی افعال ، تغییر حالت به مونث صورت می گیرد .

איש	مرد	אשה	زن
זה דוד	این داوید است . این حنا است .	זאת חנה	زنا
זה חבר	این ، دوست است .	זאת חברה	زن
זה תלמיד	این ، شاگرد است .	זאת תלמידה	زن
זה מורה	این ، معلم است .	זאת מורה	زن
תלמיד טוב	دانش آموز خوب	תלמידה טובה	زن

آیـش مرد	آیـش زن
سفر یפה	تـمـونـه یـفـه
هـوـا گر	هـیـا گرـه
هـوـا عـونـه	هـیـا عـونـه
سفر ראשון	مـחـכـרـת ראשונה
آیـش یـفـه	آیـش یـفـه
لוח חדש	כـתـה חـדשـה
שעור שני	שִׁיחָה שְׁנִיָּה

کلمات جدید: میلم خدشوت

۱-اولفـن اولفان آموزشگاه (زبان)	۲-مورـه مورـه معلم (مرد)	۳-مورـه مورا معلم (زن)	۴-تـلـمـید تلمید شاگرد (مرد)	۵-تـلـمـیدـه تلمیدا شاگرد (زن)
۶-کـتـه کیتا کلاس	۷-لـوـح لووـح تخته سیاه - تابلو	۸-سـفـر سفر کتاب	۹-قـورـا قوره می خواند (مرد)	۱۰-قـورـات قورت می خواند (زن)
۱۱-لـومـد لومد می آموزد (مرد)	۱۲-لـومـدـت لومدت می آموزد (زن)	۱۳-یـودـع یودع می داند (مرد)	۱۴-یـودـعت یودعت می داند (زن)	۱۵-مـعـط معط کم
۱۶-شـوـا-ل شوعل می پرسد (مرد)	۱۷-شـوـا-لـت شوعلت می پرسد (زن)	۱۸-عـونـه عونه جواب می دهد (مرد)	۱۹-عـونـه عونا جواب می دهد (زن)	۲۰-تـمـونـه تمونا تخته سیاه-تابلو
۲۱-مـدـبـر مدبر صحبت می کند (مرد)	۲۲-مـدـبـرـت مدبرت صحبت می کند (زن)	۲۳-عـومـد عومد می ایستد - ایستاده است .	۲۴-عـومـدـت عومدت ایستاده است (زن)	۲۵-פֶּרְסִית پرسیت فارسی
۲۶-חֶבֶר حاور دوست	۲۷-חֶבְרָה خورا دوست (زن)	۲۸-אֶת إت از - را	۲۹-ל- ل- برای	

*اعداد ۲۰ الی ۹۰

۶۰	شשים	شیشیم
۷۰	שבעים	شیوعیم
۸۰	שמונים	شیمونیم
۹۰	תשעים	تیشنعیم

۲۰	עשרים	عشریم
۳۰	שלשים	شلووشیم
۴۰	ארבעים	آرباعیم
۵۰	חמשים	خمیشیم

קרא ודבר بخوان و صحبت کن!

* تمرین رشیما :

את מי אתה שואל?	- אני תלמיד - בבית אני לומד את השעור בכתה אני שואל את המורה. ברחוב אני שואל את האיש :
למי אתה אומר?	- אני אומר ליעקב : שלום חבר לאסתר אני אומר : שלום חברה
מה אתה יודע?	- אני קורא מעט. אני כותב מעט. אני גם מדבר מעט עברית . היא מדברת לא מעט

داستان



نگینی برای حضرت سلیمان

آرزو ثنایی

«بنیا» از همه نزدیکان پادشاه شلومو (حضرت سلیمان) شجاعتر و در عین حال متواضعتر بود. او با وفاداری کامل با سمت رئیس سپاه به شلومو خدمت می کرد. روزی حضرت شلومو چنین گفت:

بنیا، تو هرگز در مأموریت هایی که به تو محول شده شکست نخورده ای. امروز می خواهم با یک مهلت شش ماهه یعنی از امروز پسخ (عید فطیر) تا سوکا (عید سایبان ها)، از تو چیزی بخواهم.

- ای پادشاه، هر چه که بخواهید برای شما آماده می کنم.

- یک انگشتر جادویی، آنچه که اگر مرد خوشحالی آن را ببیند، غمگین شود و اگر مرد غمگینی به آن نگاه کند غم را فراموش کرده و خوشحال گردد.

شلومو پادشاه می دانست که چنین چیزی وجود ندارد اما می خواست بنیا را آزمایش کند. بنیا شروع به جستجو کرد. تمامی جواهر فروشی ها، طلاسازی ها و مغازه های عتیقه فروشی را گشت. اما همه جا با تعجب و جواب منفی روبرو می شد.

فکر کرد شاید در شهرها و کشورهای دیگر ممکن است چنین انگشتری یافت شود. پس به کاروان ها و کشتی ها و مسافران بابل و دمشق و مصر و یمن سفارش کرد که اگر چنین انگشتری یافتند به هر قیمتی آن را تهیه کنند، اما تمامی جستجوهای بنیا بی فایده بود. هیچکس چنین انگشتری را نه دیده و نه شنیده بود. اما بنیا می گفت: «چقدر آقای من عاقل است. حتی چیزهای پنهان را می داند».

با گذشتن تابستان و نزدیک شدن پاییز، عید سوکا و پایان مهلت بنیا هم نزدیک می شد. یک روز قبل از فرا رسیدن سوکا، بنیا به محله های پایین شهر رفت و به جوانی دستفروش برخورد کرد.

- درود بر تو، آیا جواهری داری که فرد خوشحال را غمگین و افسرده ای را دلشاد کند؟

- آقای من، اینجا محله ای فقیر نشین است و چنین چیزهایی، اینجا یافت نمی شود.

بنیا، به راه افتاد اما، ناگهان جوان او را صدا کرد. جوان حلقه ساده ای از بساطش برداشت. روی آن حروفی را حک کرد و آن را به بنیا داد. با دیدن کلمات حک شده، بنیای غمگین و مأیوس از صمیم قلب خندید. شش ماه جستجوی بی فایده او، اکنون در این گوشه شهر ثمر داده بود. هرچه پول داشت به جوان بخشید و با خوشحالی به خانه برگشت.

روز پایان مهلت یعنی آغاز موعد سوکا بود. بنیا به حضور شلومو رسید. شلومو پس از مراسم مذهبی، از بنیا پرسید که آیا انگشتر را یافته است؟ بنیا در میان تعجب حاضران و خود شلومو گفت: بله بفرمایید.

شلومو خندید، فکر نمی کرد این انگشتر ارزان قیمت خواسته او را برآورده کند. با دیدن کلمات، خنده از لبانش دور شد. شلومو گفت: «بنیا، بگذار همه بدانند که تو بهترین و وفادارترین دوست پادشاه هستی، و من همیشه انگشتر تو را در دست خواهم داشت، آفرین». حاضران متحیر بودند روی انگشتر چه حک شده بود؟

کلمات شلومو در قصر پیچید:

גַּם זֶה לֹא יָר - گم زه غور - «این نیز بگذرد».

آن که در اوج خوشی است با دیدن این کلمات می فهمد که جهان و عمر چون سایه پرنده ای در پرواز می گذرد و از این همه شکوه و جلال هیچ نمی ماند و آن که غمی دارد نیز با دیدن این کلمات خواهد دانست که غم جهان نیز چون شادی گذرا است و سبک می شود. بنیا از من نیز هوشیارتر است. بله، «این نیز بگذرد» ■

بَنِيَم بَنِيَم

به نام خدا.

بیچه ها سلام!

پایزه برنده

پدر و مادر عزیز! در یافتن جوابهای صحیح به فرزندانتان کمک کنید

آرزو ثنایی

دخترم! پسر! برای استفاده از بیشتر نعمت ها، براخا (تشکر از خدا) می گویم. آیا می توانی هر براخا را به معنی آن وصل کنی؟

ميوه های زمينی	بیرکت همازون
آب و اکثر پختنی ها	هموتصی
قبل از خوردن نان	عتصیه بسامیم
بعد از شستن دستها	هاآداما
برگ درختان خوشبو	شیتکل
بعد از خوردن نان	نطیلت یاداییم

تفسیر لغات

فیل: مامور آشنشانی حیوانات
زنبور: آمبول زن حیوانات
ماهی: غواص حیوانات
مرغابی: نجات غریق حیوانات

دل آرام دلرجیم



تحقیق علمی :

سیگار برای خود شخص و جامعه چه ضررهایی دارد؟



حتما می دانید که سیگار ضرر و زیان های بسیار دارد و برای خود شخص ناراحتی و بیماری ایجاد می کند. دود سیگار باعث می شود که بعد از مدتی ریه ها نتوانند کار خود را به خوبی انجام دهند و فردی که سیگار می کشد دچار سرفه و تنگی نفس می شود. همین امر باعث می شود که اکسیژن لازم به سلول های بدن و خون نرسد. همچنین باعث بی اشتها و ضرر برای معده می شود. بعد از چندی دندان های او نیز زرد و سیاه می گردد و دهان او بوی بدی می گیرد. نه تنها شخص سیگاری به خود آسیب می رساند بلکه به اطرافیان خود صدمه وارد می کند. پزشکان می گویند: دود سیگار برای کسانی که آن را نمی کشند ولی با تنفس دود آن را در ریه خود فرو می دهند به مراتب بدتر است و به سرفه می افتند و از تنفس هوای تمیز محروم می مانند.

کسی که سیگار می کشد نمی تواند به خوبی ورزش و پیاده روی کند. چون ریه او هوای لازم برای ماهیچه ها را نمی تواند جذب کند. فرد سیگاری نه تنها باید سعی در ترک سیگار خود کند، بلکه باید در مکان های عمومی هم مثل اتوبوس، تاکسی، رستورانها و غیره... از کشیدن سیگار خودداری کند تا جامعه از این آلودگی دور بماند.

سیا گرامی



اگر گفتی آن چیست که ...

با ۳۲ فرزند شیطان فراوان
پنجره ای رو به بیرون جلوی هر فرزند
رنگ فرش بسیار شبیه آن تخت است
انگار هر بچه زنجیری است متصل به دیگری
می کند هر بچه ها و پدر و مادر را بیدار
می درخشد هنگام لبخندی زیبا
دهان است و بچه ها دندان

سارا حی

در ساحل دریا، یک خانواده عیالوار
تختی نرم و خوش رنگ بر زیر هر فرزند
فرشی قرمز و لغزان بر کف اتاق پهن است
هر فرزند گره زده دستش به دیگری
هر روز، سه بار، باغبانی مهربان
بعد هم هر کدام از این بچه ها
حال باید گفته باشی این خانه شلوغ



عبور از چراغ راهنما

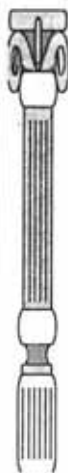
من امروز از مدرسه آمدم و خواستم از خیابان رد شوم. چراغ پیاده روها سبز شد و چراغ ماشینها قرمز شد.

می خواستم رد شوم که ناگهان یکی از ماشینها حرکت کرد، نزدیک او به من بزد و مرا مجروح کند. این بر خلاف مقررات راهنمایی است و اگر کسی از این دستورها پیروی نکند به سلامت خود و دیگران ضرر می رساند پلیس او را جریمه کرد و او متوجه شد از مقررات راهنمایی پیروی نکرده است. ما باید دست در دست همدیگر بدهیم تا ایرانی آباد داشته باشیم.

نسترن اقبالی

توضیح شکل:

در ظاهر کاریکاتور
است ولی جمله ای
مربوط به آنچه در
دست شماست در
آن نوشته شده
است. آن جمله را
پیدا کنید.



کالسکه

به یک پسر اصفهانی گفتند، با کالسکه جمله بساز. گفت: این سیب کالیس که! مونا ملکان



من هم امیدوارم

معلم: امیدوارم که دیگر نیمه موقع امتحان از روی دست کسی نگاه کنی؟
پیمان: آقا من هم امیدوارم که شما نبینید.
الپشا شمسپان

شتر

معلم: می دانی شتر در کجا پیدا می شود؟
شاگرد: آقا شتر آن قدر بزرگ است که هیچ وقت گم نمی شود.

الپشا شمسپان

رحمن دلرحیم

۱- «فهم و آگاهی» در زبان عبری- فردوس- از کتب آسمانی-
عکس بدوی- قوم یهود۳- کشت - ارشاد می‌کند- نسوان بی پا
۴- جد رستم- در گرو هشت - از کشورهای عربی - آخرین حرف
از الفبای عبری. ۵- از این صفت می‌توان فهمید که از اهالی نه‌اوند
است- نیاز نیست- الفبای موسیقی. ۶- زنده و جاوید - بهشت زیر
پای اوست- ادبار به هم ریخته. ۷- طعنه زد به پیاز- از اصول ادیان
یهود و اسلام به مفهوم ایمان به پیامبران الهی- پیدا کردن. ۸- دره-
از شهرهای قدیمی که زیارتگاهی از یهودیان هم در آن واقع است-

از فلزات قیمتی ۹- پستی- برادر صمیمی- روز ۱۰- حاکم به آن محتاج است- فصل عید پسخ- از شهرهای مذهبی استان تهران. ۱۱- علامت بیماری- وعده گاه نکیر و منکرا- هرگز واقع بین نخواهد شد. ۱۲- اهلی- منور- بعضی وقتها از جنس سنگ پا هم سخت تر است!- سوگند. ۱۳- درود- «دارد» ولی به شکل به هم ریخته- موصوف به یکی از لابیات ۱۴- جانشین متباهو و رهبر دلاور قیام یهودیان علیه یونانی ها- فریاد اسب. ۱۵- خانم فرانسوی- عکس یعنی- «ابرو» یش ضرب المثل است.

۱- تنهای تنها- هرگز نیاسود- از قابلیت‌های لازم در هندسه. ۲- با تکرار یک حرف در یونان زندگی می‌کنند- جناحین. ۳- اشراف چنین صفتی به کنیزان خود می‌دادند- عکس مادر- «دوام» دارد اما وارونه‌اش! ۴- اسب به قول بچه‌های کوچک!- مادر عربی- از درویش زیاد می‌شنوید- آدم کله پا. ۵- نورها- شایستهٔ بندگان خدا نیست- حرف میانی الفبای انگلیسی. ۶- تکرار حرفی است- سر در یکی از آکادمیهای یونان نوشته بود که هر کس این علم را نمی‌داند وارد نشود- ورود من. ۷- به اعتقاد بعضی، فقط نزد ایرانیان است!- درآمد

من - معمولاً مدعی دعواست. ۸ - حیلہ گری - دال درہم - حتماً شاد است کہ چنین است! ۹ - قبلہ بعضی صندوقی ہا چنین بودند، اکنون برخی کامپیوٹر ہا - بیتا را با دو حرف اضافہ در ہم بریزید - یک چہارم. ۱۰ - سد را می بندد - غذای میسروروز - تکرار حرف آخر. ۱۱ - خیس - مساعت - نام روزنامہ ای قدیمی از یہودیہاں ایرانی. ۱۲ - حوض حمام - نوع سرخش مسألہ ساز است! - عکس آن، معنی «اگر» می دہد - نوع مربوط بہ تمساحش مثل است. ۱۳ - کج نیست - بخشی از جدول، بہ ناچار این گونه است - بہتر است عادلانہ باشد. ۱۴ - بہار خواب - عده ای آدمکش. ۱۵ - قرائت متن با صدای موزون - نفر نہم - وطن.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ن	ا	ی	ر	س	و	ی	ت		ر	ی	م	ا	ز	م	۱
و		م		و	ز	و	ش	م		و	ر	و	ا	ر	۲
ر			پ	ن	ی	ن		ن	ا	ن		و	خ	د	۳
م		و	ی		م	د		ی	ز	ا	ج		و	خ	۴
ا	ی	و	ر		ی	ن	ا	ر		ن	و	ی	ر	ا	۵
ن		ی	ز	ی	پ	د	ی	د	ن	ف		ا	ل	ی	۶
د		ق	ن	و	م	و	و		ت	ی	ن	د	م		۷
ی			و	و	ا	ل		و	و	ی	ا	ش	و		۸
	ا	س	ا	و	ل		ا	ل	ی	ر		ن	ا	د	۹
م		ا	م		و	ت	ف	ش		پ	و	ق	ع	ی	۱۰
و	م	و	س		م	ا	م	م	و	ن	ا	ر	ل	ر	۱۱
	ن		ن	ا	ز	ا	ف		ی	م	ر	و	ا		۱۲
و	ا		د	م	ا	ر		ی	م	س	م	و	م		۱۳
پ		ا	ق		ن	ی	و	ا	و	پ		س	ا		۱۴
ی		س	ا	ن	ت		و	ا	م	و	ن	ز	و	ر	۱۵

حل جدول شماره قبل

گوشه‌هایی از مراسم دهه فجر کلیمیان

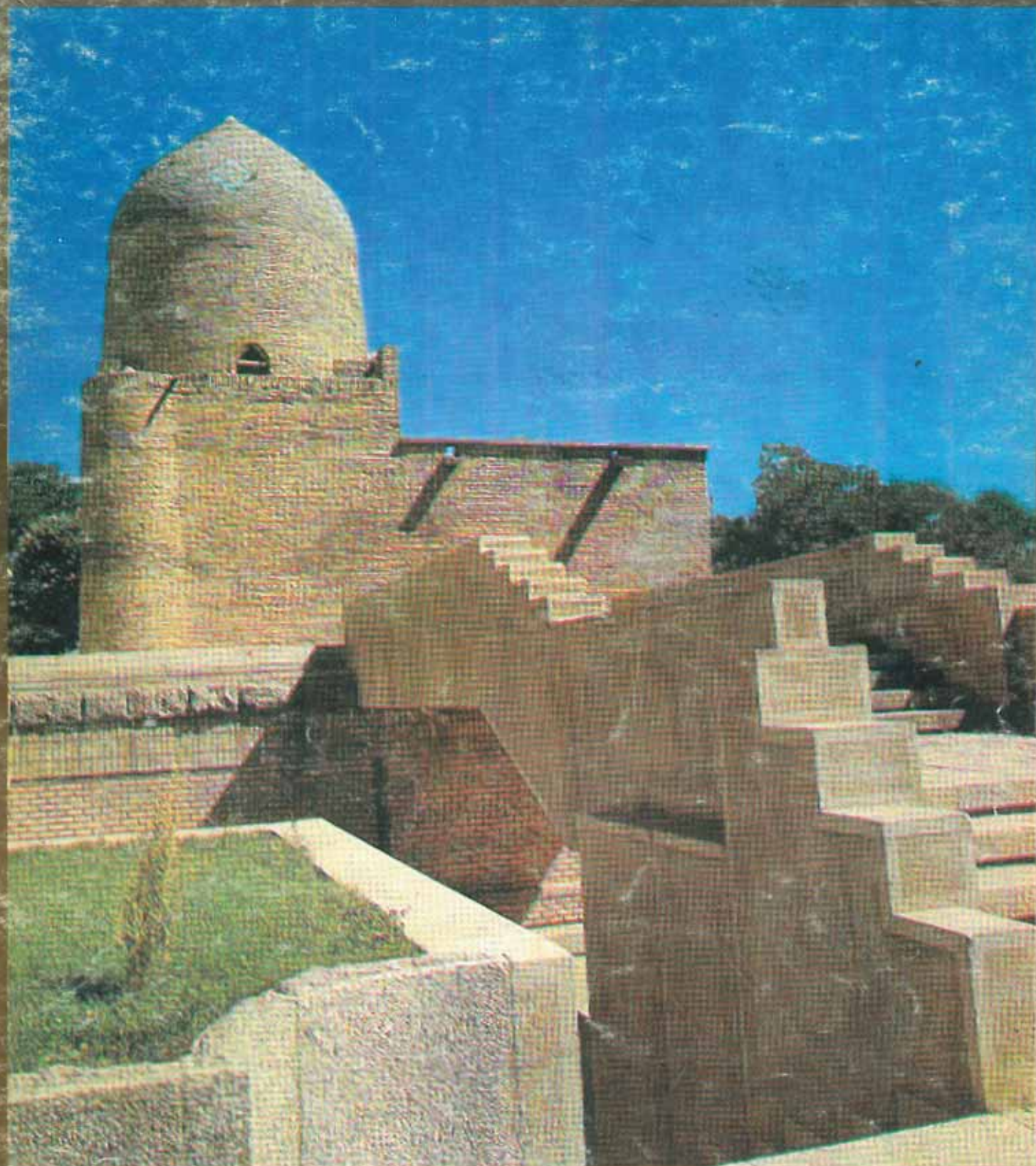


▲ تالار محبان
▼ مدرسه دخترانه فخر دانش و مجد دانش



عکسها : لئون رفوا
يعقوب محلي





מקבר אֶשְׁכֶּנֶז וּמְרֹדְכֵי יְהוּדָא

וּתְכַתֵּב אֶשְׁתֵּר הַמַּלְכָּה ... וּמְרֹדְכֵי הַיְּהוּדִי ...

אֶת אֲגֵרֶת הַפְּרִיץ הַזֶּה ...